



حل مسئله فلسطین، طرح‌ها و بشریت متمدن

امان کفا

جنايات اسرائیل و کشتار مردم بی سرپناه در فلسطین همچنان ادامه دارد و دولت‌ها و سازمان ملل، همراه تمام شاخه‌های منطقه‌ای و سراسری آن، نشان داده‌اند که زندگی میلیون‌ها انسان، به جرم فلسطینی بودنشان، ارزشی نداشته و ندارد. مردم متمدن دنیا که با حضور وسیع خود و با انواع ابتکارها در مقابل دولت‌ها و میدیای آن، به پا خاسته و فضای عمومی را آنچنان تحت تاثیر قرار داده‌اند و انگشت اتهام را نه تنها به سوی دولت اسرائیل، بلکه به سوی حکومت‌های آمریکا و اروپا، بعنوان شریک جرم این نسل‌کشی نشانه رفته‌اند.

صفحه ۵



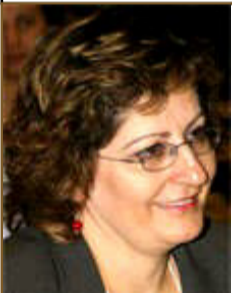
مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر

"نیازهای حیاتی و فوری جنبش کارگری"

مظفر محمدی- آبان ۲۰۴۱- نوامبر ۲۰۲۲

در باره‌ی مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر و ملزومات پیروزی آن، بدوا باید موقعیت واقعی و عینی شرایط کار و زندگی طبقه کارگر را ببینیم و به علت و یا علل آن آگاه باشیم. از جمله، شرایط کار و زندگی طبقه کارگر، تشکل‌ها و گرایش‌ها و گرایش‌های موجود کارگری یا به نام کارگر و رفرم و رفرمیسم در جنبش کارگری، شناخت این مسائل به ما کمک می‌کند تا در بطن شرایط و توازن قوای معین، نقاط قوت و ضعف مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر و ملزومات سیاسی و سازمانی آن را پیدا کنیم.

صفحه ۶



آینده بشریت در سایه نسل‌کشی مردم فلسطین

مصاحبه رادیو نینا با آذر مدرسی

آسو سهامی: گرمترین سلام‌های ما را بپذیرا باشید. بیننده و شنونده یکی دیگر از برنامه‌های نینا هستید.

ماشین‌کشتار، راکت باران و بمباران دولت اسرائیل در حمایت آمریکا و اکثر دولتهای اروپایی در نوار غزه علیه مردم فلسطین به شدت ادامه دارد. امروز در نوار غزه هیچ جنبنده‌ای حتی کارکنان سازمان ملل، مدرسه، بیمارستان، خبرنگاران، و حتی آمبولانسها غیره در امان نیستند. اسرائیل و دولتهای غربی و میدیای رسمی آنها می‌گویند که این مقابله با جریان تروریستی حماس است.

صفحه ۸

بیانیه شماره ۳ سه حزب کمونیست کارگری در منطقه

به طبقه کارگر در خاورمیانه!

طبقه کارگر در خاورمیانه و نسل‌کشی در فلسطین کارگران!

صفحه ۱۱

در این شماره می‌خوانید:

رهبران سازمان ملل شریک جرم اسرائیل! (محمد جعفری) / (صفحه ۱۲)

تصویر عینی تحولات اخیر در کره‌دستان چهره جدید کره‌دستان" مظفر محمدی- آبان ۱۴۰۲- نوامبر ۲۰۲۳ (صفحه ۱۳)

کابوس ایدئولوژی‌ها! / محمد جعفری (صفحه ۱۶)

تشکل و نهادها و فعالین صلح طلب از ایران علیه نسل‌کشی در فلسطین:

بیانیه ۹ تن از زندانیان سیاسی در اوین: «مسئولیت ما در برابر رنج دیگری» (صفحه ۱۹)

بمباران بیمارستان در غزه و کشتار غیر نظامیان محکوم است (صفحه ۲۰)

خشونت علیه کودکان را متوقف کنید (صفحه ۲۰)

سکوت شرم آور جامعه جهانی در قبال جنايات و کودک‌کشی رژیم اسرائیل (صفحه ۲۰)

علیه سیاست‌های جنگ طلبانه و برای صلح پایدار / حسن سعیدی، زندان اوین (صفحه ۲۱)

ترجمه‌ها:

قتل عام در فلسطین را متوقف کنید! حمل و نقل مرگ را متوقف کنید! (صفحه ۲۱)

جنگ اسرائیل-فلسطین / آیا باید کنترل ناتانیاهو را از دست داده است؟ (صفحه ۲۲)

نامه‌ای به کودکان غزه / کریس هجز* (صفحه ۲۳)

جهان از دریچه نسل‌کشی در فلسطین

مصاحبه کمونیست با خالد حاج محمدی



کمونیست: يك ماه و نیم از حمله حماس به اسرائیل و شروع بمباران‌های فرشی نوار غزه توسط دولت اسرائیل می‌گذرد. تا امروز بیش از ۱۳ هزار نفر قربانی کشتار در نوار غزه شده‌اند. ابعاد این جنایت بر متن سابقه تاریخی کشتارهایی چون، بمباران‌های سال‌های ۲۰۰۹، ۲۰۱۴، ۲۰۱۸ و یا کشتار صبرا و شتیلا، جهان را تحت تاثیر خود قرار داد. رابطه دول و قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای، رابطه مردم با دولت‌ها، جایگاه نهادهای بین‌المللی و خاصیت آنان، جایگاه میدیای رسمی، آزادی بیان در کشورهای غربی، ارزش و یا بی‌ارزشی توافقات و قراردادهای بین‌المللی، استانداردها، تا شکاف در احزاب و ... همگی شخم خورده و مورد بازبینی قرار گرفته و می‌گیرند.

اجازه بدهید ابتدا از دلایل حمله حماس به اسرائیل، جایگاه این حمله در شروع دور جدید بمباران‌های فرشی دولت اسرائیل و کشتار مردم بیگناه نوار غزه آغاز کنیم. گفته می‌شود حماس به دنبال بحران‌سازی است یا به گفته دولت اسرائیل «تن‌ها هدف حماس نابودی اسرائیل است.» گفته می‌شود هدف دولت اسرائیل در این بمباران‌ها نابودی حماس بعنوان یک نیروی تروریست و خطری برای امنیت اسرائیل است. این ادعاها یا تحلیل‌ها چقدر واقعی‌اند؟

خالد حاج محمدی: این تحلیل یا تصویری است که دولت اسرائیل و دول غربی به کمک میدیای دست راستی خود سعی می‌کنند از دور جدید کشتار مردم فلسطین بدهند. تکرار "جنگ علیه تروریسم" آمریکا در حمله به افغانستان، تشبیه این حمله به ۱۱ سپتامبر و ... همه و همه برای لاپوشانی اهداف اصلی دولت اسرائیل از بمباران نوار غزه و نسل‌کشی‌ای است که در این جغرافیا به راه‌انداخته است. بنا به اعتراف نهادهای بین‌المللی، سال ۲۰۲۳ و قبل از حمله حماس، یکی از خونین‌ترین سال‌ها برای مردم فلسطین بود. این حمله بهانه‌ای شد برای قتل عام مردم فلسطین توسط دولت اسرائیل، نه دلیل اصلی این قتل عام!

حمله غالگیرانه و وسیع حماس در ۷ اکتبر تصویر شکست‌ناپذیر بودن ارتش اسرائیل، قدرت فوق‌العاده جاسوسی،

کمونیست‌ها را

پخوانید، کمونیست

را بدست کارگران

و فعالین کارگری

پرسافید.

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

جهان از دریچه ...

نظامی و تسلیحاتی آن و کنترل بیست و چهار ساعته تحرک هر جنبنده‌ای در نوار غزه توسط آن را شکست و این یک ضربه جدی به اسرائیل بود. اما اینکه حماس خواهان نابودی اسرائیل است و به دنبال بحران سازی است، یا اینکه اسرائیل به دنبال نابودی حماس است و دشمنی با مردم فلسطین ندارد و معضل فقط حماس است، تبلیغات اسرائیل و رسانه‌های مدافع این کشور است.

دولت قومی- مذهبی اسرائیل اتفاقا به وجود نیرویی مانند حماس برای توجیه نسل کشی مردم فلسطین، برای ادامه اشغال سرزمین‌های آنها و برای جنایت روزانه و کشتارشان نیاز دارد. اگر توحش و آپارتاید دولت اسرائیل نبود، حماس و ادامه حیاتش با مشکل و بن بست روبرو می‌شد. لذا نابودی حماس هدف نیست، حماس بهانه‌ای برای نابودی فلسطین و مجازات و کشتار جمعی آنها، اشغال کامل نوار غزه و سپس کرانه باختری و توجیه نسل کشی دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین است. اگر چنین نبود کشتار در کرانه باختری، که دولت خودگردان فلسطین به رهبری محمود عباس حاکم است، به چه دلیلی است؟ کنترل این بخش توسط اسرائیل، صدها پست بازرسی، خانه گردی و دستگیری و کشتن و جنایت و بمباران در این بخش چرا انجام می‌گیرد. در همین یک ماه گذشته در کرانه باختری اسرائیل بدون هیچ مانعی بیش از هزار نفر را به اتهام همکاری با حماس دستگیر و عملا گروگان گرفته است. مردم بخش باختری بدون اجازه اسرائیل هیچ حقی ندارند. دولت محمود عباس بدون اجازه و توافق اسرائیل نمی‌تواند تکان بخورد. مردم حتی برای تعمیر منازل شخصی خود باید از دولت اسرائیل اجازه بگیرند. در فلسطین صاحب باران اسرائیل است و زخیره آب باران حتی در بخش باختری ممنوع است. کدام مغز معیوب در تاریخ بشر این را به عنوان تلاش برای نابودی حماس یا "جنگ با حماس" می‌پذیرد؟

بهانه "ریشه کن کردن حماس" برای ویران کردن صدها مدرسه، کودکستان، بیمارستان و مراکز امداد رسانی و اردوگاه اورگان زیر نظارت سازمان ملل، برای حمله به کاروان پزشکان بدون مرز ، برای کشتن هفتمند ۴۵ خبرنگار در این مدت، برای قطع تمام امکانات زیستی از نان و آب، برق و سوخت تا امکانات پزشکی از دو و نیم میلیون انسان و کشتار بیش از ۱۴ هزار نفر، اخراج ده هزار کارگر فلسطینی از اسرائیل و فرستادن آن‌ها به قتلگاه غزه، پوچ‌تر از آن است که هیچ انسان فهیمی آنرا بپذیرد! در نتیجه حمله ۷ اکتبر حماس بهانه‌ای شد برای نسل کشی، برای پاکسازی قومی و مذهبی، برای کشتار وسیع کودکان و برای اشغال کل فلسطین.

اما در مورد دلایل حمله حماس به چند نکته اشاره کنم. اینکه رهبران حماس دقیقا به چه دلیل و با چه اهداف و ارزیابی‌ای به اسرائیل حمله کردند را باید از خودشان پرسید. اما اینکه حماس پیش از این حمله با مشکلات جدی روبرو بود، واقعی است. هم در نوار غزه و هم در کرانه باختری، مردم محروم دست به اعتراض زده بودند، خواهان رفاه و امنیت و زندگی بهتری بودند و علیه حماس، بدلیل فساد مالی و فقر، و علیه دولت خودگردان محمود عباس، بدلیل فقر و بعلاوه همکاری‌اش با دولت اسرائیل، به میدان آمده بودند. حماس زیر فشار مردم بود! بعلاوه در این دوره عملا حماس فراموش شده بود و در "مجامع بین المللی" دولت خودگردان بعنوان "نماینده" مردم فلسطین به رسمیت شناخته شده بود و همزمان دول غربی حماس را یک نیروی تروریستی می‌دانستند. از این زاویه حماس کاملا به حاشیه رانده شده بود. علاوه بر این "پیمان ابراهیم" و عادی شدن روابط دول عربی با دولت اسرائیل به بهای حاشیه‌ای کردن مسئله فلسطین، عملا سر نوشت مردم فلسطین و حماس را با مخاطرات جدی روبرو کرده بود. دلایل اصلی حمله حماس به اسرائیل را باید در چنین مولفه‌هایی جستجو کرد.

بعلاوه شکست میلیتاریسم آمریکا در منطقه و در اوکراین، شکست سیاست "خاورمیانه اسرائیل محور " آمریکا، دست بالا پیدا کردن چین و روسیه در خاورمیانه، تضعیف موقعیت آمریکا و اسرائیل در منطقه ظاهرا شرایط مناسبی برای ابراز وجود حماس و استفاده از این شرایط برای طرح مجدد خود و فشار برای حل مسئله فلسطین را فراهم کرده بود.

حمله حماس در متن چنین اوضاع جدیدی اتفاق افتاد. از طرفی حماس را به عنوان نیرویی که اسرائیل و کل غرب را غافلگیر کرده است، بیشتر مطرح کرد و از طرف دیگر مسئله فلسطین و ضرورت جواب به آنرا خصوصا با عکس العمل اسرائیل و نسل کشی و توحش غیر قابل توصیفی که به راه‌انداخت، یک بار دیگر در مقابل جهانیان قرار داد. حماس می‌خواست ثابت کند که حل مسئله فلسطین بدون شرکت دادن او ممکن نیست.

کمونیست: در اولین اظهار نظر حزب در رابطه با این موضوع

گفته شده است که این اوضاع مُهر عدم صلاحیت و ریای دولت‌های منطقه در حمایت از مردم فلسطین و به بن بست رساندن مذاکرات توسط دولت اسرائیل و آمریکا را بر خود دارد. فکر نمی‌کنید این نوعی کم‌رنگ کردن نقش نیروهایی چون حماس و حزب‌الله در تشدید کشمکش و بحران است؟

خالد حاج محمدی: به هیچ وجه! چون مسئله جنگ و کشمکش میان دولت اسرائیل و حماس نیست. مسئله وجود یک آپارتاید دولتی و سیستماتیک علیه مردم فلسطین و تعرض‌های دائمی و سازمان یافته دولت اسرائیل به حقوق ناچیز این مردم است. زندان غزه را دولت اسرائیل درست کرده نه حماس یا هر نیروی ارتجاعی دیگری. قطعاً میتوان و باید نقش نیروهایی مانند حماس را در این رابطه مورد بررسی قرار داد اما مسئله فلسطین و بی‌حقوقی آن‌ها امری مربوط به امروز نیست و از چندین دهه قبل از شکل گیری حماس و حزب‌الله موجود بوده است. ۷۵ سال است چندین میلیون انسان توسط دولت اسرائیل و با حمایت مستقیم دولت آمریکا و متحدین او، کشتار می‌شوند. سرزمین‌های مردم فلسطین هر روز بیش از گذشته با شهرک سازی‌های اسرائیل اشغال می‌شود و صاحبان آن از خانه و سرزمین خود کوچ داده میشوند، آواره و سرگردان و پناهنده می‌شوند.

مسئولیت عدم حل مسئله فلسطین و عدم پیشبرد توافق اسلو، تماما بر عهده راست افراطی اسرائیل در حمایت دولت آمریکا است. کسانی‌که در مذاکرات صلح نقش داشته‌اند، مانند جیمی کارتر چندین بار تکرار کرده است که حماس حاضر بود اسرائیل را به رسمیت بشناسد و وارد صلح شود. اما این دولت دست راستی اسرائیل، به رهبری نتانیاهو بوده که مداوما به بهانه‌های مختلف مانع صلح و حل مسئله فلسطین و پیشبرد پیمان اسلو شده است. اسحاق رابین را همین راست افراطی ترور کرد، نه نیروهای فلسطینی!

پدیده اشغالگری و جنایت دولت اسرائیل علیه این مردم بسیار طولانی‌تر از عمر حماس و حزب‌الله است. پدیده‌ای که با قدر تگیری راست افراطی در اسرائیل دائما گسترده‌تر و سازمان یافته‌تر شده است. در دوره ده ساله اخیر، دوره نخست وزیری نتانیاهو، بالغ بر پانصد هزار نفر از متعصب ترین صهیونیست‌های مدافع اسرائیل از سراسر جهان و خصوصا آمریکا جمع آوری شده و در کرانه باختری "اسکان" داده شده‌اند. آنهم از طریق مصادره اموال و خانه و زمین مردم فلسطین و آواره کردن آنان. این‌ها شهروندان عادی نیستند، بخش اعظم آن‌ها مسلح‌اند و بخشی از ملیشیا و ارتش اسرائیل هستند. این‌ها پایه اصلی راست افراطی و فاشیست در اسرائیل‌اند. توحش آن‌ها در حمله به مردم فلسطین و کشتار آنان به حدی زیاد بوده که صدای سازمان ملل و شرکای نتانیاهو در غرب را در آورده است. موقعیت شهروندی این بخش امروز مورد سوال است چرا که این‌ها حتی بر اساس قوانین بین المللی، کسانی‌که در مناطق اشغالی زندگی می‌کنند "سوئل" به حساب نمی‌آیند، چرا که شهرک‌های ده سال اخیر دولت اسرائیل رسماً غیرقانونی و اشغالگری اعلام شده است.

راست افراطی در اسرائیل با به بن بست کشیدن هر راه حلی برای حل معضل فلسطین و حاکمیت آپارتاید در اسرائیل، زمینه را برای عروج جریانات افراطی و راست چه ناسیونالیست و چه مذهبی در فلسطین مهیا کرد.

حماس و حزب‌الله و بسیاری از گروه‌ها و فرقه‌های مذهبی و قومی در خاورمیانه، حاصل ده‌ها سال اشغالگری، جنایت، جنگ و ویرانی، کشتار و نابودی شهر و زیر ساخت‌های اقتصادی و جنایت در منطقه توسط دولت آمریکا و ناتو هستند. بخشا خود غرب در بسیاری از کشورها سازمان دهنده اصلی این جریانات بوده است. داعش و النصر در سوریه و القاعده و طالبان در افغانستان مواردی از آنها است. متأسفانه در بسیاری کشورها مانند سوریه، عراق، لیبی و فلسطین، در نبود نیروی قدرتمند چپ و کمونیست، نفرت از اشغال و جنایت دول غربی را جریانات قومی و اساسا اسلامی پر کردند. مخالفت آن‌ها با اشغالگری از یک طرف و ابعاد وحشتناک کشتار و جنایت آمریکا و دولت‌های غربی از مردم، به این جریانات امکان داد به نام مقابله با آمریکا و مخالف اشغالگری ناتو، رشد و عرض‌اندام کنند.

حماس و حزب‌الله، القاعده و طالبان و... بخشا نتیجه میلیتاریسم غرب هستند. قطعاً هم حماس و هم حزب‌الله مانند هر جریان ارتجاعی، اهداف خود را دنبال می‌کنند. اما بر متن نبود نیروهای رادیکال و سوسیالیست و توحش و جنایت اسرائیل در حمایت کامل آمریکا و کشوهای غربی، مردم به حماس و حزب‌الله و دیگران پناه می‌برند. مخالفت ما با حماس و حزب‌الله به عنوان جریانات مرتجع ناسیونالیست-اسلامی، نمی‌تواند حساسیت ما را نسبت به مسائل عظیم‌تر و جنایات بسیار هولناکی که توسط اسرائیل و متحدینش اتفاق می‌افتد، کم کند. این مطلقا کم‌رنگ کردن نقش حماس و حزب‌الله نیست و راستش معضل مردم فلسطین و کشتارهای پی در پی دولت اسرائیل را از زاویه حماس و حزب‌الله

کمونیست ۲۶۸

و ماهیت آن‌ها گرفتن، گم کردن سوراخ دعا و قبول کردن صورت مسئله جعلی دولت اسرائیل و آمریکا است.

در مورد کشورهای عربی و "دنیای عرب"، این‌ها تاریخا از معضل و رنج و مشقات مردم فلسطین، در خدمت امتیازگیری خود در معاملات با دولت‌های غربی سو استفاده کرده‌اند. حتی دولت محمود عباس در دنیای واقعی نماینده مردم فلسطین نیست، مجسمه‌ای بی خاصیت است که با دستور غرب و اسرائیل به راست راست و به چپ چپ می‌کند. راه حل‌های این دولت‌ها و آمریکا در تمام تاریخ، که اساسا از طرف دولت آمریکا و متحدینش دیکته شده است، یک قدم در خدمت مردم فلسطین و پایان توحشی که روزانه علیه آن‌ها توسط دولت اسرائیل اعمال می‌شود، نبوده است. دولت‌های "دنیای عرب" یک پای به بن بست رساندن و حل نشدن معضل مردم فلسطین هستند. لذا اوضاع کنونی و خواست جهانیان برای پایان دادن به پاکسازی قومی، برای پایان دادن به اشغال و نسل کشی و ویرانی فلسطین، بیان بن بست و بی صلاحیتی همه طرف‌های رسمی در این ماجرا از آمریکا و متحدین آن تا "دنیای عرب" و دولت محمود عباس و حماس و گروه‌ها و دولت‌های مختلفی است که ریاکارانه سنگ دفاع از مردم فلسطین را به سینه می‌زنند.

نشست "سران کشورهای عربی و اسلامی" در ریاض اخیرا برگزار شد. این کشورها علیرغم اینکه شدیدا زیر فشار پایین هستند، اما بدلیل منافع مادی و زمینی خود حاضر نشدند روابط اقتصادی و حتی سیاسی خود را با اسرائیل قطع کنند. قدرت‌هایی مانند چین و روسیه که ظاهرا می‌گویند خواهان تشکیل دو دولت هستند، پدیده فلسطین و نسل کشی اسرائیل را در دایره تخصصات و جدال‌های جهانی خود با آمریکا و متحدین او گذاشته‌اند و از اقدامی جدی، پرهیز می‌کنند. مردم فلسطین عملا از هر طرف قربانی هستند. امروز همه این طرف‌ها برای حل معضل فلسطین در نزد مردم متمدن که در سراسر جهان علیه نسل کشی اسرائیل از فلسطینی‌ها شوریده‌اند، مشروعیت خود را از دست داده‌اند. نه دولت‌های منطقه و "دنیای عرب"، نه ایران و ترکیه و نه سازمان ملل وشورای امنیت و...، که همگی از موانع حل این معضل هستند، برای جهانیان نه فقط بی اعتبار و بی خاصیت‌اند که به حق مورد نفرت‌اند. بیانه ما بر روی این حقایق انگشت می‌گذارد.

کمونیست: حمایت بی قید و شرط دول غربی، بویژه آمریکا، از کشتار دولت اسرائیل به نام "حق دفاع از خود"، سکوت همراه با تائید سازمان ملل در مقابل این کشتار در دو هفته اول، مخالفت آمریکا و اروپا از قطع حملات و بمباران نوار غزه، تبدیل تمام میدیای رسمی غرب به دستگاه تبلیغات جنگی دولت اسرائیل با خشم، نفرت و عکس‌العمل شدید و وسیع مردم بشردوست در تمام جهان روبرو شد. جنبشی جهانی علیه این نسل کشی و در حمایت از مردم فلسطین به راه افتاده است. ابعاد و عمق این تقابل و تأثیر آن بر رابطه مردم با دولت‌های غربی و حمایت غرب از اسرائیل را چگونه می‌بیند؟

خالد حاج محمدی: این تحولی بسیار عظیم است و فلسطین و وقایع اخیر شاید عمق این فاصله و ابعاد عظیم و جهانی آن را نشان داد.

این تحول مدت‌ها است در جریان است. بی اعتمادی به تبلیغات و ادعاهای دولت‌ها و بلندگوهای تبلیغاتی‌شان، به نام "میدیای آزاد"، در دخالت ناتو در سوریه، دخالت در لیبی، در تحویل دادن افغانستان به طالبان، در جنگ و اشغال عراق و, مدت‌ها است شروع شده. فلسطین تیر خلاصی به آخرین توهمات را زد. امروز به یمن میدیای اجتماعی، که هنوز زیر تیغ سانسور کامل دول نرفته‌اند، دیوار آهنین جعل، دروغ، پروپاگاند دولت‌ها و میدیای رسمی آنان فرو ریخته، و مردم حقیقت و وقایع را بدون سانسور، با تمام تلخی آن می‌بینند. مردم در کشورهای غربی نقش دولت‌های "دمکرات" و "متمدن" "خود" را در سازمان دادن، راه‌انداختن، حمایت از کشتار و نسل کشی در سرتاسر جهان می‌بیند. امروز در مقابل هر تریبون رسمی و خز عیلات انواع "کارشناسان" و "متخصصین" در توجیه این جنایات صدها و هزاران فعال رادیکال، متمدن، انساندوست و البته متخصص در ابعاد بسیار وسیع‌تری از این میدیای فاسد به مردم جهان حقایق را می‌گویند. قلعه "تسخیر ناپذیر" ریا و دروغ مدت‌ها است در حال فروپاشی است. جنایت علیه مردم فلسطین آخرین سنگ‌های آنرا به زیر کشید.

در عین حال سال‌ها است که اعتراضات به بی حقوقی و فقر، به بیکاری و گرانی، به بی‌مسئولیتی دولت‌ها در غرب و ساختار شکنی به پدیده‌های جدی تبدیل شده‌است. طبقه کارگر و نسل جوان وزن اصلی را در این "نه" گفتن و "دیگر نمی‌پذیریم" دارند. فراموش نکنیم هنوز "بحران آوارگان جنگی" و نقش دول غربی در جنگ‌های مداوم در منطقه و پس از آن "بحران کرونا" با همه ابعاد آن از

جهان از دریچه ...

بی مسئولیتی دولت‌ها، تا تأثیرات اقتصادی و اجتماعی آن بر جهان تمام نشده بود که جنگ روسیه و اوکراین، بر طبل جنگ کوبیدن دول غربی به نام "خطر حمله روسیه به اروپا" خالی کردن خزانه کشورها و پر کردن جیب صنایع اسلحه سازی و فشار اقتصادی به مردم به نام تأمین امنیت آنان و ... را داشتیم. مردم بخصوص در کشورهای غربی پس از یک دوره از زیر آوار تبلیغات دولت‌ها بیرون آمدند و علیه جنگ، علیه تعرض به سفره خود به بهانه "دفاع از دموکراسی غربی"، به خیابان‌ها آمدند. تک تک این بحران‌ها فاصله مردم و حکومت‌ها در غرب را بیشتر و بیشتر کرد. امروز فاصله مردم در کشورهای غربی به فاصله مردم با حکومت‌ها در خاورمیانه نزدیکتر شده است.

بعد از فروپاشی بلوک شرق و بعد از فروریزی دیوار برلین و شنیور "پایان کمونیسم" و هر نوع عدالتخواهی کارگری، که قطب پیروز یعنی بازار آزاد به رهبری آمریکا و با پرچم دموکراسی، پیش بردند، دوره فروریزی باور به قطب پیروز با توجه به توحش و بربریتی که تحمیل کردند و جنگ‌های ویرانگری که به راه انداختند، روز به روز بیشتر شده است. مردم به حق تمام این جنایات، جنگها، بحران‌ها، ویرانی و کشتار و آوارگی را محصول "دموکراسی غربی" می‌دانند.

بهشت موعود دولت‌های غربی و پیروزی بازار و دموکراسی غربی، جز جنگ و کشتار و ویرانی، جز آوارگی وسیع ده‌ها میلیون انسان، جز فقر و محرومیت و گرسنگی حتی در خود غرب، ارمغانی به همراه نداشت. طولی نکشید که پیروزی‌شان با تبلیغات وسیع و خفه کننده غرب و جشن و شادی پیروزی "حق بر باطل"، "دموکراسی بر توتالیترایسم" و "غرب متمدن بر شرق بی فرهنگ و عقب مانده"، با انواع قلدری، میلیتاریسم و کشتار و لشکر کشی و جنایت، در خاورمیانه و آفریقا و تعرض افسار گسیخته به دستاورده‌های طبقه کارگر در خود غرب همراه شد و چهره واقعی خود را نمایان کرد. چیزی که بعد از مدت کوتاهی با سد طبقه کارگر و مردم در خود غرب و در جهان مواجه شد.

در جنگ اوکراین برای مدت کوتاهی تبلیغات رسانه‌های غربی، در روس ستیزی و در بوق کردن راسیسم و نژادپرستی و اینکه همه بلایایی که خودشان بر سر طبقه کارگر و مردم در غرب آوردند را پای پوتین و روسیه انداختند، موثر بود. پرچم‌های اوکراین همه جا آویزان شد، روس بودن در غرب جرم به حساب آمد، ورزشکاران "روسی" را در مسابقات راه ندادند، کنسرت‌های هنرمندانشان ملغی شد و تحریم علیه روسیه به عنوان محور شر و بانی همه بدبختی‌ها در غرب و خطر حمله این "امپراتوری" به آلمان و فنلاند و ...، را در بوق و کرنا کردند. مسابقه پیوستن به ناتو و بازار تولید و فروش اسلحه و اختصاص بودجه‌های عظیم نظامی در کشورهای اروپایی، زیر مخاطرات "حمله" روسیه، توجیه شد. اما حقایق زمینی فوراً این موج از خودبیگانگی و آگاهی وارونه را شکست داد و موج بازگشت علیه خود آن‌ها شروع شد. خصوصاً اینکه با ارزیابی‌های سطحی و دلخواهی در غرب و اینکه چهار روزه روسیه را شکست و ناتو را به عرش اعلا می‌رسانند هم فوراً شکست خورد و بر ضد خودش تبدیل شد.

بر متن چنین شرایطی و شکست میلیتاریسم غرب و معضلات مورد اشاره، مسئله فلسطین به سرعت و در دل یک نسل کشی وحشتناک با حمایت رسمی و بی شرمانه دولت‌های غربی و رسانه‌های آنها، مردم متمدن در سراسر جهان را علیه این جنایت بسیج کرد. دامنه دروغ رسانه‌ها و دولت‌ها چنان بی شرمانه بود، میزان جنایت و بی‌رحمی و قساوت چنان فجیع بود که دیگر، هیچ انسان عادی، که ذره‌ای انسانیت در وجودش بود، نمی‌توانست بی تفاوت بماند. علاوه بر این، مسئله فلسطین و سمپاتی به حل این معضلی تاریخی، خواست نجات مردم فلسطین از توحش و آوارتاید دولت فاشیست اسرائیل، بر خلاف ارزیابی‌های ابکی دولت‌های غربی، در اروپا و غرب بسیار عمیق است. حساسیت به مصائب مردم فلسطین و سیاست‌های فاشیستی دولت اسرائیل تاریخاً و سنتاً در اروپا بسیار بالا بوده است. امروز شاهد گسترش این حساسیت و سمپاتی، به آمریکا، استرالیا، ژاپن و سایر کشورهای دنیا هستیم. همانطور که گفتم رشد تکنولوژی و ارتباطات سریع، دیوار زخیم و عظیم سانسور میدیای رسمی را شکست و دسترسی بشریت به حقایق بسیار همه جانبه تر از گذشته شده است. حمله گسترده ارتش اسرائیل و توحش عظیم آنها، به نقطه انفجاری تبدیل شد و جهان را به جنگ با کل ساختار و دولت‌های غربی کشاند. آنچه امروز در تمام جهان و خصوصاً در اروپا و آمریکا و ... شاهد هستیم یک رنسانس عظیم علیه چند دهه تحمیق و ریای نیروهای دست راستی و یک تودهنی همه جانبه به قدرت‌های حاکم بر جهان در خود غرب و دستگاه دروغ پراکنی آن‌ها است. این پدیده هر چند و متأسفانه در دل یک نسل کشی عظیم از مردم فلسطین متحقق شد، اما مطلقاً به فلسطین و حل این معضل محدود نمی‌ماند. این یک بیداری جهانی علیه تمام ارزش‌های دروغین، استانداردهای دوگانه، نهادهای دست ساز و نمایشی در "دفاع"

از حقوق انسانها، "علیه" بی حقوقی انسان در غرب و بعلاوه فروریزی کاخ امید بورژوازی غرب با ادعای "عدالتخواهی" و یکه تازی آن‌ها بر جهان است. امروز دیگر اینکه "دموکراسی غربی" یعنی جنگ، ویرانی، کشتار و قتل‌عام همراه با دروغ و تحمیق، فقط داده مردم عراق و افغانستان و ... نیست. امروز این حقیقت به داده بخش وسیعی از مردم در کشورهای غربی تبدیل شده‌است. مردم در کشورهای غربی حق دارند بگویند در "دموکراسی" غربی حرف اول و آخر را اسلحه می‌زند!

به این اعتبار این یک رنسانس عمیق است. امروز صدها میلیون انسان در سراسر جهان و خصوصاً در غرب نه تنها خواهان پایان کشتار و جنایت در فلسطین هستند، بلکه و بعلاوه خواهان پایان بی‌حقوقی، پایان فقر و پایان بربریت دولت‌ها علیه خود هستند.

کمونیست: چرا حمایت دول غربی از اسرائیل، ناتوانی و یا عدم تمایل‌شان به حل مسئله فلسطین، امروز دریچه زیر سوال رفتن مشروعیت "دموکراسی غربی" بعنوان مدافع "حقوق بشر" و آزادی بیان و عقیده و ...، خاصیت و جایگاه "جامعه جهانی"، سازمان ملل، شورای امنیت، پارلمان اروپا و ... را در میان مردم متمدن و بشردوست در غرب شده است؟

خالد حاج محمدی: قبلاً به سابقه و تاریخچه سیاست‌های جنگ طلبانه و میلیتاریستی غرب در دنیا، از عراق تا سوریه و لیبی و ... و بالاخره اوکراین به نام "دفاع از دموکراسی" و یا "گسترش دموکراسی غربی" و تأثیرات آن بر افکار عمومی جهان اشاره کردم. تمام این جنایات به نام "حق مشروع" اسرائیل در "دفاع از خود" توسط غرب توجیه شده است. اجازه بدهید در مورد این "حق دفاع از خود" دولت اسرائیل که روزانه به عنوان امری بسیار "بدیهی" و "مشروع" از رسانه‌های غربی و روسای دولت‌های آنها تکرار می‌شود بگویم. طبق قوانین بین المللی که این دولت‌ها توافق کرده‌اند، هر دولتی اگر خاک کشور یا مردم دیگری را اشغال کند، حق دفاع از خود را در کشور اشغال شده ندارد. اما این قانون هم مثل تمام قوانین توافق شده بین المللی هر زمان منافع آمریکا و متحدین او طلب کنند باطل است و عکس آن صادق است. اینجا اسرائیل اشغالگر است و مردم فلسطین و هر جریانی در این منطقه طبق این قانون حق دفاع از خود و به این اعتبار جنگیدن با اشغالگر و تلاش برای بیرون راندش را دارند. اما اینجا اشغالگر حق هر درجه تعرض و کشتار را دارد و هر مقابله طرف مقابل "تروریسم" نام می‌گیرد. این دیگر قانون جنگل هم در مقابلش عین عدالت است. این دیگر جز قلدری، جز بربریت و زورگویی و جنایت اسم دیگری نمی‌توان بر آن گذاشت.

جنایاتی که جهانیان علیه آن به میدان آمده‌اند، همگی با دخالت، حمایت مالی، نظامی و تبلیغاتی دولت‌های غربی و رسانه‌های رسمی آن‌ها انجام می‌گیرد. بردن ناوگان‌های بزرگ جنگی آمریکا، مسلح به سلاح هسته‌ای به خاورمیانه، هیچ انسان بی‌عرض، با عقلی به عمق یک بند انگشت را متقاعد نمی‌کند که برای "جنگ" با "حماس" است. پر کردن منطقه از انواع سلاح جنگی، تخصیص هزینه‌های کلان برای کمک به اسرائیل، همراه تبلیغات جنگی، تمام این دولت‌ها را به عنوان بخشی از مرتکبین جنایت جنگی و بخشی از ماشین کشتار در مقابل مردم متمدن، صلح طلب و انسان دوست قرار داده است. بی دلیل نیست که مردم در کشورهای غربی خواهان محاکمه همه روسای آن‌ها به جرم جنایت علیه بشریت هستند. هم اکنون بیش از صد وکیل از فرانسه و بقیه کشورها گفته‌اند پرونده‌های عاملین این توحش را به دادگاه بین المللی، به عنوان عاملین جنایت علیه بشریت می‌برند. در انگلستان هم نهاد "عدالت برای فلسطین" بردن روسای دولت انگلستان و رهبری هر دو حزب محافظه کار و لیبر را به عنوان شرکت در جنایت جنگی در دستور دارند.

در این دوره بیشتر از هر زمانی روشن شد که "جامعه جهانی"، "معاهدات بین المللی"، "قوانین جنگ"، "حقوق بشر"، "حقوق کودک" و تعهدات دولت‌ها به قوانین مورد توافق خودشان پوچ است. روشن شد که یکی از موانع اصلی کشیدن افسار دولت فاشیست اسرائیل دولت آمریکا و حق وتوی آن است. معلوم شد سازمان ملل، دادگاه لاهه و ... مجمع نمایندگان همان قدرت‌هایی است که جهان را میدان جنگ و کشت و کشتار کرده‌اند. معلوم شد قطعنامه‌های "شدید الحن" سازمان ملل پیشیزی ارزش ندارد. مردم حق دارند سوال کنند که زمانیکه آمریکا اعلام می‌کند اگر دادگاه لاهه حکمی علیه ارتش‌اش صادر کند این دادگاه را به توپ می‌بندد و صدای کسی در نمی‌آید، زمانیکه هر عنصر فاشیستی در جهان، منجمله نماینده اسرائیل در سازمان ملل، خواهان استعفاى رئیس این سازمان بدلیل اینکه "جسارت" کرده و از دولت اسرائیل انتقاد می‌کند و صدای کسی در نمی‌آید، معلوم نیست چرا باید به این نهادها امیدی بست.

تلاش دولت‌های غربی، آلمان، انگلستان، فرانسه، سوئد و ... برای ممنوع کردن تظاهرات‌های حمایت مردم از فلسطین و

جنایی کردن آن به نام "حمایت از حماس و تروریسم"، جرم بودن اعتراض علیه این نسل کشی، تأثیر این سیاست در استخدام، در حق شهروندی و بسیاری مسائل دیگر، مردم اروپا را به یاد حاکمیت نازی‌ها در آلمان و دوره مك کارتی در آمریکا می‌اندازد. این شوک جدی به مردم در جوامع غربی است. مردم این تعرض به آزادی و حقوق مدنی خود و حمایت آشکار از فاشیسم حاکم بر اسرائیل را نپذیرفتند و بر عکس تصور حکام اروپا، سیاست آن‌ها برای بستن دهان و خفه کردن مردم، کبریتی شد بر آتش خشمشان. معلوم شد پارلمان و حقوق فردی، آزادی بیان و تجمع و حق اعتراض، تا زمانی در غرب "آزاد" است که علیه سیاست و سیستم حاکم نباشد. رسماً يك دیکتاتوری عریان زیر چتر پارلمان و "دموکراسی" در اروپا آفتابی شد. پوچی آزادی بی‌قید و شرط و حقوق مدنی در دموکراسی غربی هیچوقت به این روشنی خودنمایی نمی‌کرد. برای مردم اروپا این تعرضی همه جانبه از طرف راست، به دستاوردهای مردم، به تمدن بشری و به حقوق اولیه آن‌ها به حساب آمد و حقیقت هم همین است. سران این دولت‌ها، فاشیست‌تر از نتانیاهو، که پز دمکرات و تمدن غربی را می‌دادند به ناگاه ابتدا در قضیه اوکراین و این بار در نسل کشی در فلسطین همگی نتانیاهوی کشور خود شدند. نقاب از چهره برداشته شد، ملکه دموکراسی غربی لخت و عریان به عنوان يك جنایتکار و نژادپرست ضد فلسطینی و ضد تمدن و آزادی فردی و سیاسی، در مقابل مردم در کشورهای غربی نمایان شد. و این نمی‌توانست از طرف مردم اروپا پذیرفته شود. سران این دولت‌ها از بایدن تا رشی سوناك، کیر ستامیر، شولتز، ماکرون و...، این "منتخبان مردم"، همگی حتی با "آتش بس انسانی" جهت جمع کردن جنازه‌های تکه پاره شده هزاران انسان، کودک، پیر و بیمار و...، برای رساندن آب و نان و دارو و سوخت برای بیش از دو میلیون انسان، حتی با خواست سازمان ملل خودشان، مخالفت کردند. این درجه از قساوت، نژاد پرستی و توحش عریان، آنهم علیه مردم فلسطین که در قلب مردم اروپا جای بزرگی دارد، نمی‌توانست کل کاخ دروغ و ریای آنها، سیستم پارلمانی آن‌ها تحت نام "حکومت مردم" و "انتخاب مردم" و "نمایندگی مردم" با دموکراسی و حقوق بشر و... را هوا نبرد. بی خاصیتی سازمان ملل و غروولندهای گاه و بیگاه رئیس آن از اینکه غیرنظامی زیاد کشته شده و لال بودن او در مقابله جدی با تبدیل غزه به قبرستان جمعی مردم و خصوصاً کودکان و نوزادان فلسطین توسط اسرائیل و حامیان او، ابراز نظر بایدن مبنی بر اینکه "فکر نمی‌کنم اسرائیل به وضع غیر نظامیان توجه نکرده باشد" و خفه شدن همه در مقابل این گستاخی و پیشرمی، نزد متوهم‌ترین بخش مردم اروپا، نه تنها بی خاصیتی "جامعه جهانی" و سازمان ملل را مسجل و به داده عمومی تبدیل کرد، بعلاوه پرده از روی روسای دولت‌های غربی به عنوان عاملین دخالت مستقیم در نسل کشی در مقابل مردم جهان برداشت.

فشار این جنبش جهانی بر دول غربی و احزاب سنتی در غرب، از چپ تا راست، کل ساختار این دولت‌ها و احزاب سنتی را با شکاف‌های جدی روبرو کرده است. اروپای واحد سیاست واحدی ندارد، موج استعفا از احزاب "چپ" پارلمانی، سرکشی نمایندگان پارلمانی از دستورات رهبری در حمایت از فلسطین، گوشه‌هایی از این شکاف و ترک برداشتن احزاب و دولت‌ها است.

بی هیچ تردیدی و همچنانکه اشاره کردم این ماجرا و نقش ارزشمندی که بشریت متمدن در دفاع از فلسطین ایفا کرده است، موقعیت اسرائیل و فاشیست عریان آن و نقش مخرب دولت‌های غربی در دل یک نسل کشی کامل، پنجره‌ای بر کل جنایات این دولت‌ها، در آفریقا، در یوگسلاوی سابق، در حمله به عراق و افغانستان، سوریه و لیبی و...، باز خواهد کرد. کاخ دروغ‌هایی که با تبلیغات وسیع رسانه‌های مزد بگیرشان به عنوان حقیقت در مغز مردم در غرب کاشته بودند و آن‌ها را کور و کر کرده بود، تصویری که به عنوان حقیقت مهندسی و به تصویر مردم غرب تبدیل کرده بودند، همگی زیر سوال است و یک بار دیگر بازبینی و زیر ذره بین مردم بیدار شده قرار می‌گیرد. غرب از نظر سیاسی، اجتماعی، فکری، فرهنگی شخم خواهد خورد و نتیجه به هر کجا برسد، یک چیز مسلم است، سیستم موجود با همه مخلفاتش در غرب پروسه فروریزی‌اش شروع شده است. این دیگر طبقه کارگر، نسل جوان و مردم متمدن هستند که با بیل و کلنگ کاخ امیال "جهان متمد" در غرب را در هم می‌شکنند.

کمونیست: گفته می‌شود اولین بازنده سیاسی این اوضاع شخص نتانیاهو و دولت اسرائیل و حامیان غربی آنند. گفته می‌شود آینده اسرائیل به عنوان "کشور یهودیان" با دولتی صهیونیست-فاشیست ممکن نیست. چقدر با این تزها موافقت و آینده اسرائیل را چگونه می‌بینید؟

خالد حاج محمدی: قبل از جواب مستقیم به سولتان اجازه بدهید به نکته‌ای که فکر می‌کنم هنوز خطری جدی می‌تواند باشد اشاره کنم. مسئله فلسطین و فجایعی که غرب به بار آورد، میخی

←

جهان از دریچه ...

بر تابوت سیاست میلیتاریسم غرب و حلقه‌ای دیگر از شکست سیاست جنگی آمریکا است. بازگشت به گذشته و دنیای قدردرتی و حکمرانی آمریکا و توسل به لشکر کشی و اعمال قدرت از این کانال تماما غیر محتمل و حتی غیر ممکن است. این دوره تمام شد! اما متقاعد شدن آمریکا به موقعیت کنونی در جهان چند قطبی و به عنوان یکی از بازیکنان در کنار بازیکنان جدیدی که خود را تحمیل کرده‌اند، با چه پس لرزه‌هایی همراه خواهد شد، هنوز بی مخاطره نیست. خصوصا اینکه سیاستمداران غربی که امروز در راس قدرت هستند، از روسای کنونی آمریکا، تا رشی سوناک و همراهان او از هر دو حزب محافظه کار و لیبرر در انگلستان و صدر اعظم آلمان و...، انگار در دنیای توهم و مالیخولیایی رویاهای احمقانه خود غرقند و روی زمین و به عنوان سیاستمدار جدی و واقع بین زندگی نمی‌کنند. انگار تأثیر و معنی عملی احکام و کلمات خود را نمی‌سنجند و از توان و موقعیت جدید دولتشان و قطبی که عضو آنند، بی‌اطلا‌عند. خاورمیانه به بشکه‌ای از باروت تبدیل شده است، تحریکات کم نیست، آدم غیر مسئول و جنگ طلب و در عین حال سطحی هم به وفور موجود است و هر حرکت ناسنجیده می‌تواند فاجعه‌هایی را به بار آورد که انتهایش دیگر بر کسی معلوم نیست.

اما در مورد بازندگی نتانیاهو این امری بسیار مسلم است. نتانیاهو قبل از این وقایع هم روی دیواری در حال فروریزی راه میرفت. امروز از هر طرف از افراطی ترین صهیونیست‌های متعصب و جنگ طلب تا حریفان خود در اسرائیل تا یهودی‌هایی که در اسرائیل و آمریکا و... هستند و می‌گویند "این جنایت را به نام ما نکنید" و تا مردم عادی زیر فشار است. این پایان عمر سیاسی و قدرت دولت نتانیاهو است و البته همین حقیقت هم می‌تواند باعث ریسک‌های احمقانه و البته فاشیستی بیشت‌ری از جانب او و همراهان ضد فاشیستش باشد. اما ماجرا از این‌ها عمیق‌تر است و با کنار گذاشتن و یا محاکمه نتانیاهو تمام نمی‌شود. فعلا اسرائیل مستقل از جنایات او، در غزه گیر کرده است، معلوم نیست این نسل کشی چقدر ادامه خواهد داشت و دولت‌های حامی اسرائیل زیر فشار جدی جهانیان هستند. میدیای رسمی زیر فشار مجبور شده است، به غلط کردن بی‌اقتد. دولت‌های عربی تاری‌خا متحد غرب، برای پایان نسل کشی و فشار به اسرائیل و پدروانده‌اش آمریکا، به چین سفر کرده‌اند، بسیاری از هیئت‌های حاکمه در غرب، احزاب سیاسی و... زیر فشار دچار بحران درونی شده‌اند. اروپای واحد چند دسته شده است و همه این‌ها روی اسرائیل و هر حاکمیت مذهبی و صهیونستی در آینده هم فشار است. ادامه زندگی کشوری که عملا فضای آن به عنوان جامعه‌ای مریض با عمق تعصب و کینه و نفرت بسیار بالای ضد "عرب"، در خاورمیانه و در قلب دنیای "عرب" که دیگر گوش به فرمان و نوکری آمریکا را هم قبول نمی‌کند، چقدر ممکن است؟ این سوالی واقعی است و امروز در خود اسرائیل آدم‌های واقع‌بین تر آن‌ها از فضای ترسناک مذهبی و بشدت عقب مانده فرقه‌ای، صدایشان بلند شده است و خطرات چنین پدیده‌ای را در روزنامه‌های رسمی گوشزد می‌کنند. فکر می‌کنم در درازمدت اسرائیل با چهره کنونی آن آینده‌ای ندارد و راهی ندارد جز اینکه از راست افراطی و حاکمین کنونی و... فاصله بگیرد.

کمونیست: قبل از رسیدن به آخر مصاحبه می‌خواستم در مورد سیاست اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی و نقش و موضع آن‌ها و تأثیرات این تحولات بر موقعیت آن‌ها سوال کنم. نظر شما در این مورد چیست؟

خالد حاج محمدی: بررسی همه جانبه سیاست شاخه‌های مختلف اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی احتیاج به بحث مفصل و مستقلی دارد. اما اینجا نکاتی را کوتاه بیان می‌کنم. اپوزیسیون راست، از ناسیونالیست‌های ایرانی (سلطنت طلب، مشروطه طلب و جمهوریخواه و...) تا ناسیونالیست‌های گُرد و انواع نیروهای قومی دیگر تا مجاهد، عوما و تاری‌خا پرو آمریکایی و پرو اسرائیلی بوده‌اند. آن‌ها با توجیه مخالفت با جمهوری اسلامی در تاریخ چند دهه گذشته در تمام مقاطع حساس از راست‌ترین، جنگ طلبانه‌ترین و ضد انسانی‌ترین سیاست‌ها، چه از جانب آمریکا و چه اسرائیل و... حمایت کرده‌اند. زمان زیادی از سفر آقای پهلوی، آنهم در دل تحولات انقلابی ایران، به اسرائیل و عکس یادگاری از "زیارتگاه‌هایی " که رفته‌اند و ملاقات‌هایش با مقامات اسرائیلی نگذشته است. کل این طیف با همه تناقضات و اختلافات در میانشان پرو غرب‌اند. افراطی‌ترین‌های آن‌ها از حمله نظامی به ایران، حمله به مراکز نظامی و هسته‌ای، تحریم اقتصادی و دخالت نظامی آمریکا در ایران دفاع کرده‌اند و استراتژی خود را بر مبنای سیاست‌های میلیتاریستی ناتو و دخالت آن‌ها در ایران تعیین کرده‌اند. فراموش نکنیم این‌ها شعار "بعد از سوریه نوبت ایران است" را همراه بخشی از چپ بورژوایی و ضد اجتماعی در دل جهنی‌که آمریکا در سوریه بوجود آورد سر می‌دادند.

در این دوره این طیف نیز عملا در کنار میدیای غرب حامی اسرائیل بودند. معتدل ترین آن‌ها قلیش با دولت اسرائیل است و حامی آن هستند. اما بدلیل فضای عمومی چه در کشورهای غربی و چه در میان مردم در ایران در محکوم کردن این جنایت، رسما و علنا این حمایت را اعلام نمی‌کنند و کار حمایت را به تقاله‌های خود که به نام "ژورنالیست"، در میدیایی مانند ایران اینترنشنال، واگذار کرده‌اند. از هلهله "غزه پودر شد" اوباش طرفدار آقای پهلوی و راه‌انداختن همه پرس‌ی اینترنتی که "بعد از با خاک یکسان کردن غزه و شخم زدن آن باید در آنجا پارک درست کرد یا ..." تا حضورشان، با پرچم‌های اسرائیل و شیر خورشید، در تظاهرات‌های دفاع از کشتار و جنایت دولت اسرائیل در نوار غزه، این‌ها را در صنفندی جهانی در قطب حامیان فاشیسم، آپارتاید نژادی و نسل کشی در فلطسین قرار داده است.

رضا پهلوی و هواداران او ، به عنوان طیف اولترا راست و فاشیسم ایرانی، امیدشان به پیروزی نتانیاهو و دولت دست راستی اسرائیل در کشتار مردم فلسطین و "پودر کردن نوار غزه" است. امیدشان افزایش تشتت در منطقه و به میدان کشیدن پای ایران و تحمیل جنگی به مردم ایران توسط ناتو و دول غربی است. رسما از دولت اسرائیل دعوت به حمله به ایران می‌کنند و امیدوارند این شروع جنگی باشد که به قول اینها، "انتهای آن رفتن جمهوری اسلامی"، اشغال ایران توسط آمریکا و قرار گرفتن آن‌ها در رکاب نیروهای آمریکایی و تحویل ایران به آن‌ها باشد. این طیف از راست افراطی اسرائیل، جنگ طلب‌تر و ضد فلسطینی‌تر و پرو ناتو‌تراند و فاشیستی از نوع نتایاهواند.

مشکل این طیف بی اعتباری‌شان در ایران است. هفته پیش خانم مسیح علی نژاد، "ستاره" و لابیست این طیف، "فرموده" بودند مخالفتی با حمله دولت اسرائیل به مراکز نظامی ایران و بیت خامنه‌ای ندارد و فراتر از آن به خود اجازه داده این دعوت به جنگ را به پای مردم ایران بنویسد. که اسرائیل و یا کشورهای دیگر مراکز هسته‌ای ایران را بزنند. علینژاد یا آنقدر ابله است که نمی‌داند بمباران بیت خامنه‌ای شروع جنگی ویران کننده در ایران و تبدیل ایران به عراق و نوار غزه است، جنگی که قربانیان اصلی آن نه حاکمین که مردم بیگناه و کودکان‌اند، یا شیادی است که اتفاقا دقیقا میداند دعوت به چه فاجعه‌ای می‌کند.

این طیف که گویی حتی برای چند ثانیه هم شده سر از منجلاب دست راستی ترین محافل آمریکا بیرون نمی‌آورند و نمی‌بینند که اتاق‌های فکری در غرب مخاطرات تشدید این کشمکش در خاورمیانه و عواقب مخرب آن در جهان را هشدار می‌دهند. این‌ها چنان در این گنداب فاشیسم غرق شده‌اند که حتی متوجه نیستند که دولت‌های غربی و بلندگوهای تبلیغاتی‌شان، "میدیای آزاد"، زیر فشار جنبش جهانی برای آزادی فلسطین ناچار به عقب نشینی شده‌اند. این طیف چنان غرق در مالیخولیای "رسیدن به قدرت به هر قیمتی"اند که متوجه نیستند دیر به قافله حامیان نسل کشی و بازندگان این جنایت پیوسته‌اند.

ناسیونالیست‌های کرد و احزاب آن‌ها نیز که رسما تماما خفه خون گرفته‌اند، در چند دهه گذشته همیشه مدافع اسرائیل در کشتار مردم فلسطین بوده و خود را متحد غرب می‌دانستند و هنوز هم می‌دانند. هر جنگ طلبی‌ای علیه ایران از جانب آمریکا یا اسرائیل نور امیدی در دنیای تاریک آن‌ها می‌دمید. مشکل آن‌ها این است که مردم کردستان تاری‌خا خود را حامی و همدرد مردم فلسطین دانسته‌اند و این احزاب همیشه و تاری‌خا قلبشان جایی دیگر تپیده است.

کل این طیف در تحولات انقلابی دوره گذشته در مقابل مردم آزادیخواه قرار گرفتند و باختند. امروز هم با اعتراضات جهانی علیه جنایت اسرائیل، علیه سیاست دولت‌های غربی و مسائلی که به آن پرداختیم، اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی با همه شاخه‌هایش بار دیگر سرش به سنگ خورد.

اجازه بدهید در مورد طیف دیگری از این اپوزیسیون که به نام "چپ" و حتی "کمونیست" از خود نام میبرند، کوتاه نکاتی را بگویم. این طیف "چپ" که در ملی‌گرایی فاصله زیادی با راست ندارد، زمین و زمان را از سوراخ کوچک مخالفت خود با جمهوری اسلامی ارزبایی می‌کنند. بشدت محدودنگر و محلی فکر میکنند. این طیف با منطق "دشمن دشمن من، دوست من است" سنتا در کنار ارتجاعی‌ترین جریانات، از ناتو تا نیروهای قومی و ارتجاعی در ایران قرار گرفته است. ملی‌گرایی نقطه اشتراک این طیف با راست سنتی در ایران است. این‌ها هم مانند دوستان راست خود در اپوزیسیون و مانند بایدن و ماکرون و تروود و ...، بمباران مدرسه و کودکستان، بیمارستان، اردوگاه آوارگان، سوزاندن مزرعه و نابودی هر چه امکان زیستی است با بمب و گاز فسفر و...، را جنگ حماس و اسرائیل نامیدند و عملا به بخشی از پروپاگاند رسانه‌های غرب و اسرائیلی تبدیل شده‌اند. روزنامه نروژی "دنیای اسلحه" (VG) بر اساس تحقیقات و آمار‌های سازمان‌های بین المللی می‌نویسد، بالاترین تلفات از

کمونیست ۲۶۸

مردم فلسطین در این مدت کودکان ۵ ساله و کمتر از ۵ سال است. حقیقتا تقحص زیادی می‌خواهد که فهمید در فلسطین چه در جریان است؟ بخشی از آن‌ها که ظاهرا "رادیکالتر"اند، بمباران فرشی مردم بیگناه در نوار غزه را "جنگ تروریستها"، یعنی جنگ اسرائیل و حماس، می نامند و برای "آرامش" وجدان خود هر دو طرف را محکوم می‌کنند و قهرمانان جهان مجزای‌شان، مانند نمایندگان دست راستی مجلس اسرائیل، بیش‌رمانه مردم بیگناه، کودکان و قربانیان بمباران دولت اسرائیل را بدلیل "فاصله نگرفتن از حماس" مسئول بلایی که بر سرشان آمده می‌دانند. این گروه‌ها در حاشیه اتفاقات بزرگ هستند، اما عملا در کنار راست پرو اسرائیل قرار می‌گیرند.

کمونیست: با توجه به رشد راست افراطی در اسرائیل طی ده سال گذشته و تبدیل دولت اسرائیل به یک حکومت آپارتاید نژادی، با توجه به عدم صلاحیت دول غربی و "جامعه جهانی" و ... این سوال پیش می آید که با در قدرت بودن نیرویی چنین دست راستی در اسرائیل آیا تشکیل دو کشور فلسطین و اسرائیل ممکن است؟ پیش شرط، نیرو و ضامن تشکیل دو کشور برابری و متساوی الحقوق کیست؟

خالد حاج محمدی: تشکیل دو دولت در شرایط کنونی تنها راه ممکن است! طبیعتا تشکیل يك دولت متمدن و سکولار، غیر قومی و غیر مذهبی، پایان یافتن جنگ و خونریزی و نفرت پراکنی و نفاق و بی حقوقی کامل مردم فلسطین، این ایده‌آل است. اما واقعیت موجود، دامنه کشتار و جنایت، حاکمیت تاریخی باندهای قومی و فاشیستی در اسرائیل، عمق فرهنگ و فضای عقب مانده، مذهبی و نفرت کور از مردم عرب زبان، قدرت صهیونیست در این جامعه و خون‌هایی که ریخته‌اند، جنایات و توحش و بلاهایی که بر سر مردم فلسطین آورده‌اند، چنان زخم عمیقی ایجاد کرده است که متاسفانه به این زودی‌ها قابل التیام نیست. در نتیجه در این شرایط هیچ راه حل دیگری نیست و باید راه حلی گذاشت که این زخم تاریخی تماما التیام پیدا کند. هر راه حل بینابینی که این دو بخش را تماما از هم جدا نکند، ادامه وضع کنونی است. باید شرایطی را آماده کرد تا مردم هر دو طرف بتوانند فارغ از نفرت قومی و مذهبی زندگی کنند و آمادگی زندگی در یک کشور واحد را پیدا کنند.

اما امروز اولین پدیده پایان فوری بمباران و حمله نظامی اسرائیل و آتش بس کامل از هر دو طرف است. به این اعتبار اسرائیل باید نیروهای خود را از سرزمین‌ها فلسطین خارج کند. منطقه باید از حضور نیروهای نظامی که اساسا نیروهای آمریکا و متحدین او است، خالی شود و فضا و تبلیغات و تحریکات جنگی پایان یابد. محاصره مردم فلسطین توسط اسرائیل، قطع آب، نان، سوخت و امکانات پزشکی باید فوری پایان یابد و مردم دسترسی کامل به امکانات زیستی داشته باشند. ده‌ها هزار زخمی از مردم فلسطین که از دسترسی به امکانات پزشکی و بهداشتی محرومند باید فوراً معالجه شوند و امکانات لازم در اختیارشان قرار گیرد. سرزمین‌ها اشغالی که هر روز از روی نقشه و تصمیم اسرائیل وسیع تر شده است باید پایان یابد و مردم فلسطین بتوانند، بدون هیچ احساس ترس و واهمه‌ای، به خانه و محل زندگی خود برگردند. عاملین جنایت و کشتار مردم عادی، کودکان، حمله به بیمارستان، مدرسه، کودکستان، اردوگاه آوارگان، امداد رسانان، پزشکان و خبرنگاران و... به جرم جنایت علیه بشریت باید در دادگاه‌های صالح و علنی بین المللی محاکمه شوند. این‌ها پیش شرطهایی است که زمینه را برای صلحی پایدار و تشکیل دو دولت آماده میکند.

تضمین این راه حل و ممکن کردن آن، فشار مردم متمدن جهان، طبقه کارگر، اتحادیه‌های کارگری و نهادها، سازمان‌های مدافع حقوق انسان و مستقل از دولت‌های کنونی است. فشار جنبشی که امروز «تودهنی» بزرگی به دول غربی و رسانه‌های آن زده و همه را مجبور به عقب نشینی کرد. جنبشی که در خاورمیانه دولت‌های منطقه را مجبور کرد به درجه‌ای از معاملات و بند و بست و بازی با سرنوشت مردم فلسطین فاصله بگیرند. بخشی از این دولت‌ها خود مستقیم در جنایات دولت اسرائیل دخیل‌اند. در نتیجه تنها ضامن، نیروی وسیع و صدها میلیونی بشریت متمدن است که در این مدت خروشید. تنها نیرو طبقه کارگری است که از بنادر استرالیا، تا بارسلونا، از ترکیه و یونان تا ایتالیا و... اعلام کردند که از بار زدن اسلحه و... به اسرائیل خوداری می‌کند و به کل کارگران ترانسپورت در بنادر، فرودگاه‌ها و... فراخوان دادند که به تلاش آن‌ها علیه نسل کشی اسرائیل بپیوندند.

حل مسئله فلسطین، ...

حمله اخیر اسرائیل، که بنا به گفته آمریکا و اسرائیل قرار است که تا "نابودی حماس" ادامه پیدا کند، بیش از همه، بیانگر تصمیم اسرائیل در رابطه با آینده نوار غزه است. تبدیل نوار غزه به کرانه باختری، که ارتش اسرائیل بدون هیچ مانعی در آن بگیر و ببند میکنند و تانکها و بولزرها هر از گاهی محله یا شهری را ویران میکنند، پاسخ اسرائیل به راه "حل" مسئله فلسطین است. اما این تنها یک پاسخ، در میان پاسخ های دیگر است.

مسئله فلسطین

شکی نیست که تنها راه حل پایان دادن به آپارتاید حاکم بر اسرائیل و تامین یک زندگی انسانی، تامین رفاه و آزادی برای میلیون ها انسانی که در این شرایط طاقت فرسا اسیراند، در رفع هرگونه تبعیض، سکولاریسم و دولت کارگری و در یک کلام، سوسیالیسم است. اما، تارسیدن به این شرایط، امری که در مقابل طبقه کارگر و کمونیسم قرار دارد این است که چه شرایطی بهترین امکان را برای طبقه کارگر اسرائیل و فلسطین و انقلاب سوسیالیستی فراهم می آورد. برچیدن تمامی موانع و سدها و تفرقه ای که بورژوازی برای بقا و ادامه حکومت خود، در طبقه کارگر دامن زده و میزند، اولین و شاید مهمترین مولفه در ایجاد این شرایط و مهمترین مولفه در ممکن کردن انقلاب کارگری در این جغرافیا است.

هر نیروی کمونیستی قاعدتا با به رسمیت شناختن تأثیرات اجتماعی و سیاسی "اشغال یک کشور" و جایگاه جنبش "علیه اشغالگر" را در زندگی و سوخت و ساز مردم کشور اشغال شده، در تفرقه و دشمنی بوجود آمده میان مردم، تاکتیک و راه حل واقعی، قابل تحقق و فراهم کردن شرایط برای انقلاب کارگری را ارائه میدهد. پایان دادن به این تفرقه مناسب ترین و مطلوب ترین راه برای رفع این موانع، راه حل مورد قبول برای مردمی است که کشور خود را از دست داده اند. "مسئله فلسطین" یک مسئله ملی، است که دهه ها است در خاورمیانه به معضلی همه جانبه تبدیل شده است، می بایستی حل شود. ممکن ترین راه حل هم، استقلال و صاحب "کشور" کردن مردم فلسطین که ۵۷ سال است سرزمین خود را از دست داده اند، است. تشکیل دولت مستقل فلسطین با همان حقوقی که تمامی دولت های دیگر دارند، راه حل ممکن و قابل دستیابی است. عدم اجرای این راه حل، نه در غیر عملی بودن آن، بلکه در مانع تراشی و سنگ اندازی های نیروهای راست افراطی اساسا در اسرائیل است و سابقه ای به قدمت خود اسرائیل دارد.

در نیمه قرن گذشته، و اساسا شکل گیری اسرائیل، راه حل مورد توافق بورژوازی جهانی برای "مسئله یهود" بود. البته این توافق بر اساس نقشه ای بود که بریتانیا تهیه کرده بود. بریتانیا، خواست صاحب سرزمین شدن یهودیان (مردمی که اساسا با زبان و فرهنگ خود تحت ستم قرار داشتند و عموما از نظر سیاسی به بوند و چپ متعلق بودند) را بهانه ای کرد تا با اتکا به آن بتواند صهیونیسم را به عنوان نیروی سیاسی اصلی یهود گسترش و پرورش دهد. صهیونیسم، نیرویی که همچون وهابیت توسط امپراطوری اوتومان برای تفرقه سازی در جهت گسترش نفوذ خود در منطقه ساخته بود، اینبار توسط بریتانیا از حاشیه به وسط صحنه سیاست آورده شد. گزینش صهیونیسم توسط بریتانیا از آن جهت بود که به بریتانیا امکان دهد تا موقعیت و نفوذ خود در خاورمیانه، خصوصا در رابطه با کانال سوئز و منابع نفتی در این بخش از دنیا، بهبود بخشد. تشکیل دولت "یهود"، در کنار دولت عربی و در پناه حضور نیروهای نظامی بریتانیا، در حکم کمیسیون پیل در سال ۱۹۴۹ ملحوظ شد. سرزمینی برای یهودیان و مهاجرت آنان از نقاط مختلف دنیا به آن، راهی در رابطه با "معضل یهود" بود که مورد توافق بورژوازی به خصوص در اروپا، قرار گرفت. حتی فاشیست های نازی سرشناس آن دوره هم از اجرای این طرح پشتیبانی کردند.

تقسیم سه گانه کشور فلسطین اینبار در سازمان ملل در سال ۱۹۴۹ صورت گرفت: مناطق حاصلخیز و بخش اصلی سواحل کشور، مناطق غیر حاصلخیز در نوار باختری و کناره غزه، و بالاخره اروشلیم که جداگانه تحت کنترل نیروهای بین المللی قرار داده شد. تقسیم بندی که به نیروهای صهیونیست امکان داد تا با کشتار و کوچ دادن بیش از هفت صد هزار فلسطینی و "سرزمین گشایی"، کشور اسرائیل و دولت مستقل آن را در سال ۱۹۴۹ اعلام کنند.

به این ترتیب صهیونیسم، این نیروی قومی مذهبی و فاشیستی، بر پایه کشتار فلسطینی ها و اشغال فلسطین، با اتکا به راست ترین و افراطی ترین نیروها و قدرت های نظامی، به قدرت رسید. ادعای صهیونیسم به عنوان "نماینده یهودیان" پوچ است. "یهودیان" هیچ دین و بدهکاری به صهیونیسم ندارند، چه بسا حتی نیاز سرزمینی برای یهودیان، خود ریشه در عدم حل مسئله یهود در سرمایه داری و آنهم در عصر امپریالیسم دارد. مشخصا در اروپا، این هم

یکی از پس لرزه های شکست انقلاب آلمان، در همان سال های اوایل دومین دهه قرن بیستم است. انقلابی که پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی در شوروی، می توانست یهود ستیزی در اروپا را پایان دهد. انقلابی که شکست آن، به نازیسم، رشد یهود ستیزی در اروپا، هولاکوست و جنگ جهانی دیگری توسط امپریالیست ها انجامید.

بهرحال، بعد از اعلام تشکیل دولت اسرائیل، آمریکا اولین کشوری بود که آنرا به رسمیت شناخت. با قدرت گیری آمریکا به عنوان نماینده قطب غرب، اسرائیل به یکی از مهم ترین مراکز این قطب در خاورمیانه در مقابل نفوذ شوروی برگزیده شد. با حمایت همه جانبه آمریکا از اسرائیل، اینبار "مسئله فلسطین" تحت الشعاع رقابت "شرق و غرب" قرار گرفت، و به یکی از نکات مذاکرات، امتیاز دهی و امتیاز گیری بین این دو قطب جهانی تبدیل شد.

اما پس از فروریختن دیوار برلین، و بی نیاز شدن غرب و مشخصا آمریکا به اسرائیل بمثابه یک مرکز اصلی در مقابله با شوروی در خاورمیانه، از یکطرف و همچنین پس از جنگ اول خلیج، در دنیای تک قطبی و در تلاش برای پایان دادن به جنگ ها و نزاع های منطقه ای، بار دیگر استقلال فلسطین با طرح دو دولت پیمان اسلو در اواخر قرن گذشته مجددا مطرح شد.

پیمان اسلو، علیرغم تمام کم و کاستی ها و نا روشن بودن بسیاری از جوانب آن، مورد توافق غرب و دولت وقت در اسرائیل قرار گرفت. این طرح که مورد توافق نیروهای غیر افراطی در حکومت اسرائیل از یکطرف، و سازمان آزادیبخش فلسطین از طرف دیگر قرار گرفته بود، امکان رسمیت دولت مستقل فلسطین را در سطح جهانی ممکن ساخت. به رسمیت شناخته شدن این دولت، اما با فشار راست افراطی صهیونیسم و ترور اسحاق رابین، این طرح عملا غیرممکن شد و تنها نوار باختری و غزه، آنهم با اختیارات محدودی تحت نام مناطق "خودگردان فلسطین" در چهارچوب و مرزهای اسرائیل، ابقا شد.

به این ترتیب عدم حل مسئله فلسطین و تشدید تبعیض و بی حقوقی مردم فلسطین در هر دو بخش و قرار گرفتن زندگی این مردم بمثابه بخشی از معادلات و امتیاز گیری نیروهای ارتجاع منطقه و جهانی ادامه پیدا کرده است.

اینجا نکات زیر را، بخصوص در طی دو دهه اخیر باید در نظر داشت.

• مردم فلسطین "خودگردانی"، در چارچوب اسرائیل و زیر اتوریته دولت اسرائیل، را تجربه کرده اند. قوانین تبعیض آمیز دولت اسرائیل علیه شهروندان کرانه باختری، تشدید شهرک نشین ها و اشغال سرزمینهای بیشتر در کرانه باختری و محاصره نوار غزه و ... پوچی "خودگرانی" و "استقلال" زیر حاکمیت دولت اسرائیل و زیر چکمه های ارتش اسرائیل را به مردم فلسطین نشان داد.

مردم فلسطین شاهد ناتوانی "دولت" خود گردانی بوده اند که اساسا متکی به کمک های مالی و چانه زنی در سازمان ملل و دیگر شعبات آن است و علاوه بر تبدیل شدن به یک نهاد فاسد از نظر مالی، از پیشبرد هرگونه توافقی در رسیدگی به مرزها، و جلوگیری از دستگیری های ممتد و بی وقفه اسرائیل در این مدت بوده است. همه دیده اند که این "دولت" حتی اگر هم قصد آن را داشته باشد، فاقد هیچگونه قدرتی در مقابل دولت اسرائیل است. در نوار غزه نیز، حتی پس از برگزاری "انتخابات" و از صندوق بیرون آمدن حماس، علاوه بر فشار های اسرائیل، مسئولین حماس هم فشار مضاعفی بر زندگی آنها گذاشته اند و تمهیدات موجود بگونه ای است که اینجا هم مردم همچنان آواره و ناتوان از کمترین تأثیرگذاری در زندگی خود هستند. به همین دلیل پا به پای اعتراض به دولت اسرائیل، نارضایتی در میان این مردم و اعتراضات در ساحل باختری و نوار غزه در طی چند سال اخیر بمراتب رو به افزایش داشته است.

• با رشد جمعیت و بخصوص جوانان، و نیاز به نیروی کار و گردش سرمایه هم در فلسطین و اساسا در اسرائیل، تداخل نسبی بیشتر مردم فلسطین در بازار کار اسرائیل را به همراه داشته است. شرایطی که خود به رابطه تنگاتنگ تری بین بخصوص الیت و جوانان فلسطینی و نیروهای خواهان صلح در اسرائیل دامن زده است.

• راه حل هایی نظیر بهبود رابطه و توافق بین دولت های کشورهای عربی و اسرائیل و نتیجتا حاشیه ای کردن مسئله فلسطین، یا سیاست های جنگی و اختصاص بودجه های کلان به تسلیحات نظامی و دفاعی و غیره اسرائیل، همگی در پایان دادن به فضای جنگی و ترور هم در اسرائیل و نوار باختری و هم در نوار غزه، ناتوان بوده و شکست خورده اند.

در این شرایط، امکان دستیابی به راه حل دو دولت چه در میان مردم مردم فلسطین و چه مردم اسرائیل مرتبا کاهش یافته است. ده سال پیش در سال ۲۰۰۲، حدود ۴۷٪ عرب های اسرائیلی و

۶۴٪ یهودیان اسرائیلی، تشکیل دو دولت را ممکن می دانستند. در حالیکه در سال ۲۰۰۲، این درصدها به ترتیب به ۱۴٪ و ۲۳٪ کاهش یافته و فضا برای راه حل های دیگر باز شده است.

یکی از این راه حل ها، که سابقه بیشتری دارد، راه حل یک کشور است. طرفداران این راه با تاکید بر آنچه برای مثال در آفریقای جنوبی بعد از آپارتاید اتفاق افتاد، خواهان یک کشور با دولتی غیر قومی و غیر مذهبی هستند که در آن همه شهروندان، مستقل از زادگاه، مذهب و قومیت و ... در آن از حقوق برابری برخوردارند. در این آلترناتیو، بر خلاف تصویر نیروهای افراطی اسرائیلی یا اسلامی است که "یک کشور" را به "کشور قوم یهود" یا "کشور اسلامی-عربی" که عملا یعنی پاکسازی قومی یک از دو طرف، تصورش از یک کشور با یک دولت، یک کشور با حق رای برای هر شهروند می دانند. از نظر طرفداران این راه، تشکیل دو دولت، تفرقه فعلی را حل نمی کند و بر عکس، آنرا تعمیق داده و به آن رسمیت می دهد.

راه حل دیگر، طرح "سرزمین برای همه"، بر اساس عدم تقسیم سرزمین و وجود مرزهای "سخت" کشوری، است. در این راه، مردم در فلسطین و اسرائیل دولت های خود را انتخاب می کنند، اما این دولت ها در یک کشور به شکل کنفدراسیون عمل می کنند. طرفداران این راه حل، بخشا خواهان اتکا به شکل دولت کنفدراسیون هستند. اصرار بر این شکل دولتی در مقایسه با دولت فدرال در این است که در دولت فدرال، قدرت عمدتا در اختیار دولت مرکزی قرار دارد، ولی در کنفدراسیون، دولت مرکزی ضعیف تر است و دولت های تشکیل دهنده کنفدراسیون حیطه اختیارات وسیع را در اختیار دارند. آنها همچنین خواهان جایگزینی مرزهای "سخت"، با مرزهای "نرم" (نظیر اتحادیه اروپا) و امکان زندگی، کار و رفت و آمد آزادانه فلسطینی ها و اسرائیلی ها در "مرزهای" هم هستند. آنها همچنین خواهان عدم تقسیم اورشلیم و "دیوار" آن هستند و اورشلیم را پایتخت و مرکز هر دو دولت می دانند.

آنچه در این طرح مدنظر گرفته شده است، به رسمیت شناختن ادغام شدن مردم دو طرف، بخصوص کرانه باختری و اسرائیل، پایان دادن به آپارتاید و جدایی فعلی و رسمیت دادن به حق شهروندی برابر برای فلسطینی و اسرائیلی است، و امکان دسترسی به چنین دولت یا دولت هایی را، تنها با کنار گذاشتن نیروهای افراطی و مشخصا نتانیاهو می دانند.

اما، آنچه این گونه طرح ها در نظر نمی گیرند، دقیقا این مولفه است که، امروز آنچه با کشتار جاری در غزه بمراتب تشدید یافته است، هم تفرقه ای است که در طی چندین دهه و بخصوص در دو دهه اخیر عمیق تر و گسترده تر شده و امکان همزیستی را در حال حاضر غیر ممکن ساخته است. نفرتی که توسط بورژوازی هم در این کشور و منطقه و هم در بعد جهانی آن میان مردم فلسطین و اسرائیل تعمیق شده است که مسئله "اعراب و اسرائیل" را به مسئله "اسلام و یهودیت" تبدیل کرده است.

علاوه بر این، در طرح یک دولت، معلوم نیست که چگونه حق شهروندی برابر متحقق می شود. مسئله فلسطین، بسیار با آنچه در آفریقای جنوبی گذشت، تفاوت دارد. حق "هر شهروند یک رای" که در آفریقای جنوبی برقرار شد، همچنان که تا حال حاضر نشان داده است، تأثیری بر فاصله های اقتصادی و اجتماعی دوره آپارتاید، نگذاشت. در این طرح قدرت اقتصادی و قوانین جاری در اسرائیل، همگی پا برجا خواهند ماند. فاصله رشد و قدرت اقتصادی میان مناطق اسرائیلی و فلسطینی کماکان پابرجا است، و مردم فلسطین از نظر اقتصادی و اجتماعی شاهد بهبودی در موقعیت خود نخواهند بود و عملا و دو فاکتو کماکان شهروندان درجه دو باقی خواهند ماند. این راه، رفع تبعیض تنها معطوف به رفع تبعیض اجتماعی و اقتصادی است، نه در موقعیت اجتماعی و اقتصادی. در صورتی که چنین شرایطی بوجود آید، مسلما پاسخ سوسیالیستی نیز در جامعه مطرح و ممکن می شود. مولفه دیگری که این طرح ندیده میگیرد وجود یک راست افراطی، صهیونیسم، در اسرائیل است که امروز حق شهروندی برابر را به شهروندان فلسطینی-اسرائیلی نمیدهد و یک آپارتاید نژادی را در اسرائیل حاکم کرده است. اینکه بدون عقب زدن این راست افراطی از درون اسرائیل، نه از طریق انزاوی بین المللی یا معاهده و ...، شانس و امکان همزیستی مسالمت آمیز میان مردم فلسطین و اسرائیل در یک کشور ممکن نیست.

در طرح "سرزمین برای همه نیز"، آنچه ملحوظ نشده است، مسئله تصمیم گیری دولتی است. این طرح، علیرغم تغییرات و رفرم های در آن، در عمل همان پیمان اسلو، با "مرزهای نرم"، است. فراتر اینکه در این طرح سرنوشت جمعیت چند میلیونی آوارگان فلسطینی که در کشورهای دیگر زندگی می کنند، کماکان غایب است. دولت اسرائیل خود از پیش با قبول این مردم مخالفت کرده و می کند. در نتیجه باز گشت این چند میلیون نفر به فلسطین، با جغرافیایی کمتر از اسرائیل، مسلما فشارهای بیشتری

حل مسئله فلسطین، ...

بر دولت فلسطین وارد خواهد کرد.

بر خلاف این طرح ها، آنچه برای ما کمونیست ها، که خواهان پایان یافتن شرایط جنگی و غیر قابل زیست امروز هستیم، ممکن ترین راه پیشروی، در درجه اول به رسمیت شناختن استقلال فلسطین است. این استقلال بدون به رسمیت شناختن دولت و کشور مستقل فلسطین با حقوقی برابر با تمام دولت های دیگر، بی معنی است. تشکیل این دولت، مسلما به معنی به رسمیت شناختن حق مردم فلسطین در تعیین دولت خود است. تنها از این راه است که مسئله فلسطین یکبار و برای همیشه از قالب تحمیلی تا به امروزی آن خارج می شود. شکی نیست که در این راه، مرزهای دو دولت اسرائیل و فلسطین باید بازبینی شوند. مسئله زمین، باید حل شود. دولت اسرائیل باید پاسخگو بسیاری از فلسطینی هایی باشد که خانه و کاشانه شان توسط نیروهای اشغالگر و با پشتیبانی گانگسترهای مسلح و ارتش اسرائیل، غصب شده است. اسکان و بازسازی خانه ها، بخشی از وظایف دولت اسرائیل است. تامین شرایط مناسب برای بازگشت آوارگان فلسطینی خود بخشی از بازبینی مرزهای بین اسرائیل و فلسطین است.

آنچه مسلم است این است که به رسمیت شناخته شدن دولت مستقل فلسطین، و تحمیل عقب نشینی به اسرائیل نمی تواند شامل مقابله با "سرزمین گشایی" و "شهرک سازی" ها نباشد. به این ترتیب، این راه است که می تواند از "غصب زمین" جلوگیری کند و به اشغال، همچون بخشی مفروض در "حق دفاع از خود" اسرائیل، پایان دهد. تغییر جغرافیای فعلی، و تحمیل این عقب نشینی به صهیونیسم هار در اسرائیل، نه تنها سدی در مقابل تهاجم افسار گسیخته باند‌های اشغالگر (شهرک نشین های فعلی و آتی) بلکه امکان جلوگیری از دست اندازی ها و جنگ طلبهای افراطی در فلسطین را نیز فراهم می کند. تنها در زمانی که تشکیل دولت فلسطین با حقوق مساوی با دیگر دولت های موجود ممکن شود، در زمانی که تصمیم گیری در این مورد از بالای سر مردم فلسطین نباشد، این جنگ جاری و دیگر جنگ های آتی به بهانه های گوناگون قطع خواهند شد.

با حل مسئله فلسطین از این طریق، نه تنها راه برای کاهش و از بین بردن نفاق موجود و با سابقه فراهم می شود، بلکه بعد یک دوره بیش از ۰۷ ساله، کارگر فلسطینی و کارگر اسرائیلی امکان می یابند تا فارغ از تفرقه قومی و مذهبی، مبارزه طبقاتی خود را در این بخش از دنیا تعمیق و گسترش دهند. علاوه بر خارج کردن مسئله فلسطین از مقوله ای برای امتیاز گیری نیروها و دولت های مرتجع منطقه، بورژوازی افراطی حاکم در اسرائیل نیز از دست‌آویز شدن به این حربه علیه مردم اسرائیل ساقط می شود. به این ترتیب، استقلال فلسطین، فضای چپ تری را در اسرائیل و در منطقه دامن خواهد زد.

بر خلاف دوره پیمان اسلو، امروز، در حالی‌که جنایات اسرائیل مورد تعرض و اعتراض مردم دنیا قرار گرفته است، طرح دو دولت و خواست اجرای فوری آن، دیگر نه از بالا و بنا به مذاکرات و بند و بست های میان قدرت های جهانی و منطقه ای، بلکه با فشار همین مردم متمدن شکل گرفته است. شرایط امروز، در دنیای چند قطبی، موقعیت آمریکا و غرب و دولت اسرائیل را، در بحران سازی در منطقه و ممانعت از تشکیل دو دولت و حل مسئله فلسطین، به شدت تغییر داده است.

امروز دیگر حل مسئله فلسطین نه "حقوق ویژه" آمریکا برای "صلح دو جانبه" و نه در اختیار سازمان ملل است. در جنگ فعلی، شکست راست افراطی در اسرائیل محتوم است. شکست اسرائیل در این جنگ صرفا شکست در یک جنگ نیست، این شکست استر اتژیک این جناح و سیاست های آپارتاید دولت اسرائیل است. امروز بر خلاف گذشته، حمایت از مردم فلسطین، نه توسط قدرتهای ارتجاعی مانند جمهوری اسلامی و اشک تمساح ریخته‌های آنان و یا از مجرای نزدیکی و همکاری با آمریکا و اسرائیل و طرفداران آن و امتیاز گیری از آنان، بلکه در جدایی از این کمپهای ارتجاعی سنجیده می شود. این شرایطی است که اعتراضات بشریت متمدن دنیا، به جنگ طلبان و راست افراطی در اسرائیل تحمیل کرده است.

این بشریت متمدن است که امروز اجرای فوری آتش بس، محکومیت دولت اسرائیل و دیگر شرکای آن در دولت ها و احزاب، استقلال فلسطین و تشکیل دولت متساوی الحقوق آن با دیگر دولت ها، را ممکن ساخته و می تواند عقب نشینی های جدی به کل نقشه چیده شده در این منطقه را تحمیل کند.

بشریت متمدن با اعتراضات خود نشان داده است که برای جلوگیری و سد بستن در مقابل سنگ اندازی های گوناگون بورژوازی جهانی و منطقه ای، باز هم به میدان باز خواهد گشت تا مسئله فلسطین را یکبار و برای همیشه از قالب تحمیلی ارتجاعی تا به امروزی آن خارج کند و به این نفرت و پاکسازی پایان دهد.

مبارزه اقتصادی و ...

شرایط کار و زندگی طبقه کارگر

نگاهی به شرایط کار و زندگی طبقه کارگر نشان می دهد این طبقه ی اصلی که چرخ های جامعه بر شانه های او می چرخد و شاهرگ حیات سرمایه داری در دستان او است، اما محرومیت ها و بی قانونی محض و شرایط دهشتناکی که به او تحمیل شده پشت طبقه کارگر را خم کرده است. ببینید، از جمعیت ۸۵ میلیونی ایران، ۲۰ میلیون کارگر شاغل در مراکز بزرگ و کوچک تا کار فصلی و موقت تا دستفروشی و کولبری و سوخت بری، زندگی محنت باری را متحمل شده است. آمار رسمی ده میلیون بیکار را ثبت کرده اما در واقع، صف بیکاری مطلق اگر زنان خانه دار را هم به آن اضافه کنیم بسیار بیشتر از ده میلیون است. با این حساب جمعیت کارگری ایران بالغ بر ۴۰ میلیون کارگر شاغل و بیکار، یعنی بالغ بر نصف کل جامعه است.

- بیحقوقی مطلق طبقه کارگر را احاطه کرده است. اکثریت کارگران بدون قرارداد و یا با قراردادهای کوتاه مدت سه تا شش ماه کار می کنند. در این شرایط کارگر خود را موقت می بیند و هر لحظه ممکن است به بهانه ای اخراج و تعدیل شود.

- دستمزد مکفی برای تامین معیشت بی دغدغه و مسکن مناسب برای خانواده های کارگری مثل رویا است.

- شرایط کار و زندگی کارگران پروژه ای که بخش بزرگی از طبقه کارگر هستند وحشتناک تر است. خوابگاه هایشان مثل کاروانسراهای دوره قاجار است. کارگری که شمشیر اخراج مدام بر بالای سرش می چرخد محکوم به هر شرایطی است که به او تحمیل می گردد. به نازل ترین دستمزد تن می دهد و دورنمای ادامه ی کار و رفاه و امنیتش تاریک و مرگ و زندگی در دستان حریص و ضد انسانی کارفرماها و دولت است. دورنمای کار و زندگی کارگر از امروز به فردا و از این ماه تا ماه بعد است و نه بیشتر.

- فقر و ناامنی کارگر را محافظه کار کرده است. کارگران توان اعتصاب طولانی مدت ندارند. بدون دستمزد نان سفره شان تامین نیست.

- بعلاوه ما طبقه ای داریم که فضای بلبشو فکری و سیاسی و شیوه ها و راهکار های مسموم فضای مجازی، کمپین های جمع آوری امضا، قطعنامه ها، بیانیه ها و تاکتیک های عجیب و غریب مثل تخلیه محل کار و خوابگاه ها بجای اعتصاب در محل کار و غیره در مبارزات اخیر کارگران پروژه ای...، حاکم است.

این شرایط فلاکتبار طبقه ای است که با پتانسیل و قدرت عظیم اجتماعی می توانست و می تواند هر وقت اراده کند کارفرما و دولت را به فرود آوردن سر تعظیم و تمکین و تسلیم به خواسته‌های و ادار کند.

- در طرف مقابل یک حکومت آش و لاش و داغان سگ صاحبش را نمی شناسد. برنامه های اقتصادی دولت فرمالیته و بی اعتبار و بدون هیچ چشم انداز بهبودی در شرایط کار و زندگی طبقه کارگر ده ها میلیونی و با ۶۰ میلیون انسان زیر خط فقر یا خط مطلق فقر است. آخرین چشم انداز اقتصادی دولت، کوپنی کردن کالا، بالا و پایین رفتن اعداد بی ارزش یارانه ها و بازی با سرنوشت طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه است. این برنامه نیست، سند اسارت و ریاضت و مرگ تدریجی خانواده های کارگران و زحمتکشانی است که شبانه روز را با دغدغه ی سفره های خالی و چهره های بی رمق کودکان و چشمان نگران سالمندان مریض و مایوس از بهبودی بخاطر عدم دسترسی به بهداشت و درمان و دارو و ابتدایی ترین نیازهای زنده ماندن است. زندگی در حواشی شهرها اگر فقط سققی بر بالای سر باشد یک نعمت بحساب می آید. بخشی از کارگران و خانواده هایشان از این «نعمت» هم محروم و به گورخوابی و پشت بام خوابی پناه برده است. براساس امار دولتی سه چهارم جمعیت کشور نیازمند کالاهای اساسی اند. فقر نهادینه شده است.

این شرایط اقتصادی و ناامن طبقه کارگری است که در غیاب سازمان قدرت کارگری، توان ایجاد تغییر جدی در مساله دستمزد و رفاه و امنیت شغلی را از او گرفته تا چه رسد به تأثیر گذاری بر تحولات جامعه!

تشکل ها و گرایشات موجود در جنبش کارگری و مساله رفرم طبقه کارگر فاقد تشکل مستقل و پایدار کارگری است. تشکل های دولتی مثل شوراهای اسلامی و «کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار»، خانه کارگر و انجمن های صنفی و «کانون عالی انجمن های صنفی»، هنوز که هنوز است سنگ کارگر را به سینه میزنند و تنها نهادهای رابط کارگران با کارفرماها و دولت اند. حتی انجمن های صنفی دولتی را بخاطر این که مبادا به تشکل های مستقل و سندیکاهای کارگری واقعی شیفت کنند و به رقبای دو تشکل دولتی دیگر تبدیل شوند، از هر خاصیتی برای کارگران تهی کرده اند. این تشکل های ضد کارگری با نقاب مدافع کارگر در واقع در خدمت منفعت کارفرماها و دولت قرار دارند. دفاع گاه بگاہ و ریاکارانه ی روسای این نهادهای وابسته به

دولت و کارفرما به شدت مشمز کننده است. برای مثال در فصل تعیین حداقل دستمزدها همین امسال خانه کارگر و محبوب رییس این بنگاه فاسد ضد کارگری و صاحب کرسی در مجلس اسلامی از افزایش مزد تا ۲۰ میلیون تومان حرف میزد تا بگوید او برادر خلف کارگران است بدون این که تلاشی ناچیز برای تحقق آن به انجام برساند.

خانه کارگر یک امپراطوری است که از بودجه حق عضویت میلیون ها کارگر و دیگر درآمدهایش هزاران میلیارد تومان ذخیره کرده و به جیب زده است. گاهی نمایش های مسخره اعزام کارگران به مشهد، تور کارگری به شمال و تبلیغ توخالی این که کارگران برای نیازهای وسایل خانه از قبیل یخچال و غیره به خانه کارگر مراجعه کنند و حتی اعلام کرده است که کارگران صاحب اتومبیل، وسایل یدکی ماشین هایشان را توسط خانه کارگر تهیه کنند... اما این مانورهای ناشرانفتمدانه ای است که هدفش فقط متوهم کردن کارگران به این نهاد ضد کارگری و کسب محبوبیت کاذب در میان بخش کوچکی از کارگران و تشکیل باندهای خود در صفوف طبقه کارگر است.

طبقه کارگر ایران جنبش رفرمیستی صاحب سنت و تشکیلات که اساسا اتحادیه و سندیکاهای کارگریه، نیست.

اعتصابات با شکوه کارگران هفت تپه و حمایت فلزکاران جنوب مثل ستاره ای درخشان در جنبش کارگری ایران در همه ی این دهه ها است. تجمعات کارگران هفت تپه با شعار شورا خواهی و خرد جمعی، تصویر شورانگیزی از ابراز وجود دستجمعی و متحدانه ی این بخش کارگری را ترسیم کرده است. اما به دلایل متعددی از جمله سرکوب و سردواندن کارگران بین مدیران و کارفرماهای امروز خصوصی و فردا دولتی و برعکس، اخراج رهبران عملی و در آستانه ی ورشکستگی قرار دادن این مرکز مهم کارگری، هنوز هفت تپه سرو سامان نگرفته و شوراخواهی و خرد جمعی از آنجا که پشتش و اتکایش به جنبش مجامع عمومی منظم و پایدار نیسته است، افق روشنی پیشاروی ندارد.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در ابتدای کار با رنگ و بوی سنت سندیکایی برای رفرم، تشکیل شد. امروز در غیاب رهبران عملی سندیکای شرکت واحد و به اسارت در آوردنشان توسط دولت این سنت رفرمیستی هم رنگ باخته است. دولت ضد کارگر با سرکوب فعالین سندیکا توان مطالبه گری و رفرم خواهی را هم از آن گرفته است.

در نتیجه، طبقه کارگر تا به امروز فاقد تشکل های مستقل و جنبشی قدرتمند برای بهبود در شرایط کار و زندگی خود است. هیچکدام از تشکلهای دولتی و غیر دولتی ابزاری برای رفرم و علیه بیحقوقی طبقه کارگر نیستند.

- علاوه بر این ها گرایشات دیگر چپ و «کارگر کارگری» در جنبش طبقه کارگر بوفور هستند. جریاناتی که اساسا نقش مخربی در جنبش کارگری دارند. این ها محافل و افراد متعددی در درون و بیرون طبقه کارگر هستند و ارتباطات معینی با فعالین و بخشهایی از طبقه کارگر برقرار کرده اند و سومشان را به رگ های جنبش کارگری و طبقه کارگر میریزند.

«تروتسکیست های حول و حوش مازیار رازی». «آنارشیست های کارگری»، «اتحادیه فلزکار مکانیک» مازیار گیلانی نژاد که تا کنون ۱۲۵ شماره نشریه بیمایه و بی خاصیت ماهانه «پیام سندیکا» و یک خبرنگار منتشر کرده است. او با وجودی که اتحادیه فلزکار مکانیکش تابلویی بیشتر نیست اما بعنوان فعال ترین «سندیکالیست» در صفوف بخش هایی از کارگران میلودد. حزب چپ ایران (فداییان خلق)، «کانون مدافعان حقوق کارگر» علیرضا ثقفی، راه کارگر محمد رضا شالگونی، اتحاد سوسیالیستی کارگری، «کمیته هماهنگی»، «کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری»، که ابتدا فعالین برجسته ای مثل محمد جراحی، و شاهرخ زمانی در راسش قرار داشتند. محمد موسس سندیکای نقاشان هم بود که متاسفانه چند سال قبل با مریضی سرطان فوت کرد و شاهرخ زمانی هم در زندان مرد که شایعه ی کشتن او توسط رژیم مطرح است. شاهرخ طرفدار ساختن حزب کارگری بود و می گویند مانیفست حزب را از زندان به بیرون فرستاده بود. در غیاب این دو نفر این نهاد بیرون از کارگران هم عملا کنار رفته است.

بعلاوه روشنفکرانی مثل آصف بیات، ناصر زرافشان، رییس دانا... و خبرنگاران و گزارش نویسان کارگری هستند که با نوشتن کتاب و مقالات و گزارش در واقع نقش سیلیبریتی های کارگری را ایفا می کنند. صاحبان این گرایشات چه با نام تشکل دلخواهی و چه با امضای شخصی و فردی علیرغم هر نیت خیر که داشته باشند اما عاملین اغتشاش فکری و سیاسی و عملی در صفوف جنبش کارگری و طبقه کارگر اند. امضای این ها پای همه ی قطعنامه ها و بیانیه ها و تومارهای کارگری هست.

این گرایشات اما در ضدیت با موضوعات اساسی مربوط به طبقه کارگر یعنی، تحزب کمونیستی طبقه کارگر و جنبش مجامع عمومی کارگری با هم متفق اند. ضدیت این ها با منصور حکمت بنیانگزار تحزب کمونیستی طبقه کارگر، مدافع و فعال سرسخت قدرت گیری طبقه کارگر و عنصر برجسته ی بیرون کشیدن کمونیسم از زیر آوار فروپاشی بلوک شرق و دیوار برلین

مبارزه اقتصادی و ...

و تبلیغات حجیم و سنگین بورژوازی جهان علیه کمونیسم که مدعی شدند «کمونیسم مرده و به پایان رسیده است»... هم یک مساله دیگر مربوط به حزب گریزی و حکمت ستیزی این گرایشات درون و بیرون طبقه کارگر و جامعه است.

تنها یک نمونه برجسته از نقش مخرب این گرایشات خصلت نمای مشترک اکثر جریانات مذکور است:

مازیار گیلانی نژاد با عنوان دلخواهی اتحادیه فلز کار مکانیک بین کارگران جوشکار پروژه ای های جنوب به جمع آوری امضا برای نمایندگی خود پرداخت. بعد به میان کارگران پروژه ای نفت رفت و گفت من نماینده شما هستم. به وزارت کار رفت و گفت ببینید من نماینده کارگران پروژه های نفت جنوب هستم. شما نمایندگی من را ببزیرید من کارگران را از نفوذ اپوزیسیون برحذر می دارم. سیاست گیلانی نژاد (اگر بشود اسمش را سیاست گذاشت) این است که:

«در چهار چوب قانون کار فعالیت می کنیم، به شیوه مسالمیت امیز مبارزه می کنیم، به کارفرما آسیب نمی رسانیم و اپوزیسیون را تو کارگران راه نمیدهیم.» چه چیزی و خدمتی بهتر از این برای وزارت کار که از او استقبال کند!

با دخالت های گیلانی نژاد، نتیجه ی کمپین ۲۰-۱۰ هم با آن سیاست کذایی تخلیه محل کار و خوابگاه ها و حذف نام اعتصاب، این شد که کارفرما هم استقبال کرد و نهایتا با تثبیت ۲۰۰ ساعت کار در ماه یعنی ۲۰ روز با روزانه ۱۰ ساعت کار بدون اضافه کاری، و حذف حق بیمه و حق اولاد و خیلی امتیازات دیگر، داستان به نفع کارفرماهای پروژه ای نفت تمام شود. چه چیزی بهتر از این برای کارفرما! استراتژی جریان گیلانی نژاد رقابت با خانه کارگر و رویای تصرف کرسی پارلمانی محبوب است.

- در ادامه میرسیم به سوال اصلی «مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر و ملزومات سیاسی و سازمانی» آن بعنوان نیاز حیاتی و فوری جنبش کارگری برای پیروزی.

بعنوان یک اصل بی برو برگرد، طبقه کارگر به سیاست واحد و منسجم در جنبش طبقاتیش نیاز دارد.

امروزه خیزش ها و شورش ها به بستر کشمکش های طبقاتی و اجتماعی در ایران تبدیل شده است.

تحولات یک دهه اخیر از دی ماه ۹۶، آبان ۹۸ و خیزش شهریور ۱۴۰۱ تاثیر عمیقی در رابطه مردم و دولت جمهوری اسلامی داشته و توازن قوا را به نفع جامعه و مردم تغییر داده است.

توقع مردم بالا رفته، راست اپوزیسیون داخل و خارج به عقب رانده شده و آزادیخواهی گسترش یافته است. امروز و در تداوم خیزش های اجتماعی، جنبش معیشت به سرلوحه مبارزات جاری و آتی جامعه رفته است. معیشت امر کل جامعه است. اقلیتی مفتخور و دزد و فاسد را اگر کنار بگذاری اکثریت نود درصدی جامعه معضل اساسی شان اقتصاد است، نان است، مسکن است، رفاه است، خوشبختی و سلامت و امنیت است. این تحولات تاثیر بسزایی روی جنبش کارگری و طبقه کارگر بعنوان طبقه اصلی جامعه و تعیین کننده ی سرنوشت جامعه هم گذاشته است.در جنبش برای معیشت، طبقه کارگر در مرکز تحولات و هر پیشرویش به کل جامعه امید پیشروی می دهد. این توازن قوای واقعی و عینی شرایطی را فراهم کرده است که طبقه کارگر مبیایست با استفاده از آن در مسایل حیاتی مربوط به کار و زندگیش و بویژه مساله دستمزدها، رفاه و امنیت شغلی تغییر جدی بوجود بیاورد.

با وجود این شرایط، بدلالی که پیشتر گفتم، یک سال گذشته ۱۴۰۱ هم، علاوه بر حملات خونین به اعتراضات توده ای، برای طبقه کارگر سال نازل ترین مصوبه دستمزدها، بیشترین حملات بر اعتصابها و تشکله‌ها و فعالین کارگری، رکوردهای تازه تر در گرانی و محرومیت و بالاترین ارقام از قربانیان کارگری در حوادث محیط کار بوده است.

در رابطه با مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر، ما همیشه گفته ایم در ایران امروز هر حرکت کارگری و هر اعتراض اجتماعی هم سیاسی است. دستمزد معوقه را بخواهی سیاسی اش می کنند و با پلیس و زندان و شلاق سراغت می آیند. برخورد رژیم با جنبش کارگری در مقایسه با دیگر بخش های جامعه بطور سیستماتیک و دایمی، بسیار سخت تر و خشونت بارتر است. بیشترین خشونتها علیه کارگران اعمال می شود و بیشترین شلیک به سمت کارگران صورت میگیرد. آقدره، هپکو، شرکتهای پیمانکاری نفت و گاز، هفت تپه، و نمونه های بسیار بیشتری از این سرکوب از تعقیب و زندان و اخراج و حتی شلاق، همیشه وجود داشته است.

سوال این است، جنبش کارگری چگونه میتواند از این مرحله گذشته و قدرت واقعی اش را نشان دهد.

چطور طبقه کارگر نشان می دهد که دولت نمیتواند کاری را که در خیابان و دانشگاه ها و مدارس و با معلمان و بازنشستگان می کند با طبقه کارگر بکند. طبقه کارگر بخاطر موقعیتش در اقتصاد از قدرتی برخوردار است که هیچ قشر و بخش دیگر جامعه آن را ندارد. رژیم در این عرصه بسیار ضربه پذیرتر است. طبقه کارگر هینکه فقط دستمزد مکفی اش را بخواهد و بگوید که «من سر کار نمی روم»، کافی است تا جمهوری اسلامی را به عقب

نشینی وادار کرده و در بزنگاه هم به لبه پرتگاه نزدیکش کند. اعتصاب کارگر نفت اگر بر سر اضافه کاری باشد، اگر بر سر دستمزد باشد و صنعت نفت را حتی یک روز و چند روز بخوابانند، از نظر استراتژیک عملا همان تاثیر را دارد. طبقه کارگر باید برای به میدان آوردن قدرت واقعی اش تدارک ببیند.

وظیفه جنبش کمونیستی و کارگری این است که یک استراتژی روشن برای این پدیده داشته باشد. یعنی چگونه جنبش کارگری از این موقعیت خارج شود و به جایی برسد که مبارزه اقتصادی و اعتراض، اعتصاب و حتی دخالتگریش در تحولات سیاسی جامعه، ارکان سرمایه داری یعنی کارفرماها و دولت را بلرزه در بیاورد. کلید این مساله، یکی و اساسا در جنبش مجامع عمومی منظم کارگری است. قدرت کارگر در تجمعش است. در تصمیم گیری جمعیش است، در خاصیت طبقاتیش است. ما نه امروز بلکه از همان آغاز تحزب کمونیستی و حزب کمونیست ایران گفتیم جنبش مجمع عمومی کلید حل مساله ی اتحاد و قدرت کارگران است. اما بین «جنبش مجامع عمومی منظم کارگری» و هر تجمع اتفاقی دیگر کارگری حتی به نام مجمع عمومی، تفاوت وجود دارد. جنبش مجامع عمومی کارگری موردی، فصلی و یا این و آن تجمع اعتراضی کارگران نیست. جنبش مجامع عمومی منظم کارگری پایه ای ترین و کارساز ترین شکل اتحاد و تشکل دایمی کارگران است.

و این باید در ذهنیت طبقه کارگر تثبیت بشود. مجمع عمومی میتواند قطعهنامه بدهد، نماینده انتخاب کند، برای مذاکره بفرستد، تصمیم بگیرد که اعتصاب بکند یا نه... مجمع عمومی یعنی همه ی کارگران یک بخش تمام قد پشت حرفشان هستند، پشت مطالبه شان هستند، پشت اعتصابشان و پشت نماینده هایشان هستند، این جنبش قابل سرکوب نیست.

این که هر از گاهی و در یک اعتراض و تجمع کارگران گفته شود کارگران اخراجی باید سر کار برگردند جواب نمی دهد. چرا که فاقد ظرفیت و پشتوانه ی قدرت مجمع عمومی واقعی است. تنها مجمع عمومی منظم کارگران می تواند کارگران اخراجی از جمله رهبرانی چون اسماعیل بخشی را به سر کار برگرداند. در یک کلام، حرکت مجمع عمومی سنگ بنای کار ما است. این یعنی قدرت کارگری.

سوال دیگر این است که جنبش مجامع عمومی منظم کارگری بعنوان ابزار اتحاد و تشکل ونقطه قدرت کارگری چگونه بر پا می شود؟

بر ما روشن است که این کار خودبخود اتفاق نمی افتد. با گفتن حلوا دهن شیرین نمی شود. باید رفت و آن را ساخت. مجمع عمومی، به عنوان یک هدف، لازمه اش وجود تعدادی از کارگران کمونیست آگاه است. شرط رسیدن به این هدف وجود و حضور رهبران عملی و کارگران سوسیالیست است که به جنبش مجامع عمومی کارگری بعنوان کلید اصلی اتحاد طبقه کارگر معتقدند و باور دارند و می روند این ابزار قدرت کارگری را می سازند. چرا که بخش تعیین کننده ی جنبش طبقه کارگر، جنبش کمونیستی است. جنبشی واقعی که می تواند مخالفت با جنبش مجامع عمومی کارگری بعنوان کلید اصلی و ابزار قدرت طبقه و حزب گریزی و ضدیت با تحزب کمونیستی کارگران در تبلیغات چپ غیرکارگری را در هم بشکند و در مقابل آن سد ببندد.این واقعیت در جمله تاریخی مارکسیسم نهفته است که می گوید: «کمونیسم ابزار مبارزه طبقه کارگر است».

در شرایط امروز، مرکز ثقل فعالیت رهبران عملی و کارگران کمونیست، راه اندازی و ساختن جنبش مجامع عمومی منظم کارگری است. سندیکا نیست که نمیشود و نمیگذارند. شورا نیست که نمیشود و نمیگذارند. جنبش مجامع عمومی شدنی است. امکان دخالت کلیه کارگران در سرنوشت مبارزات خود را فراهم می کند. قدرت اتحاد کارگری را نشان داده و به کارگران اعتماد بنفس میدهد، گرایش کمونیستی در آن رشد و گسترش پیدا می کند و طبقه کارگر را به سمت شوراهای کارگری برای کسب قدرت سوق میدهد. جنبش مجامع عمومی اصلی ترین تدارک برای کسب قدرت کارگران است.

تاثیر و رابطه ی جنبش طبقه کارگر با جنبش های اجتماعی را هم دسترسی کارگران به این نقطه قدرت خود یعنی مجامع عمومی منظم کارگری، تعیین میکند. وقتی طبقه کارگر به این درجه از اتحاد و جمع شدن از طریق مجامع عمومی منظم خود رسید ان زمان ظرفیت سیاسی و عملی برای نفوذ در جنبش بخشهای های دیگر جامعه را به دست می آورد، به استقبال این جنبش ها میرود، انها را مربوط به خود میداند و مثل کوه پشتش میایستد. جنبش ها را می تواند به جلو هدایت کند و به پیروزی برساند. بدون شک جامعه با هر درجه از عمق و عطش دشمنی با جمهوری اسلامی، با هر درجه از فراخوانها و اعتراضات مردم و فداکاری های جوانان و بویژه دختران جوان، این قطب کارگری است که اگر آمادگی داشته باشد جامعه را بطور اجتناب ناپذیری به اهداف ازادیخواهانه اش میرساند. کارگر منفرد در اعتراضات خیابانی یک شهروند است. حتی اگر نصف معترضین محلات و خیابان ها، کارگران و فرزندان کارگران باشند، اعدادی و افرادی

به معترضین اضافه می کنند. این واقعیت بی برو برگردی است که مرکز قدرت کارگر خیابان نیست، کارخانه است. بهترین حمایت از خیابان، استفاده از قدرت جنبش مجامع عمومی کارگری است. اگر در خیزش ۱۴۰۱ همزمان با خیابان و دانشگاه و مدارس، در چند مرکز کارگری مجامع عمومی برگزار می شد و خواستار افزایش صد درصدی دستمزدها میشد، خواستار پاره کردن قراردادهای موقت میشد و همزمان اخطاریه و بیانیه ی برچیدن نیروهای نظامی از خیابان ها و آزادی بازداشت شدگان را صادر می کرد، توازن قوا می رفت جای دیگر. جبهه ای باز می شد که شاهرگ حیات نظام سرمایه و دولتش را در دست داشت.

زمانی جامعه به هدف سرنگونی و انقلاب پیروزمند کارگران و زحمتکشان دست پیدا میکند که طبقه کارگر بعنوان نیرومندترین قدرت اقتصادی و سیاسی با اتحادش در جنبش مجامع عمومی کارگری عروج کند. راه میانبری وجود ندارد. پیروزی جنبش های اجتماعی از جمله جنبش آزادی زن بر دوش و عهده طبقه کارگر آگاه قرار دارد. پیروزی خواست ها و جنبش های دمکراتیک در دنیای امروز بر عهده طبقه کارگر و کمونیسم اش افتاده است. این را واقعیات عینی تحولات جوامع بشری به اثبات رسانده است. تجارب انقلابات بهار عربی هم نشان داد که سرنوشت خیزش ها و جنبش های سرنگونی طلبانه بدون حضور متشکل و متحد طبقه کارگر و بدون هدایت و رهبری این طبقه و کمونیسم اش،

سرنوشتی مشابه مصر و تونس خواهد داشت.

این «کارگر گرایی» یا «کارگر دوستی» نیست که طبقه کارگر باید بداند که اگر او در صحنه نباشد جنبش های دیگر به پیروزی نهایی دست پیدا نمی کنند. کسانی که به کارگران می گویند توجه نکن، دنبال نان خودت باش، فقط دنبال مزد خودت باش، کارگران را به سمت لیبرال ها و اصلاح گراها و جنبش های بورژوایی هل می دهند. مشکل و معضل طبقه کارگر امروز تشکیلات کارگری که همان جنبش مجامع عمومی منظم کارگری است و تشکیلات حزبی کارگران کمونیست و پیشرو و رهبران عملی کارگری است. شکی نیست طبقه کارگر رهبران و کادرهای با نفوذی در درون خود دارد. بدون این ها که اساسا متخصصین سازماندهی توده ای کارگران هستند، جنبش مجامع عمومی کارگری راه نمی افتد.

مهم این است این رهبران و شخصیت ها و محافظشان بدوا خود در کمیته های کمونیستی کارخانه متحد شده و سازمان یابند و دوم این که ابزار قدرت متحد توده کارگران را بسازند. این ابزار چیزی جز جنبش مجامع عمومی کارگری نیست. این هر دو بهم گره خورده اند. یکی بدون دیگری نمی شود.

مسایل متعددی پیشاروی طبقه کارگر و مجامع عمومی اش قرار دارند. به چند مثال و نمونه ی آن اشاره می کنم:

- یکی از این معضلات اضافه کاری است که بدلیل دستمزدهای نازل، کارگررا به این عمل شاق و فرسوده کننده ی جان و روان خود وادار و مجبور می کند. برای اجتناب از این مشقت اقتصادی باید برای افزایش دستمزدها متناسب با رفاه خانواده کارگری جنگید.

- یک وقتی کارگران تعاونی مستقل خود را داشتند. دوره رفسنجانی همه ی تعاونی ها را در «تعاونی امکان» ادغام و منحل کردند. تعاونی امکان یک پروژه اقتصادی بزرگ است که خیری به کارگر نمی رساند.

- کارگران فصلی و ساختمان که اکثریت عظیمی از کارگران موقتی کار را تشکیل می دهند ظاهرا انجمن های محلی و تشکل سراسری دارند و بعضا آن را سندیکا می نامند. اما این بخش کارگری هم در چنبره ی این بظاهر تشکل های کارگری گرفتارند. هیات مدیره ها و روسای این انجمن یا سندیکاها دست راست ترین جناح کارگری هستند. دست بوروکراتهایی است که کارگران باید در مقابلشان و در دفاتر سندیکا دست به سینه بایستند تا کارت بیمه اجتماعی شان صادر و یا تمدید شود. کاری که بر عهده ادارات کار است. این انجمن ها جز ابزاری برای تحقیر کارگران نیستند. کارگران در این انجمن ها دخالت ندارند و احساس قدرت نمی کنند. دفاتر انجمن که باید پاتوق کارگران و خانه ی کارگران باشد، مقر خودشیفتگانی است که مدام با ادارات دولتی حشر و نشر دارند. این دفاتر بعنوان محلی که کارگران دارای کتابخانه، کلاس های آموزشی و برنامه های تفریحی است، نیستند. آیا می شود این سیستم را اصلاح کرد؟ قطعانه. تنها با راه اندازی مجامع عمومی منظم کارگری است که می توان این شرایط را تغییر داد و نمایندگان واقعی منتخب مجامع عمومی را تعیین نمود. لازم به تذکراست که در بین سندیکالیست ها کارگران شریف اما متوهمی هم وجود دارند که برای حفظ سندیکا یا انجمن زندان رفته و آسیب دیده اند. اما ظرفیت های این بخش در مکان واقعی قرار ندارد و کماکان اسیر سنتی هستند که افقش محدود، سیاست مبارزاتیش محافظه کارانه و قانوننگرا هستند. در حالیکه دولت برای قوانین خودش هم تره خرد نمی کند.

ما نمی توانیم بن بست سندیکالیسم و سندیکاسازی را رفع کنیم. جنبش سترون سندیکالیسم در ایران صحنه و بازی را به خانه کارگر باخته است. مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر در گرو جنبش مجامع عمومی منظم کارگری است. اگر کسی فکر

مبارزه اقتصادی و ...

کند هنوز مجال سندیکا سازی هست و هنوز سندیکا یک ظرف مبارزه ی کارگران برای دستمزدها، لغو قراردادهای موقت و جلوگیری از اخراج ها است خوب برود درستش کند. هر جا زمینه ی تشکیل سندیکای مستقل و واقعی کارگری است برویم درست کنیم. اگر سندیکا ظرف مبارزه اقتصادی است میرویم میسازیم. اما فراموش نکنیم که ولو امکان سندیکاسازی باشد، که به نظر من اگر محال نباشد، امکانش بسیار کم است، بدون اتکا به مجامع عمومی منظم و دخالت از پایین توده های کارگر، سندیکای فرضی نه امکان ادامه کاری موثر دارد و نه ظرفیت تحقق خواسته‌های فوری کارگران را خواهد داشت.

تشکل های مستقل کارگری با خاصیت ها و کارکردهایشان مشخص می شوند. اگر کارگر بداند عضو سندیکای مستقل باشد، کارفرما نمی تواند به راحتی اخراجش کند، اگر سندیکا صندوق کارگری می زند، تعاونی تشکیل می دهد...، پای سندیکایش می ایستد. اگر انجمن یا سندیکای کارگری وجود داشت که پشت و پناه کارگران باشد و بگوید نمیگذارم کارگری شب دست خالی به خانه برود. از تعاونیش کمک می گیرد،حق عضویت ها ودیگر درآمدها را برای چنین وقت هایی می خواهد...، دیگر اخراج کارگر دلبخواهی کارفرما نیست، کارگر بیکار نمی شود، گرسنه نمی ماند و ... این خاصیت تشکل مستقل کارگری است. کافی است یک مجمع عمومی کارگری منظم و پایدار جایی شکل بگیرد و تثبیت شود. خیلی سریع تکثیر می شود. جنبش مجامع عمومی منظم کارگری در گرو پنج – شش نفری آدم جدی و صاحب نفوذ و رهبر عملی است که این ماشین را بحرکت در آورد. یعنی کسانی که مجامع را می چرخانند، پایدار و ادامه کارش می کنند، تثبیت می کنند و پایش می ایستند. توده های کارگر وقتی ببینند اگر متحد و متشکل باشند، اگر تک تک کارگران عضو مجمع عمومی و صاحب رای و نظر و تصمیم گیری جمعی اند، دیگر اسیر بی چون و چرا و برده ی محض کارفرماها و دولت نمی شوند، پای تشکل شان، پای اتحادشان و پای مجامع عمومی منظم شان میایستند. در چنین سنتی سندیکا هم باشد پایش می ایستند. این سنت شورایی کارگری برای کسب قدرت و اداره جامعه در آینده ی انقلابی ایران هم هست.

بعنوان ختم کلام، خطاب به رهبران عملی و پیشروان جنبش کارگری می گویم. رفقا! ما حزب ساختیم و حزب را در دسترس شما برای انتخاب قرار داده ایم. حزب ما کوهی ادبیات از برنامه و سیاست و تاکتیک های کارگری و کمونیستی برای پیروزی و پیشروی جامعه دارد. این ادبیات در دسترس و روی میز فعالین و رهبران عملی و محافل کارگران سوسیالیست قرار دارد. از میان این حجم بزرگ ادبیات، امروز طبقه کارگر به اتحاد پیشروانش در کمیته های کمونیستی کارخانه و جنبش مجامع عمومی کارگری و برپایی فوری آن نیاز دارد.

در جناح راست جنبش کارگری هم گرایشات و تلاش ها و ادبیاتی هستند و از امکانات گسترده ی دولتی و کارفرمایی برای تبلیغ و انتشار برخوردارند. ایلنا ی خانه کارگر، سایت های الف، فارس، ادبیات سندیکالیست ها و سیلیبیریتی های کارگری...، از این جمله اند. این شمايید که در میان این حجم وسیع تبلیغات و سیاست و تاکتیک های کارگری و کمونیستی از طرفی و جناح راست جامعه از طرف دیگر، منفعت طبقاتی را از منافع دیگر جریانات بورژوایی و خرده بورژوایی تشخیص می دهید و جنبش کارگری را از اغتشاشات فکری و سیاسی و افکار و ایده های ضد کارگری و خرافات بورژوایی برحذر داشته و مصون نگه می دارید.

«جنبش مجامع عمومی منظم کارگری» نه تنها ابزار مبارزه متحدانه علیه کارفرما و دولت برای مطالبات فوری و حیاتی از جمله افزایش دستمزدها، پاره کردن قراردادهای موقت و کسب امنیت شغلی و دیگر مزایای کارگری است، بلکه ظرف و ابزار و امکانی برای صیقل دادن افکار و سیاستهای کارگری و کمونیستی در مقابل سیاستهای راست و بورژوایی است. مجامع عمومی منظم ظرف آگاهی بخشی، تمرین اتحاد طبقاتی محکم و پایدار و ادامه کار و ابزار نشان دادن قدرت کارگر به خودش و به دشمنانش است.

مسلما فراموش نمی کنیم که در متن تحولات جاری و مبارزه طبقاتی مداوم، نگاه مان به انقلاب و قدرت گیری طبقه کارگر و ایجاد جامعه ی آزاد و برابر و فارغ از بهره کشی انسان از انسان و لغو کار و بردگی مزدی است!

زنده باد تحزب کمونیستی طبقه کارگر

زنده باد جنبش مجامع عمومی منظم کارگری

ازادی، برابری، حکومت کارگری

آینده بشریت در ...

دولت بایدن و مجلس نمایندگان آمریکا، مبلغی بالغ بر یکصد و چهار میلیارد دلار کمک مالی به اسرائیل را تصویب کردند و همزمان رسماً دست اسرائیل را در هر درجه از جنایت و توحش علیه مردم فلسطین را نه فقط در نوار غزه بلکه در کناره باختری و حتی در خود اسرائیل را آزاد کردند. در شرایطی که حتی سازمان ملل و اکثریت زیادی از کشورهای جهان خواستار آتش بس فوری شدند که دولت آمریکا و نتانیاهو حتی با توقف کوتاه مدت جنگ و بمباران و آتش بس بشردوستانه مخالفت کردند. سرعت کشتار مردم غیره نظامی در غزه چنان است که هر آمار و رقم و عددی درمورد ابعاد این نسل کشی هولناک را غیر مرتبط نشان می دهند که طی حملات در سه هفته اخیر ارتش اسرائیل بنا به گزارشات تا کنون بیش از ده هزار نفر کشته و هزاران تن دیگر زخمی و بیش از بیست و دو هزار نفرمفقود شده اند. که نزدیک به نیمی از کشته شدگان حملات توسط ارتش اسرائیل را کودکان تشکیل می دهد. که در هر هشت دقیقه یک کودک در غزه به قتل می رسد، نوزادی که هنوز گواهی تولدتش صادر نشده است گواهی مرگش را صادر می کنند. اوضاع نه فقط در غزه و کناره باختری و نه در کشورهای عربی و منطقه بلکه دردنیا به شدت ملتهب است. در مقابل میلیونها انسان در جهان خواهان پایان فوری این جنگ و برسمیت شناختن حق مردم فلسطین در تشکیل یک کشور مستقل هستند.

آذر مدرسی دبیر کمیته مرکزی حزب حکمتیست (خط رسمی) به برنامه امروز ما خوش آمدید.

آذر مدرسی: متشکرم، روز شما و بینندگان شما بخیر.

آسو سهامی: حزب تا اکنون برسرین اتفاقات و در رابطه با نسل کشی فلسطینی ها به دست اسرائیل چندین بیابنه و اعلامیه را صادر کرده است اما ابعاد جنایت دولت اسرائیل هرلحظه اوضاع را مخاطره آمیزتر می کند. ارزیابی شما از آخرین اتفاقات و تحولات در این رابطه، ازامکان آتش بس و قطع قتل عام مردم فلسطین و از صفبندی دولتها و غیره در برخورد با این جنایت چیست؟

آذر مدرسی: اگر به آخرین تحولات نگاه کنیم، دولت اسرائیل کماکان به بمباران و کشتار مردم بی گناه در نوار غزه و کرانه باختری ادامه میدهد. همانطور که شما اشاره کردید ابعاد کشتار چنان وسیع است که هیچ آماری بعد از بیست و چهار ساعت دیگر معتبر نیست. در چند روز اول از سه هزار نفر سرعت به شش هزار نفر، و یا هشت هزار نفر و امروز به ده هزار نفر رسید و فردا به راحتی و به سادگی می تواند آمار کشته ها به یازده یا دوازده هزار نفر برسد. در نتیجه تا آنجا که به مردم بیگناه فلسطینی در نوار غزه بر می گردد، ابعاد کشتار، علیرغم تمام فشارهای که مردم جهان به دولتهای خود می آورند و علیرغم تمام تأثیرات آن بر انزوای بیشتر دولت اسرائیل، کماکان ادامه دارد. ابعاد جنایت چنان فجیع است که حتی نهادهای بین المللی غربی، سازمان ملل و «جامعه جهانی»، که در چند هفته اول سکوت کرده و رسماً کارت سبز به دولت اسرائیل نشان داده بودند ناچار به اعتراض شدند. رئیس سازمان ملل به این کشتار اعتراض کرد و جوایش تو دهانی محمکی بود که اسرائیل به این نهاد و به رئیس آن زد. قطعنامه آتش بس فوری علیرغم مخالفت آمریکا و اسرائیل و رای ممتنع کشور های اروپایی، در سازمان ملل به تصویب رسید اما تاثیری در متوقف کردن ماشین جنگی اسرائیل در این نسل کشی وحشتناک درقرن بیست و یک نداشت.

این یک وجه از ماجراست که این کشتار و قتل عام مردم در نوار غزه ادامه دارد. اما به قیمت این قتل عام ما شاهد اتفاقات جدی تری درسطح دنیا هستیم. امروز اروپای واحد دیگراروپای متحد درجنگ اوکراین نیست که همگی یکصدا تبلیغات امریکا و فاشیستهای اوکراینی را تکرار می کردند و اعلام میکردند که «ما درکنار اوکراین ایستاده ایم». اروپایی که دو سال پیش یکپارچه اعلام کرد که «ما در کنار اوکراین ایستادیم»، امروز چند شقه شده است. ایرلند، اسپانیا و نروژ رسماً این نسل کشی را محکوم کردند. آلمان و فرانسه دو قدرت جدی دراروپا هنوز با تمام توان و فاشیست وار پشت این جنایت دولت اسرائیل ایستاده اند و پا به پای نتانیاهو، بایدن و بلینکن و به اسم «حق دفاع از خود» دولت اسرائیل و به اسم «مبارزه با حماس» این جنایات را توجیه می کنند و به عنوان شریک جرم اسرائیل در این جنایات پیش می روند.

اروپایی واحد دیروز، دیگر متحد نیست و این عدم اتحاد دولتها، که بخش جدی آن زیرفشار مردم از پایین است، اروپا را وادار کرد که اورزولا فون در لاین، رئیس اولترا فاشیست کمیسیون اروپا، که پس از حمله ۷ اکتبر حماس به اسرائیل بلافاصله اعلام کرده بود که «اروپا کمک انسانی به نواز غزه را قطع می کند» را وادار به عقب نشینی کرده و امروز عملاً حاشیه ای اش کردند. بطوریکه شما امروز دیگر شاهد به روی صحنه آمدن این

کمونیست ۲۶۸

فاشیست که بیشرمانه از قتل عام مردم فلسطین به عنوان حق دفاع اسرائیل دفاع می کند و در جنگ اوکراین جنگ طلبانه ترین و فاشیستی ترین سیاستها را در اروپا نمایندگی کرد، نیستید.

اروپا اتحاد خود را، تا جایی که به دولتها برمی گردد، از دست داده است. در مورد مردم اروپا، اتحاد آنها و تحول در کشور های اروپایی میتوان بعدا صحبت کرد. اما تا جایی که به دولتها بر می گردد، از اروپای واحدی که ما در جنگ اوکراین و روسیه دیدیم خبری نیست و از درون دارد با اعتراض و باصطلاح درجه کمتری از شقاوت نسبت به مردم فلسطین روبه رو می شود. این شکاف جدی است و باید آنرا جدی گرفت.

اسرائیل به طور جدی حتی در مجامع غربی و سازمان ملل و «جامعه جهانی»، که امروز برای مردم جهان بی معنی تر از هر وقتی شده، به شدت ایزوله شده است. شما شاهد هستید که سفیر اسرائیل در سازمان ملل چطور با بی مهری و بی لطفی شرکت کنندگان در اجلاس سازمان ملل روبرو می شود، می بنید که وقتی هیئت دولت اسرائیل در سازمان ملل بعنوان اعتراض به سیاست سازمان ملل و یا در اعتراض به محکوم کردن نسل کشی دولت اسرائیل در نوار غزه توسط تعدادی از کشورهای عضو سازمان ملل، ستاره یهودیت را به سینه می زنند، اولین جریانی که به دولت اسرائیل به این سوءاستفاده سیاسی و بیشرمانه از هالوکاست قرن بیست اعتراض می کند نهادی است در دفاع از بازماندگان هالوکوست فاشیسم هیلتری و اعلام می کند که سوءاستفاده سیاسی از هالوکاست برای تکرار آن هالوکاست بر علیه مردم فلسطین ممنوع است و دولت اسرائیل باید شرم کند! انزوای دولت اسرائیل یکی از اتفاقاتی است که امروز شاهد آن هستیم.

در مورد صفبندی دولتها! ظاهرا ما دو صف داریم. یکی دولتهای مدافع دولت اسرائیل و دیگری دولتهای مدافع مردم فلسطین! این بحث مفصلی است که می توانیم در ادامه مصاحبه به این دوصف و اینکه تا چه اندازه واقعی اند بپردازیم. اما به هر حال فشار های سیاسی و دیپلماتیک و بخشا اقتصادی به دولت اسرائیل دارد بالا می رود و این نشان می دهد که به بهای کشتار دهها هزار نفر و چندین ده هزار نفر گمشده اند و زیر آوار دفن شده در نوار غزه، به بهای این فاجعه انسانی در فلسطین، دولت اسرائیل و صهیونیسم، که ایدئولوژی غالب بر این فاشیسم اسرائیلی است، درحال منزوی و منزوی تر شدن است. اما جای تأسف عمیقی است بهای این را باید مردم بی گناه فلسطین بدهند.

آسو سهامی: بسیار ممنون، شما به وضعیت کشور های اتحادیه اروپا و دیگر کشورها و همچنین صفبندی دولتها در این باره اشاره کردید، من در اینجا می خواهم در مورد نگرش مردم در غرب از شما بپرسم.

بیانه های حزب ازیک بازنگری مردم در غرب، از یک بازبینی و ریزش توهم به دمکراسی غربی و حقوق بشر و ادعای دولتهای غربی اشاره داشتید، بحث از رنسانس و فرو ریختن هر نوع اعتماد به پارلمانها و دمکراسی غربی از دل کشتار مردم فلسطین و نقش دولتها غربی است. ابعاد این بیداری و رنسانس را شما چطور می ببینید؟

آذر مدرسی: اگر ما به قبل از هفت اکتبر امسال و به قبل از حمله حماس به اسرائیل و شروع این فاجعه انسانی برگردیم، می بینیم که اروپا بشکه باروت بود. مردم در کشورهای غربی داشتند از زیر فشار تبلیغاتی، اقتصادی و سیاسی در رابطه با جنگ اوکراین، بیرون می آمدند. اعتراضات وسیع علیه جنگ و حمایت بدون قید وشرط دول غربی از دولت اوکراین، که امروز دیگر اولترا راست و فاشیستی آن عیان شده است، در جریان بود. شاهد بودیم که مردم از زیر آوار تبلیغات جنگی دول غربی و هراسی که غرب در میان مردم به وجود آورده بود، مبنی بر اینکه «بعد از اوکراین نوبت آلمان است»، یا «بعد از اوکراین نوبت فرانسه است» یا «روسیه می خواهد تمام اروپا را تسخیر کند» و ما برای دفاع از خود باید از اوکراین دفاع کنیم و.... بیرن آمده بودند. دیگر کسی این تبلیغات که نتیجه این «دفاع از موحدیت اروپا» یعنی ریاضت اقتصادی، یعنی ناامنی، محدود کردن آزادی های مدنی، سیاسی و آزادی بیان، که دستاورد جنبش کارگری و جنبشهای اجتماعی در دنیای غرب است، را قبول نداشت و مردم از زیر آوار تحمیق و هراس این پروپاگاندهای جنگی بیرون آمده بودند.

به همین دلیل ما شاهد اعتراضات علیه ریاضت اقتصادی بودیم، شاهد اعتراضات برای متوقف کردن جنگ در اوکراین بودیم، شاهد افشاگریهای نه فقط احزاب و نیروهای رادیکال و سوسیالیست و چپ بلکه بخشی از میدیای رسمی از نقش مخرب دولتهای غربی در اوضاعی که در اوکراین بوجود آمد و تأثیرات آن بر انزوای دول غربی در جهان و ... بودیم.

در نتیجه این اعتراض و این رنسانس فرهنگی و سیاسی رعد و برق در آسمان بی ابر نبود. دیوار فریب دمکراسی غربی،

←

آینده بشریت در ...

این «اسطوره دمکراسی غربی» که گویا مدافع آزادی و استانداردهای بشری است، مدتهاست در خود غرب در حال فروپاشی است. مسئله فلسطین تیر خلاصی به این فروپاشی و این کاخ پوشالی بود. پس از عراق و افغانستان و اوکراین پروسه ریختن توهم و سراب «دمکراسی غربی یعنی اوج و نهایت آزادی، نهایت ارزشهای انسانی»، که غرب بخصوص بعد از فروپاشی بلوک شرق تبلیغ میکرد، هر لحظه عمیق و عمیقتر می شد.

مسئله فلسطین و جنایت چندین ده ساله نیروها و دولتهای اولترا راست اسرائیل نسبت به مردم فلسطین، این بشکه باروت را منفجر کرد و این یک رنسانس فرهنگی و سیاسی است. شما امروز از زبان نسل جوان می شنوید که «فلسطین ما را نجات داد!، فلسطین انسانیت را در ما زنده کرد و چشم ما را به دنیای سیاهی که دولت هایمان برای ما ساخته بودند و نیاز حیاتی به نجات خود از این دنیای سیاه باز کرد!». نسل جوان امروز اعلام می کند که «ما انسانیت امروزمان را مدیون مردم فلسطین هستیم!». مسئله فلسطین نقطه پایانی بود بر تردید های جدی این نسل در مورد «دمکراسی پارلمانی» در غرب، نقش و خاصیت نهادهای بین المللی مانند سازمان ملل و حقوق بشر و، در مورد آزادی های سیاسی و آزادی بیان و در کشورهای غربی!

امروز همه، بدون استثنا، برخورد دولتهای غربی به جنگ در اوکراین و کشتار در فلسطین را با هم مقایسه می کنند. اینکه در جنگ روسیه و اوکراین، دول غربی همه چیز را سیاسی کردند. هنر و ورزش را سیاسی کردند، عقاید شخصی را سیاسی کردند، تابعیت و حق شهروندی را سیاسی کردند و روسی ستیزی را در اروپا نرم کردند. اینکه حتی اسامی دانشمندان روسی و ورزشکاران، هنرمندان روسی را از صفحات شان پاک کردند و به مردم اعلام کردند که همه چیز سیاسی است. در حالی که امروز اعلام می کنند که حق ندارید هیچ چیزی را سیاسی کنید و به این اسم دفاع از مردم فلسطین را جنایی و جرم محسوب کردند. اینکه بلند کردن پرچم فلسطین در دفاع از مردم فلسطین را بلافاصله بعنوان بلند کردن پرچم حماس جنایی کردند. این دوگانگی در استانداردد و این فساد امروز جهان را با یک شوک عظیم روبرو کرده است که قابل تحمل نیست. انسان قرن بیست و یک قبول نمی کند که انسانیت نسبی است، قبول نمی کند که آزادی نسبی است، قبول نمی کند که حتی حقوق بشر کم مایه دولتهای غربی نسبی است. قبول نمیکند ارزش جان کودک نسبی است! قبول نمی کند که آزادی، حق حیات، حق زندگی و امید داشتن یک آینده انسانی حق ویژه و انحصاری عده ای است و یک عده دیگر، بنا به رنگ پوست، مذهب، زادگاه و از این حق محرومند و باید محروم باقی بمانند.

امروز همه به حق برخوردی که دولت اسرائیل و فاشیسم اسرائیلی به مردم فلسطینی می کند را با برخوردی که هیتلر با یهودیان در دوره جنگ جهانی دوم میکرده را مقایسه میکنند و میگویند این دو فاشیسم از یک جنس اند. امروز همه میگویند که قدم اول در نسل کشی غیر انسان کردن قربانی است. اینکه هیتلر یهودیان را موش می خواند برای اینکه در چشم جامعه کشتار یهودیان را عادی کند را با گفته سران دولت اسرائیل که مردم فلسطین را «انسانهای حیوان نما» می نامد، را با هم مقایسه می کنند و می گویند که هالوکاست نباید، نه فقط برای مردم یهودی بلکه برای هیچ بخشی از مردم جهان، تکرار شود.

امروز شاهدیم که بزرگترین تظاهرات ها در اعتراض به دولتها و در دفاع از مردم فلسطین را در طی یک قرن اخیر در همه کشورها برگزار شده است. در لندن، نیویورک، واشنگتن، برلین و توکیو و در تمامی کشورهای جهان مردم نه با پرچم قومی و مذهبی بلکه با پرچم انسان دوستی به خیابان آمدند. از این زاویه است که من فکر می کنم جهان وارد یک دوره جدیدی از بیداری، دوره جدیدی از رابطه پایین با بالا شده است. اینکه دیگر «شما لازم نیست حتما مسلمان یا عرب باشید تا از مردم فلسطین دفاع کنید بلکه فقط کافی است انسان باشید» حرفی است که میلیونها نفر در شهرهای مختلف در کشورهای غربی تکرار میکنند. رنسانسی که مشخصه آن نه فقط تعمیق انسانیت در غرب، بلکه فروپاشی دمکراسی غربی است، بلکه فروپاشی امید به چپ پارلمانی، که امروز سر سوزنی با راست فاصله ندارد، است. امروز این واقعیت را که حزب سبز آلمان چه در جنگ اوکراین و چه در کشتار مردم فلسطین فاشیست تر از حزب محافظه کار آلمان ظاهر شده است، یا حزب لیبر انگلیس به اندازه حزب محافظه کار انگلیس فاشیست، ضد فلسطینی و پرو صهیونیستی، نه پرو مردم اسرائیل، ظاهر شده است، و به داده همگانی مردم در

کشورهای غربی تبدیل شده است.

در نتیجه کل آن کاخ دروغین و پوشالی «دمکراسی پارلمانی مدافع بشریت» در حال فروپاشی است و این فروپاشی در خلاء اتفاق نمی افتد. امروز شهروند کشورهای غربی بیشتر از هر زمانی متوجه این واقعیت است که باید جواب رادیکال و انسانی و سوسیالیستی خود را به این اوضاع بدهد از این زاویه من فکر می کنم که جهان وارد دوره جدیدی می شود که عقب زدن راست، عقب زدن جهان دروغین آزادی و دمکراسی در غرب، شاید اولین مولفه آن باشد.

آسو سهامی: تاکنون سه حزب حکمتیست (خط رسمی)، حزب کمونیست کارگری عراق و حزب کمونیست کارگری کردستان چندین بیانیه در رابطه با اوضاع فلسطین و منطقه صادر کرده اند. در آخرین بیانیه سه حزب از اینکه همه دولتها از دولتهای غربی گرفته تا دولتهای عربی و حکومتهایی که سنگ دفاع از مردم فلسطین را به سینه می زنند مانند ایران، ترکیه و دیگر کشورها و حتی دولت محمود عباس نزد مردم بی اعتبارشده اند، گفته شده است که حل مسئله فلسطین بیش از همیشه روی میز مردم متمدن جهان است. این به چه معنی است و مردم جهان چگونه می توانند به این معضل پایان بدهند و چگونه و با چه قدرتی می توانند این مهم را به سرانجام برسانند؟

آذرمدرسی: تا آنجایی که به دولتهای به اصطلاح حامی مردم فلسطین بر می گردد، از چین و روسیه تا ایران و ترکیه و کشورهای عربی و حتی خود محمود عباس، که او هم اعتبار خودش را در میان مردم کرانه باختری که بظاهر در آن حاکم است از دست می دهد، همیشه از مصائب مردم فلسطین سوءاستفاده کرده اند و همیشه بعنوان مدافع مردم فلسطین اهداف منطقه ای و یا جهانی خود را پیش برده اند. جمهوری اسلامی تلاش کرد که دفاع مردم فلسطین از حق حیات خود را اسلامی کند، مسئله سرنوشت مردم فلسطین منتها است دستمایه امتیاز گیری و معاملات سیاسی و اقتصادی کشورهای عربی با دول غربی شده است. ایران را کنار بگذاریم که پز «حمایت از مردم فلسطین» اش نه برای مردم در ایران و نه برای مردم فلسطین قابل قبول نبوده و نیست، اما کشورهای عربی مثل عربستان، مصر، تونس، قطر و ... امروز بخاطر حمایت دو فاکتو از اسرائیل، بخاطر سکوتشان در مقابل جنایات اسرائیل در این چندین دهه بر علیه مردم فلسطین، برای تلاش شان برای بهبود رابطه با اسرائیل بدون حل مسئله فلسطین و، تحت فشار مردم خود هستند. امروز دیگر برای مردم در کشورهای عربی کوچک ترین تردیدی باقی نمانده که این قطب بااصطلاح حامی مردم فلسطین، کمترین تمایل را به حل این معضل تاریخی ندارند و مشغول بازی سیاسی حول این معضل اند.

دولتهای چین و روسیه هم بازی های سیاسی خود را دارند و تلاش میکنند از انزوای اسرائیل و امریکا، برای تثبیت موقعیت خود، بعنوان حامیان صلح و ثبات مردم و حامی مردم به اصطلاح مورد تعرض قرار گرفته در خاورمیانه و افریقا و در جهان استفاده کنند.

مردم این واقعیت ها را میبینند، دیپلماسی و بازی سیاسی همه قدرتها به قیمت خون مردم فلسطین را می بینند. نگرانی دولتهای عربی از اینکه خشم مردم در این کشورها از جنایات دولت اسرائیل در نوار غزه به خشم از «دولتهای خودی» تبدیل شود و بهار عربی دومی را در کشورهای عربی بدنبال بیاورد، واقعی است. گره خوردن اعتراض به کشتار مردم فلسطین به مسائلی که مردم در تک تک این جوامع ، از فقر تا استبداد، با آن دست و پنجه نرم میکنند، واقعی است. بطور نمونه اولین اعتراضات در کرانه باختری بر علیه بمباران نوار غزه توسط دولت اسرائیل، به سرعت به شعار علیه دولت محمود عباس تبدیل شد. این فشار و خطری است که دولتهای عربی را وادار به حرکت هایی، هرچند نمایشی، کرده است.

مردم جهان امروز به این حقیقت واقفند که امید به اینکه دیپلماسی بین دولتهای جهانی می تواند این نسل کشی را برای همیشه پایان بدهد، پوچ است. غرب هیچ تمایلی به حل مسئله فلسطین ندارد و این را به وضوح نشان داده است. فاشیسم اولترا راست در اسرائیل که نتانیاهو نماینده آن است نشان داده است که نه فقط تمایلی به حل این مسئله ندارد، که حتی نابود کردن مردم فلسطین، چه با اخراج و بیرون کردنشان از نوار غزه وکرانه باختری و چه با نسل کشتی و قتل عام، سیاست رسمی فاشیسم اسرائیل است.

اما اینکه چرا حل مسئله فلسطین امروز روی میز مردم جهان آمده است. امروز مسئله فلسطین مهر خود را به رابطه مردم با دولتها را در غرب زده است. امروز شما یا طرفدار مردم فلسطین

هستید، بدون اما و در کنار آنها قرار میگیرید و نه فقط از قطع بمباران بلکه از تشکیل دولت مستقل فلسطین دفاع می کنید یا پوشیده یا علنی از دولت اسرائیل، از نسل کشی و پاکسازی قومی، از آپارتاید حاکم در اسرائیل دفاع می کنید. این دو قطبی در اروپا شکل گرفته است و مردم هیچ خط وسطی را قبول نمی کنند. مردمی که صدها هزار نفره هر هفته به خیابان ها می آیند خواهان آتش بس فوری و آزادی فلسطین هستند، هیچ راه میانه ای را قبول نمی کنند. حاضر نیستند وارد بازی دیپلماتیک شنیع قدرتهای منطقه ای و جهانی برای امتیاز گیری از هم شوند. اینکه دولتها، پارلمان ها، احزاب رسمی و سنتی، «جامعه جهانی» و مشروعیت خود را در حل این بحران ندارند، به اینکه ما، مردم متمدن، تنها نیروی مدافع مردم فلسطین هستیم و باید این معضل را حل کنیم، تبدیل شده است. مردم تاثیرات فشار خود به دولتها و احزاب ارتجاعی را میبینند و راه پیشروی را پیدا میکنند. این امری ممکن است و تجربیات تاریخی آن موجود است.

ببینید جنگ ویتنام بنا به خواست و تمایل امریکا تمام نشد. یک وجه شکست امریکا در ویتنام نظامی بود. اما وجه دیگر آن جنبش عظیم ضد جنگ در امریکا بود که دولت امریکا را وادار به قبول شکست و پایان دادن به کشتار مردم در ویتنام کرد. نمونه دیگر شکست آپارتاید در افریقای جنوبی بود. آپارتاید نژادی در افریقای جنوبی را دولت فخیمه انگلیس داوطلبانه و به راحتی قبول نکرد، سازمان ملل هم به راحتی آن را قبول نکرد. جنبش عظیم جهانی علیه آپارتاید دولت انگلیس، قدرتهای جهانی، سازمان ملل و «جامعه جهانی» و رژیم اپارتاید افریقای جنوبی را شکست داد. بدون یک جنبش عظیم ضد آپارتاید در کشورهای غربی شکست آپارتاید نژادی در افریقای جنوبی ممکن نبود. در نتیجه این بشریت و این مردم و این بااصطلاح توده عظیم انسان دوست دردنیا تجربه به شکست کشاندن دولتهایشان چه در نسل کشی و چه در دفاع از نسل کشی را دارند. امروز هم می توانند فاشیسم در اسرائیل و حامیان جهانی آنرا شکست دهند.

چیزی که می تواند این قدرت خیابانی و قدرت صدها هزار نفری در هر شهر را به یک قدرت عظیم و یک فشار بسیار جدی تر تبدیل کند، ورود طبقه کارگر بعنوان یک طبقه است نه بعنوان یک آحاد در این اعتراضات است. که امروز نشانه هایی از آنرا در کشورهای مختلف میبینیم. نمونه اعتصاب کارگران کشتیرانی بلژیک در ارسال اسلحه به اسرائیل، نمونه اعتراض مدافعین مردم فلسطین به ارسال اسلحه در بندر آکلند آمریکا و همراهی کارکنان کشتی با معترضین با عدم ارسال محموله به اسرائیل و..... نشانه های شروع به میدان آمدن طبقه کارگرو در واقع خلاصی از این چپ پارلمانی است که اتحادیه های کارگری در غرب را به تسخیر خود در آورده است.

ما در دوره آپارتاید افریقای جنوبی شاهد اعتصابات کارگری علیه مبادله اقتصادی با دولت آپارتاید نژادی در افریقا بودیم. امروز باید این اتفاق بیافتد. اعتصابات کارگری علیه ارسال اسلحه به اسرائیل، اعتصابات کارگری در دفاع از مردم فلسطین، اعتصابات کارگری علیه نسل کشی مردم فلسطین و ... می تواند این توپ قوی مردم در خیابان را صد برابر قویتر کند و مانند جنگ ویتنام و آپارتاید در افریقای جنوبی، دولتهای غربی را به شکست بکشاند.

خواست و تلاش برای حل مسئله فلسطین در اعماق جامعه به طور وسیعی وجود دارد. مردمی که دو بار توانستند قوی ترین قدرتها و دولتها، با عظیم ترین ماشینهای جنگی، را به شکست بکشانند، میتوانند برای بار سوم هم این قدرتها را شکست دهند.

تفاوت این است که این قدرتها امروز ضعیف تر، منزوی تر، ناتوان تر و بی آبروتر و غیره مشروع تر از دوره جنگ ویتنام یا دوره آپارتاید افریقای جنوبی اند و جنبش حمایت از مردم فلسطین بسیار عظیم تر، توده ای و جهانی تر از دوره های قبل است. طبیعتا قرارداد صلح را مردم امضاء نخواهند کرد. اما قرارداد صلح را مردم می نویسند و روی میز دولتهای ارتجاعی جهان می گذارند. و این را ویتنام و افریقای جنوبی نشان داد و این تکرار ممکن است و بنظر من مردم دارند به این سمت می روند.

مردم در غرب برای نجات از این جهان فاسد و تباهی که برایشان درست کرده اند راهی جز دفاع از مسئله و مردم فلسطین و راهی جز تلاش برای حل مسئله فلسطین ندارند.

آسو سهامی: با توجه به تاثیر این جنبش عظیم و قدرت قطب سومی که شما به آن اشاره کردید، هر کسی این سوال به ذهنش

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

آینده بشریت در ...

خطور خواهد کرد و از ما می پرسند که بنظر شما سرانجام این کشمکش ها به کجا خواهد رسید؟ سرنوشت اسرائیل، حماس، دولتهای مدافع اسرائیل مانند آمریکا، آینده خاورمیانه و معضل فلسطین چه خواهد شد؟

آزمدرسی: قطعاً کسی نمی تواند در این اوضاع به دقت بگوید چه اتفاقاتی خواهد افتاد و ما هم فال بین نیستیم که دقیقاً بگوییم که اوضاع دقیقاً به کجا ختم خواهد شد. اما روندها را می توان دید.

به نظر من اولین بارنده این قتل عام و جنایت، فاشیسم در اسرائیل است. امروز نه فقط آمریکا بلکه مردم اسرائیل دارند اعلام می کنند که نتانیاهاو باید برود، همین دیروز در مقابل منزل نتانیاهاو تظاهرات وسیعی بوده که از نتانیاهاو بعنوان قاتل، بعنوان مسئول نسل کشی باید فوراً استعفاء بدهد نام برده اند. وقتی که به فاشیسم اسرائیل اشاره می کنم منظورم فقط شکست نتانیاهاو نیست بلکه شکست نتانیاهاو، شکست شخصی یک شخصیت اولترا راست، فاشیست و فاسد از نظر مالی و اخلاقی و ارزشهای انسانی و سیاسی نیست، بلکه شکست جواب و «راه حلی» است که راست فاشیست اسرائیل در مقابل مسئله فلسطین و همزیستی مسالمت آمیز مردم اسرائیل و مردم فلسطین در آن منطقه قرار داده شده است. این فاشیسم شکست می خورد. نمیتوان به دقت و در جزئیات گفت که آیا این راست افراطی با یک جنگ داخلی شکست می خورد؟! یا آیا از طریق انتخابات! اما این مسئله، کشتار امروز در نوار غزه، تیر آخر را به فاشیسم اسرائیلی، سیاستهای آن در اسرائیل زد.

به نظرم مردم اسرائیل برای نجات خود و برای تامین و تضمین یک آینده انسانی بدور از جنگ و ترور و بدور از آپارتاید ناچاراند که یک آلترناتیو را انتخاب کنند. ابعاد فاشیسم این راست افراطی در قدرت چنان گسترده و تأثیرات مخرب آن بر جامعه اسرائیل چنان عمیق است که حتی یک جریان «لیبرال» تر میتواند مردم اسرائیل را هم نجات دهد.

بازنده دیگر این ماجرا حماس است. مردم نواز غزه مدتهاست که علیه حماس اعتراض می کنند. ممکن است که حماس قهرمان جنبشهای و با نیروهایی مانند جمهوری اسلامی و یا حتی بخشهای میلیتانت جنبش فلسطین باشد اما از نظر مردم فلسطین حماس مدتهاست که نیروی نیست آنها را نمایندگی میکند. ما چه در نوار غزه و چه در کرانه باختری شاهد شکلگیری نیروهای رادیکال و در تقابل با دو جریان سنتی در فلسطین هستیم.

بازندگان دیگر این ماجرا غرب و آمریکا، از دمکراسی پارلمانی تا ناتو، هستند. بطور واقعی غرب و آمریکا نه فقط در چشم مردم خود بلکه از دید مردم جهان، جهانی که افریقا و آسیا بخش جدی از آن است، منزوی شده اند. امروز «جامعه جهانی» که اساساً شامل استرالیا، آمریکا و اروپا است منزوی تر از هر زمانی است. این روند از جنگ اوکراین آغاز شد و امروز تشدید شده است.

جهان ناچار است که به مسئله فلسطین جواب بدهد. من فکر می کنم مسئله حل معضل فلسطین و تشکیل دو دولت، مسئله ای است که میروید در دستور قرار بگیرد و ناچارند که به آن جواب بدهند. کنار زدن راست در اسرائیل و راست اسلامی در غزه و به میدان آمدن نیرو های که خواهان حل مسئله فلسطین می تواند راه را برای حل مسئله فلسطین مهیا کند. مردم اسرائیل و فلسطین برای آینده خود باید این راست افراطی را کنار بزنند.

برخلاف تبلیغاتی که چه دولتها و چه میدیای رسمی میکند، جنگ دیگری در خاورمیانه در چشم انداز نیست. هیچ کدام از دولتها و نیروها، چه در منطقه و چه در جهان، حاضر به وارد شدن به جنگی که میتواند کل منطقه و جهان را به آتش بکشد نیستند. از جمهوری اسلامی که عر و تیز می کند و ترکیه ای که در عین کشتار مردم کرد در سوریه اعلام می کند که نماینده مردم مسلمان در خاورمیانه است تا حزب الله یا آمریکا که ناوگان جنگی اش را به منطقه اعزام کرده است، هیچکدام خواهان جنگ نیستند. اینها تبلیغات جنگی و جنگ روانی برای امتیازگیری های سیاسی فردا است.

بهرحال، حل مسئله فلسطین بنظر من مهمترین مسئله ی است که بعد از خاتمه این نسل کشی بر روی میز قرار خواهد گرفت. اینبار دیگر نمی توانند آن را به عقب بیاندازند چون مردم در سرتاسر جهان و جنبش جهانی حمایت از مردم فلسطین ادامه این آپارتاید و کشتار را قبول نخواهند کرد.

آسو سهامی: ما معمولاً برنامه هایمان نیم ساعته است اما با توجه به اهمیت موضوع برنامه امروز کمی طول کشید. بعنوان آخرین سوال و یک سوال تکراری راه حل معضل فلسطین چیست؟ آیا مسئله دو دولت در چنین چقدر واقعینانه است؟ پیشرفتهای توقف و یا پایان جنگ و این نسل کشی و حل پایه ای این مسئله چیست؟

آزمدرسی: قاعدتاً جواب نهانی این است که بالاخره یک کشور با یک دولت که مردم بتوانند فارغ از هرگونه تعلق مذهبی، نژادی و قومی حکومت سکولاری داشته باشند. دولتی که بتواند مردم، از فلسطینی تا اسرائیلی، در این جغرافیای سیاسی را نمایندگی بکند.

اما این مسئله، با توجه به عمق نفرتی که در دو طرف به وجود آمده و عمق جنایاتی که در این منطقه صورت گرفته است، در کوتاه مدت قابل دسترس نیست. در نتیجه همانطور که ما همیشه اعلام کردیم راه حل فوری و اولین قدم تشکیل دو دولت مستقل و برابر در این جغرافیا است.

برمتن این اوضاع، تشکیل دو دولت مستقل با حقوق برابر، از طرفی دست راست فاشیسم در اسرائیل و از طرف دیگر دست نیروهای ارتجاعی در فلسطین را کوتاه میکنید. امکان می دهید که این دو جامعه مستقل و بدور از هرگونه نفرت و تخصمی بتوانند روی پای خود زندگی کنند، هر دو جامعه مستقل سوخت و ساز خود را داشته باشند، مردم در این جوامع دوستان و دشمنان «خودی» را بشناسند و بتوانند بطرف یک آینده مشترک بروند. امکان میدهند جدالهای جدی تر و اساسی تر، که زیر این فشار و این جنگ و نفرت مرتباً حاشیه ای و مخفی می شود، دوباره مطرح شوند. آن وقت نقطه اشتراک مردم فلسطین و مردم اسرائیلی بر سر رفاه، آزادی و بر سرحرمت انسانی و بر سر برابری است که مسئله اصلی خواهد شد و مردم را به هم پیوند می دهد. تشکیل دو دولت مستقل و برابری، امکانی است برای خلاصی درونی هر دو جامعه از تفرقه، نفرت، خشم و نیروهای دست راستی که روی این تفرقه و نفرت سرمایه گذاری میکنند و زندگی میکنند.

اما چیزی که امروز فوری و باید اتفاق بیافتد و پیش شرط هر راه حلی است و مادر بیابیه های خود، چه به عنوان حزب حکمتیست (خط رسمی) و چه مشترکاً با دو حزب کمونیست کارگری عراق و حزب کمونیست کارگری کردستان، گفته ایم، آتش بس و قطع فوری بمباران مردم نوار غزه است. ما گفته ایم که محاصره اقتصادی مردم غزه باید فوری لغو شود، باید فوراً بیشترین کمک های دارویی، پزشکی، غذایی و هر کمک دیگری که مردم نوار غزه احتیاج دارند، به نوار غزه ارسال شود. منطقه باید غیر نظامی بشود به این معنی که آمریکا باید تمام نیرویی که در این مدت به منطقه نه فقط به منطقه و حتی به قبرس کشیده، را از منطقه خارج کند. منطقه باید به طور جدی غیر نظامی بشود. و بالاخره حق و امکان بازگرداندن مردم فلسطین به خانه و زندگی خود در مناطق اشغالی، بخصوص در کرانه باختری که حتی از

نظر سازمان بین الملل غیر قانونی اشغال شده اند، است.

بدون اینها امکان صحبت کردن از تشکیل دو دولت به نظر من غیر ممکن خواهد بود. اول باید منطقه را آرام بکنید و امنیت رابه زندگی مردم فلسطین و اسرائیل برگردانید، شما باید امکان ادامه حیات را به مردم فلسطین بازگردانید و آن موقع می توان در مورد تشکیل دو دولت صحبت بکنید.

۵ نوامبر ۲۰۲۳

با تشکر از رفیق آرام خوانچه زر در پیاده کردن فایل صوتی مصاحبه

کارگران و انقلاب

برای کارگر کمونیست انقلاب یعنی فیزش

طبقه کارگر برای عملی کردن تمام این تمول عظیم اجتماعی. مبارزه برای آزادی، برابری و حکومت کارگری. اگر کارگر به میدان سیاست میاید باید برای این بیاید. باید بعنوان رهبر (هائی کل جامعه به میدان بیاید. دوران کشیده شدن کارگران بدنبال این و آن بسر رسیده است. جریان کمونیستی در درون طبقه کارگر هدف خود را این قرار داده است که کارگران را به این دورنما مجهز کند و حرکت مستقل کارگران برای کسب قدرت سیاسی و انجام انقلاب کارگری را سازمان بدهد.

منصور حکمت

حکمتیست هفتگی: به سردبیری فواد عبدالهی پنج شنبه ها منتشر میشود

fuaduk@gmail.com

کمونیست ماهانه: به سردبیری سهند مسینی

Khaled.hajim@gmail.com

نشریه نینا : نشریه دفتر کردستان حزب، به سردبیری وریا نقشبندی منتشر میشود

verya.naksh@gmail.com

از سایت های زیر دیدن کنید

www.hekmatist.com

www.hekmat.public-archive.net

www.koorosh-modaresi.com

www.pishvand.com

www.marxhekmatistsociety.com

کارگران جهان متحد شوید

بیانیه شماره ۳ سه حزب کمونیست کارگری در منطقه

به طبقه کارگر در خاورمیانه!

طبقه کارگر در خاورمیانه

و نسل کشی در فلسطین

کارگران!

بی تردید برای ما و اکثریت بشریت کره خاکی که جهان را از دریچه پروپاگاندهای نژاد پرستانه و ضدبشری هیئت های حاکمه در اسرائیل و آمریکا نمی نگرد، آنچه که چهل روز است در غزه میگذرد نه جنگ که یک نسل کشی و پاکسازی نژادی بی شرمانه است که جهانی را فریاد زنان به میدان آورده است. کسی بهانه «جنگ علیه حماس» برای توجیه این قتل عام کور، انتقامجویی افسارگسیخته و مجازات جمعی میلیونی از مردم فلسطین را نپذیرفته است. جهانیان نام آن را جنایت علیه بشریت نهاده اند و هر روز و هر لحظه چشم به راه پایان فوری یکی از بزرگترین قتل عام ها و جنایات جنگی قرن، تنها و تنها به قدرت خودشان هستند.

صحنه، بخصوص برای ما که دهه ها است در قلب خاورمیانه، از یک سو با حکومت های فاسد و سرکوبگر خود و برای تامین حداقل معیشت، حرمت و کرامت انسانی خود و خانواده هایمان در جدال هرروزه هستیم و از سوی دیگر همواره خطر گسترش میلیتاریسم ناتو، جنگ های نیابتی و به تبع آن آتش افروزی های دولت های خودی را هم احساس کرده و می کنیم، آشنا تر است. انتقامجویی فاشیسم در اسرائیل رسماً پشت به حمایت بی دریغ سیاسی، مالی و نظامی آمریکا و اروپا، نه تنها کمترین ربطی به «امنیت» و «دفاع از خود» ندارد، که ناامن کردن و ناامن نگاه داشتن خاورمیانه دهه هاست منشا منافع سیاسی، نظامی و اقتصادی عظیمی برای بورژوازی جهانی است.

چهل روز است سراسر نوار غزه در آتش میسود. ارتش اسرائیل در این مدت از زمین و هواه مردم فلسطین را بمباران کرده، آب و غذا، مواد سوختی و دارو و همه امکانات زندگی را از بیش از دو میلیون انسان قطع کرده است. بیمارستان و پرسنل آن، آمبالنس و امداد رسان، مدرسه و کودکستان، اردوگاه آوارگان، نیروهای سازمان ملل، خبرنگار و ... هیچ چیزی در آمان نیست. این را که تماماً در سرزمینهای اشغال شده انجام گرفته است، «حق» دفاع از خود اسرائیل نامیدن، چیزی که دولتها و میدیای رسمی غربی در بوق کرده اند، که مغایر قوانین مصوبه بین المللی خودشان هم هست، یک بی شرمی تمام عیار است. فرماندهان و روسای اسرائیل رسماً اعلام کرده اند که این چرخ گوشت بعد از شمال غزه و تکه پاره کردن جسم و جان مردم آن در بخش جنوبی هم به کار و کشتار و ویرانی ادامه میدهد.

در حالی که بشریت، در میدیا های غیر رسمی و میلیاردر نفره جهانی- مردمی خود، در کنار مردم غزه و فلسطین، در تقلا برای انعکاس واقعیات فاجعه ای است که در جریان است. تلاشی که تا امروز ماشین پروپاگاندهای رسمی را برای مغزشویی، فلج و ناتوان کرده است.

تاجایی که امروز در مناسبات قدرت های حاکم و نهادهایشان که بنام جهان و جهانیان عمل میکنند، هیچ قانونی حکم نمیکند! هیچ توافق بین المللی مانع هیچ جنایتی نیست. سازمان ملل و دبیرکل آن و شاخ و برگ هایش، بی خاصیت است. نهاد حقوق بشری، امنستی و انواع کمسیون های رسیدگی به جنایات جنگی و قطعنامه های صادره نهادهای شان، کاری از پیش نمیرند.

افاضات فرصت طلبانه و ریاکارانه چین و روسیه و بلوک حامی آنها هم تبلیغات است و تلاشی است برای باز کردن کانالی در

امتیازگیری های سیاسی- نظامی و اقتصادی «فردا» پس از قتل عام و پاک سازی نژادی از فلسطینیان.

دولتهای منطقه از عربستان و مصر تا ایران، ترکیه و ... ، این دوستان دورغین فلسطین، که ریاکارانه سنگ دفاع از فلسطین را به سینه میزنند، خود از موانع حل این معضل و دشمنان قسم خورده ما و مردم فلسطین هستند. آنها در ۵ دهه گذشته از معضل و مشقات مردم فلسطین برای معاملات و ساخت و پاخت و امتیاز گیری خود از دیگران سو استفاده کرده اند. برجنبش و معضل انسانی و ملی فلسطینیان، یک جنبش تاریخی با حامیان جهانی که هرگز اشغالگری اسرائیل را نپذیرفته بود، آگاهانه لباس مذهبی و اسلامی پوشانند! آن را به جنگ مذهبی، جنگ اسلامگرایی و یهودیگری، تبدیل کردند. این دولتها و فاشیسم قوم پرست و مذهبی در اسرائیل عملاً راه حل صلح آمیز برای پایان دادن به مصائب مردم فلسطین را، به بن بست کشاندند!

نشست این دولتها که به نام «اجلاس سران کشور های عربی و اسلامی» در ۱۱ نوامبر در ریاض برگزار شد، مثنی ادعای مفت و تبلیغات دروغین به نام «دفاع» از فلسطین بود. آنها برای شانه خالی کردن از فشار پایین جامعه! آنها حاضر نشدند، حتی برای ظاهر سازی، روابط سیاسی و اقتصادی خود با اسرائیل را، یک روز هم، قطع کنند. این دولتها که روزانه علیه ما از هیچ جنایتی پرهیز نکرده اند، اکنون ریاکارانه به نام «دفاع» از فلسطین، همواره تلاش کرده اند که بر هر مطالبه گری و حق طلبی ما، برجسپ «کمک به اسرائیل» بزنند و اعتراض و مبارزه ما را خاموش و بر استبداد و عمر پر از جنایت خود بیفزایند.

رفقا!

ما میتوانیم بر این فاجعه نقطه پایانی بگذاریم. کار شروع شده بشریت، برای توقف این مائشین کشتار جمعی، را ما میتوانیم تمام کنیم! جمعیت بشردوست و صلح طلب و میلیونی، که هر روز و هر ساعت در خیابانها و در میدیاهای غیررسمی و در نشست ها و جلسات و محل های کار و زندگی بپاخواسته است، نقش و فشار ما را طلب میکند. نقش و فشار طبقه کارگر جهانی بخصوص ما در خاورمیانه را طلب میکند! ما و طبقه ما، تنها نیرویی است که قادر است مائشین جنگی شان را نه «کم کار» و «کند»، که تماماً فلج کند! تنها نگاهی به نمونه هایی که امروز در جریان است، قدرت ما و راه ما را نشان میدهد.

به روشنی می بینیم که: کارگران در سراسر جهان نه تنها در این تحرك انسانی که بعلاوه با اقدامات مستقیم خود در تلاشند مائشین کشتار و جنایت اسرائیل را از کار ببندازند. بسیاری از اتحادیه های کارگری از فراخوان اتحادیه های کارگری فلسطین برای حمایت مردم محروم را حمایت کرده اند. کارگران اسلحه سازی (Harris L۳) در آمریکا برای ممانعت از ارسال اسلحه به اسرائیل دست به اعتصاب زدند و تولید را خواباندند. اتحادیه های کارگری حمل و نقل یونان، ترکیه و ایتالیا طی فراخوان مشترکی ضمن ابراز انزجار از کشتار مردم بیگناه فلسطین تاکید کردند که: «ما تبدیل بنادر، فرودگاهها، کشتی ها و قطار های اروپا را به مراکز رد و بدل مرگ تحمل نخواهیم کرد.» آنها اتحادیه های باراندازان، کارگران کشتی، کارگران فرودگاه، کارگران راه آهن، و تمام کارگران حمل و نقل در اروپا را برای اقدامی مشترک فراخواندند. فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری (دبلیو. اف. تی. یو) با ۱۰۵ میلیون عضو در ۳۳ کشور در ۱۲ اکتبر ۲۰۲۳ یک کمپین همبستگی بین المللی با مردم فلسطین را اعلام کرد. کارگران بندر در جنوای ایتالیا با شعار «جنگ از اینجا شروع می شود» محموله های تسلیحاتی به اسرائیل را مسدود کردند. اتحادیه های کارگران حمل و نقل در بلژیک طی بیانیه ای از اعضای خود که در بنادر و فرودگاهها کار می کنند خواستند تا از بارگیری سلاح های تولید شده در این کشور برای ارسال به اسرائیل جلوگیری کنند. روز دوشنبه ششم نوامبر، کارگران بارانداز بندر بارسلونا در اسپانیا طی بیانیه ای اعلام کردند که

طبقه کارگر،

برخلاف کلیه طبقات فرودست در تاریخ پیشین جامعه بشری،

نمیتواند آزاد شود بی آنکه کل بشریت را آزاد کند.

از: یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری – حکمتیست

از بار کردن تجهیزات نظامی به اسرائیل و دولت های حامی آن ها، خوداری خواهند کرد. آنها از تمام کارگران بنادر در اسپانیا خواستند به آن ها بپیوندند تا برای ناچار کردن دولت اسرائیل و دول پشتیبان آن به توقف نسل کشی و جنگ در فلسطین، مخصوصاً در غزه جنبشی بین المللی راه بیاندازند. کارگران در یونان با شعار «قتل عام را متوقف کنید و «ما شریک جنایت نخواهیم بود» از دولت یونان و اتحادیه اروپا خواستند تا هرگونه حمایت از دولت اسرائیل در جریان حمله به نوار غزه متوقف شود. در بسیاری از کشورها و از جمله آمریکا و دانمارک کارگران و مردم آزادیخواه مقابل کارخانه های اسلحه سازی تجمع و ارسال اسلحه به اسرائیل را سد کردند. در ایران با توجه به حساسیت عظیم مسئله سو استفاده تاریخی سیاسی- نظامی و ایدیولوژیکی حکومت ایران از فاجعه غزه، و نقش حکومتی که توسط طبقه ما به لبه پرتگاه سقوط کشیده شده است، شاهد صدور بیانیه های متعددی از جانب تشکل ها و فعالین کارگری و مدنی هستیم. اینها تنها گوشه هایی از اقدامات عملی طبقه کارگر علیه این نسل کشی و حمایت دولتهای غربی است.

رفقا!

امروز ما میتوانیم در راس جنبشی عظیم انسانی برای پایان توحش میلیتاریزم غرب، برای پایان جنگ و جنایت و برای صلح و آشتی و زندگی در شان انسان قرار بگیریم. ما کارگران در خاورمیانه تاریخاً در کنار هم بوده ایم. ما در بهار عربی پای اصلی اعتراضات بودیم و برای رهایی از فقر و فلاکت تلاش کردیم. ما کارگران در کنار زنان انقلابی افغانستان، اعتراضات آزادیخواهانه مردم لبنان، اعتراضات به فقر و استبداد در عراق و کردستان عراق بودیم. ما حامی اصلی جنبش برابری طلبانه زنان و جوانان و مردم برابری طلب در يك سال و نیم گذشته در ایران بودیم. ما مخالف جنایت و جنگ، استثمار و بی حقوقی و فقر، استبداد و نسل کشی و مدافع سرسخت آشتی و عدالت و امنیت برای همگان هستیم.

رفقا!

ما احزاب حکمتیست (خط رسمی) از ایران، حزب کمونیست کارگری کردستان، حزب کمونیست کارگری عراق، شما را به اقدامی فوری، قوی و موثر، علیه نسل کشی دولت اسرائیل و حامیان غربی آنها، علیه ریاکاری دولتهای منطقه و برای پایان فوری بمباران و کشتار در فلسطین فرا میخوانیم. ما از شما می خواهیم در کنار کارگران بارانداز بارسلون، کارگران ترانسپورت یونان، ترکیه و ایتالیا، در کنار کارگران فلسطینی خواهان پایان فوری بمباران، پایان محاصره و بستن آب و برق و سوخت و مواد غذایی و پزشکی به غزه و پایان اشغال فلسطین و نهایتاً حق مردم فلسطین در داشتن کشوری مستقل شوید. خواهان بکار گیری قدرت تان در تولید و در جامعه برای دخالت هستیم.

بی تردید جنایتکاران جنگی از سران اسرائیل تا دولتهای غربی باید در دادگاههای علنی و به جرم جنایت علیه بشریت محاکمه شوند. چیزی که امروز صدها وکیل معتبر در خود غرب پرچم آنرا بلند کرده اند. ما از شما می خواهیم به عنوان بخشی از طبقه کارگری جهانی علیه این بربریت، متحدانه دست به اقدامی موثر بزنید.

حزب کمونیست کارگر عراق

حزب کمونیست کارگری کردستان

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست(خط رسمی)

۱۸ نوامبر ۲۰۲۳

رهبران سازمان ملل شریک جرم اسرائیل!



محمد جعفری

چه کسی می تواند ضجه ها، فریادها و رنج کودکان لت و پار شده فلسطینی در زیر بمباران ارتش اسرائیل را نگاه کند و به اندازه کل آلام مردم گرفتار در این ناکجا آباد از قساوت قلب جنبش صهیونیستی، حکومت آمریکا و شرکا و بی تفاوتی و بی وجدانی (دکان) سازمان ملل، منتظر نباشد؟ سیاستگذاران اصلی این کشورها روی حماس را سفید کرده اند و دارند کل اعتبار مبارزه تاریخی مردم فلسطین و جهان علیه ظلم و ستم اسرائیل را به کیسه جنبش ارتجاعی اسلام سیاسی می ریزند! رهبران اصلی سازمان ملل می خواهند مردم هم مثل خودشان به این وضعیت اسفناک عادت کنند. می خواهند مردم مثل خودشان به دروغ گفتن و دروغ شنیدن در مورد فلسطین، عادت دهند و آن را امر عادی و تبلیغات جنگی و جای حقیقت بگذارند. با مهندسی افکار عمومی میخوانند وجدان، شفقت و انسان دوستی مردم را به سطح نازل خود تنزل دهند. آنچه در این مدت در مورد این فاجعه بر پرده تلویزیون کشورهای دموکراتیک می بینیم؛ نه فقط نابودی مردم فلسطین، بلکه تحقیر همه جوامعی است که این قصابی و نسل کشی جلو چشمانش صورت می گیرد. تنها جوامعی از خود بی خود و تهی از انسانیت تحمل دیدن وضعیت کودکان فلسطینی دارد و دکان این سازمان شریک جرم اسرائیل را جمع نمی کند. کنش و واکنش های دکان سازمان ملل به مسأله فلسطین بخصوص در این مدت، حقیقتاً شرم آور و هشدار جدی به بشریت متمدن، آزادی خواه و وجدان های بیدار است تا بیش از این فریب بازار مکاره سازمان ملل نخورده و برای رهایی بشریت فکری به حال خود کند.

مسأله فلسطین دارای زوایای مختلفی است. می توان در مورد پرسوناژهای دخیل در به وجود آوردن آن به لیست بلند بالایی اشاره نمود و باید هر کدام در جای خود مورد نقد و افشاگری بی تخفیف ما قرار گیرد. اما در رأس آنان نقش مخرب سازمان آبرو باخته ملل از همه بیشتر است. اینک مشخص شد که خط قرمز این سازمان اساساً توسط بورژوازی آمریکا و اقمارش تعیین می شود. یعنی وقتی این بلوک بخواهد، سازمان ملل و رسانه های بورژوازی جهانی را پشت سر خود (مثلاً حمله به عراق) بسیج کند، این معمل مأمور تحقیق «کشف سلاح های کشتار جمعی» از هیچ می شود. وقتی آمریکا و متحدانش بخواهند به ارتش اسرائیل برای قتل عام کودکان فلسطینی چک سفید بدهند، سازمان ملل خمیازه می کشد و در برابر این قلدری آشکار اسرائیل سکوت می کند. توجیه سیاسی و اغماض این نهاد در برابر هیئت حاکمه اسرائیل- آمریکا هر چه باشد مهم نیست، کنش و واکنش های سازمان ملل همیشه در خدمت هیأت حاکمه آمریکا و اقمارش است.

این مجمع فریبکار این بار تحت عنوان «حق دفاع از خود اسرائیل» نه فقط نتوانست بر ماشین جنگی حکومت مذهبی اسرائیل افسار بزند، بلکه هر گونه بی رحمی و جنایت این رژیم علیه مردم فلسطین را طبق منافع بورژوازی بین المللی مجاز می داند. توجیه می کند و هیچ استنادی را به رسمیت نمی شناسد. سازمان ملل به جای وادار کردن رژیم صهیونیستی به قطع بی درنگ جنگ، صورت مسأله را عوض کرده و بسته تبلیغاتی دیگری تحویل افکار عمومی می دهد. یک هفته پس از ویرانی غزه تمام هنر این دکان این بود که گوترش دبیرکل به نمایندگی این سازمان فقط هشدار (بی ضمیر فاعل) بدهد: ساکنان غزه بی سوخت، بی دارو و غذا در حال نابودی اند! آفرین بر این هشدار بشر دوستانه سازمان گوترش! این فقط مردم متمدن بود که در خیابان های هزاران شهر صدای کودکان فلسطین را به گوش وجدان های بیدار در دنیا رساندند که: سازمان ملل، سازمان حقوق بشر و دموکراسی شرمتان باد که اسرائیل و آمریکا جلوی چشم شما را زیر آوار دفن می کنند!

اما بر خلاف همدستی سازمان گوترش، مردم بیدار و با وجدان جهان با جنایات اسرائیل و پدیده اشغالگری مخالفت قابل تحسینی کرده و بی تفاوت نیستند. مردم شریف در دفاع از کودکان لت و پار شده زیر بمباران اسرائیل به خیابان ها آمده تا فریاد، و گریه آنان را التیام بخشند. مردم شریف هم اکنون پر و بال پرپر شده کبوترهای فلسطینی را از قفس دکان سازمان ملل خارج کرده و به خیابان های جهان پرواز داده اند. در حال نوشتن این مطلب هر روز بخش های وسیعی از مردم در محل کار و زندگی و در خیابان ها چهره دموکراسی- این شرکت انحصاری بورژوازی جهانی - را بی آبروتر می کنند. تا همینجا مردم اجازه نداده اند فقط از منظر رسانه های سخیف و جیره خواران این کشورها گزارش چهره خون و خاک آلود بچه های خزیده در دخمه های

است. پس اگر این مفاهیم (حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، ملت، حق آب و خاک اجدادی) جزو آرمان های بورژوازی هستند و ربطی به آزادی مردم و راه حل اصولی مسأله فلسطین ندارند، چرا باید ما اصولاً بیش از هر کسی بخواهیم این گره باز شده و آن معضل را رفع کنیم؟ هدف هر گرایش طبقاتی تقویت جنبش خود است. آزادی و رهایی قطعی در فلسطین و اسرائیل در گرو سوسیالیسم و رهایی ابدی از زنجیرهای اسارت مذهبی و ملی در کل منطقه است. استقلال فلسطین کمک می کند که نبرد طبقاتی کارگران در اسرائیل و فلسطین و حتی در کل منطقه روی غلتک بیفتد. با استقلال فلسطین منجلااب اسلام سیاسی، ناسیونالیسم عرب و فاشیسم مذهبی اسرائیل هر سه خشک می شوند. برای از بین بردن حمام خونی که اسرائیل- آمریکا برپا کرده اند، باید مردم فلسطین را آزاد کرد. به این دلایل است که حل قضیه فلسطین مسأله ما و هر انسانی است که برای جهانی بهتر مبارزه می کند.

نقطه ضعف ها و مخاطرات

مخاطرات و نقاط ضعف جنبش فلسطین ابدأ کم نیستند. انسان مسئول و واقع بین نمی تواند آنها را نادیده یا دستکم بگیرد. از جمله خطر تبدیل شدن خاورمیانه به میدان مسابقه تسلیحاتی آمریکا، انگلیس و متحدین آنها منتفی نیست. رژیم های جنایتکار جمهوری اسلامی ایران، ترکیه و سایر دولت های مرتجع منطقه هر یک با اهداف شوم و نقشه های پلید خود به این قضیه آویزان شده و در تلاش برای یارگیری هستند. دخالت ایران و ترکیه از جمله مخاطرات پیشارو و نقطه ضعف های این جنبش هستند که نباید اجازه داد آنان ماهیت خودشان را زیر سایه حقانیت اعتراض مردم به اسرائیل پنهان کنند. جریانات فوق ارتجاعی مانند اسلام سیاسی، ناسیونالیسم و جنبش دموکراسی خواهی، هیچ کدام راه حل مطمئن برای فلسطین ندارند. گزینه بورژوازی اسرائیل- آمریکا نسل کشی مردم فلسطین و عدم امنیت ابدی برای مردم اسرائیل است. سازمان ملل هم که دیدیم خمیازه می کشد! ارزش، ماهیت و مسئولیت حقوق بشر سازمان ملل همین است که این روزها در فلسطین پیاده شد. جنبش دموکراسی این است. تنها مردم متمدن با باز کردن گره فلسطین می توانند این مخاطرات را خنثی کنند. کسانی که می خواهیم امنیت و صلح پایه دار تأمین شود، باید واقع بینانه مخاطرات پیشارو، نقطه ضعفها و نیز نقطه قوت های مسأله را بشناسیم و به حساب آوریم. ما هر چه در توان داشته باشیم به این پروسه کمک می کنیم، چون امروز فقط بدین وسیله است که می توان منبع و بروس های جنبش های مذهبی و ناسیونالیستی از هر دو طرف را از ریشه بخشکانیم. فقط بدین وسیله است که می توان به زندگی در جامعه ای امیدوار بود که هیچ کس به «جرم» عرب یا یهودی بودن زیر آوار مدفون نشود. از این طریق می توان این زخم عفونی خاورمیانه را هر چه زودتر التیام بخشید. یک رکن اساسی تحقق این امر بستگی به دست بالا پیدا کردن و استخوان دار تر شدن بدیل سوسیالیستی طبقه کارگر و تبدیل کردن آن به راه حل عمومی برای تشکیل یک دولت سکولار غیرمذهبی و غیر قومی است. باید به مردم اطمینان داد که راه حل کارگری- کمونیستی ما گزینه ای مطمئن تر است. این ظرفیت را دارد که مانع به بیراهه بردن این جنبش توسط دشمنان آن شود. باید از تجربه این روزهای سخت مردم خاورمیانه، درس ها آموخت و به جنبش های ارتجاعی بیش از این اجازه بازی با سرنوشت مردم منطقه نداد. باید مواظب بود که وجدان های بیدار مخالفت با این جنایات را با توهم پراکنی به دکان سازمان ملل فلج نکنند و دنیا را بیش از این به لبه پرتگاه نبرند. ضمن مبارزه برای قطع بی درنگ جنگ باید به آینده و انترناسیونال سوسیالیستی فکر کرد. زیرا نسل کشی فلسطینی ها توسط اسرائیل و حمایت کامل حکومت های دموکراتیک آمریکا و اقمارش از این جنایت، نشان داد که مسأله تا به آزادی ستم کشان مربوط می شود، سازمان ملل، سازمان حقوق بشر، «دیبان حقوق بشر»، دادگاه لاهه و... دکانی است برای متوهم کردن مردم و مشروعیت دادن به اقدامات جنایتکارانه این جنایتان. تاکید می کنم که در تحلیل نهایی ستم کشانی که برای آزادی خود به این (دکان) متوهم باشند، بالقوه قربانیان مدفون شده زیر آوار بمباران های جنایتکار دیگری خواهند بود. و مهم تر از این، مشخص شد در روزهای بارانی جامعه فقط تشکل های کارگری و احزاب کمونیستی برای حفظ مدنیت و دفاع از خود دارد. پس باید اهمیت و عظمت این نهادها را درک کرده و آنها را به این منظور محفوظ و مقدر نماییم.

اما امروز متأسفانه مردم فلسطین در منگنه فاشیسم رژیم اسرائیل و اسلام سیاسی گیر کرده و برای خلاصی موقت از این وضعیت به هر جریان ارتجاعی از قبیل حماس و جمهوری اسلامی دست حمایت دراز می کنند. ما هم در فقدان نهاد انترناسیونال- سوسیالیستی باید از پایین به دکان سازمان ملل فشار بگذاریم و بخواهیم حتی اگر برای کمتر آبرو ریزی خودشان هم بوده، بیش از این به گریه و فریادهای کودکان فلسطینی و به خواست ده ها میلیونی مردم جهان بی تفاوت و لاقید نباشند و حداقل در حد یک سازمان

زیر آوار ویران شده غزه، کودکان بدون دارو و امنیت و حتی بی آب و نان، تماماً از صفحات رسانه های دستگاه دموکراسی حذف شوند. وجدان های بیدار و تشنه حل این معضل تاریخی اجازه نداده اند مسأله فلسطین مسکوت مانده و فقط در سطح مباحث پارلمانی باقی بماند. مردم مسأله را از کشوی میز پارلمان مآشات جویان دموکراسی خواه و همدست با اسرائیل بیرون آورده و روی میز جامعه معترض گذاشته اند و سران احزاب حاکم کشورهای دموکراتیک را وادار به عقب نشینی از موضع همیشگی خود کرده اند. سیاستگذارانی که در روزهای اول حمله اسرائیل به سخنگوی ارتش اسرائیل تبدیل شده بودند، اکنون وادار به «غلط کردم» و عقب نشینی شده اند. این دستاورد بزرگی است. تلاش های مردم قابل تقدیر و جای امیدواری است. باید با تلفیق این امید بامنطق، تعقل، دوراندیشی و مبارزه آگاهانه برای جامعه بی طبقه و بی ترس از جنگ، وضعیت زیر دست بودن مردم فلسطین را پایان داد.

راه حل مسأله فلسطین

مسأله فلسطین دیگر به یک معضل منطقه ای و بین المللی تبدیل شده است و باید در همان سطح به حل آن اهمیت داد. گشودن گره از این معما، باز کردن سایر گره های منطقه نیز هست. پس با توجه به اهمیت منطقه ای و بین المللی بودن این معضل، عدم حل آن، ضمن اینکه حق کشی بزرگی در حق این مردم است، بعلاوه در سطح وسیع تری مخاطرات بالفعل و بالقوه برای امنیت جهان دارد. بنابراین، رفع این مسأله تأثیر بسیار عمیق و حیاتی برای همه ما در بر دارد. امروز حل این معضل در گرو تشکیل دولت مستقل فلسطین و پرچم حل آن اساساً در دست مردم متمدن است.

اما ضمن پراتیک برای تحقق این راه حل عادلانه، باید اثباتاً توضیح داد که صورت مسأله طبقه کارگر و جنبش کمونیستی در تلاش برای تشکیل کشور مستقل فلسطین، دفاع از کلیشه هایی مانند «حق ملل در تعیین سرنوشت خویش»، «هویت ملی»، «حق آب و خاک اجدادی» و مابقی نسخه هایی نیست که معمولاً جریانات بورژوازی برای جوامع بشری می پیچند. بین ماهیت مبارزه ای که برای رفع ستم ملی صورت می گیرد با مبارزه برای «حقوق ملت» و ملی گرایی یک دنیا تفاوت وجود دارد. یادآوری این اصول از آنجا ضروری است تا تلاش ما کمونیست ها در این پروسه با تلاش جریانات مرتجع بورژوازی که به خاطر «مسلمان بودن» مردم فلسطین در این مبارزات شرکت می کنند، یکی نشود. مبارزه ما برای تشکیل کشور مستقل فلسطین یک اقدام سیاسی در یک شرایط تاریخی معین و در یک نقطه معین به منظور پایان دادن به یک معضل معین است که ناسیونالیسم از هر دو طرف ایجاد کرده اند - بطوریکه همزیستی مسالمت آمیز مردم فلسطین با اسرائیل غیرممکن یا خیلی دشوار شده است. در چنین وضعیتی فقط با یک عمل جراحی - یعنی جدایی فلسطین - این معضل قابل حل است.

ما به نقاط ضعف جنبش فلسطین و پیچیدگی های ژئوپولیتیک منطقه خاورمیانه که محصول یک قرن دخالت نیروهای بورژوازی منطقه ای و بین المللی است واقفیم. می دانیم که در جنبش جاری افرادی به خاطر عرب بودن مردم فلسطین در این تظاهرات ها شرکت می کنند؛ کسانی به خاطر سنگین کردن کفه ترازو موازنه قدرت رقبای ناتو در این موضوع دخالت می کنند؛ می دانیم که در بیشتر موارد ردپای ارتجاع دیده می شود. و نیز می دانیم که راه حل جنبش ناسیونالیستی- مذهبی جاودانه کردن افسانه هویت ملی، ایجاد تفرقه در صفوف کارگران و مردمی است که مطلقاً منفعتی در این جنگ ها ندارند. ناسیونالیسم فی النفسه هویت ملی و مذهبی را مبنای حقانیت سیاسی ملت سازی، خصلت ویژه، برتر و غیر طبقاتی دیدن جامعه می داند. این سرچشمه و منبع تولید کینه ملی، نفرت از بیگانه و باعث گمراهی طبقه کارگر از هر دو طرف در مبارزه با بورژوازی است. تلاش در این راستا و با افق بورژوازی یعنی تداوم وضعیت فعلی خاورمیانه. به حکم این واقعیت است که ما مفاهیم (هویت ملی) را بی ربط به رهایی مردم منطقه از این وضعیت دانسته و در نتیجه صورت مسأله ما اینها نیستند. علاوه بر این، ما منتسب کردن جنبش آزادی فلسطین به هویت ملی و مذهبی را باعث پیچیده تر کردن مسأله می دانیم و نه کمک به حل این قضیه. الصاق هویت مذهبی و ملی به مبارزه مردم علیه حکومت مذهبی اسرائیل، تداوم وضع موجود

رهبران سازمان ملل ...

خبریه برای ختم جنگ و رهایی قطعی بیش از این به مردم پشت نکنند .

ویژگی شرایط دفاع مردم ایران از فلسطین

یک رکن بسیج ضد فلسطینی و ضد عرب ناسیونالیسم ایرانی در امروز، بهانه حمایت جمهوری اسلامی ازحماس است: گویا هر آنچه مورد تأیید جمهوری اسلامی باشد، هر آنچه برای او ارزش دارد و هر آنچه «خامنه ای» انجام می دهد، این ناسیونالیست ها عکس آن رفتار می کنند! در این رابطه چند نکته کوتاه را یادآور می شوم که چرا ادعاهای ناسیونالیسم ایرانی فاقد اعتبار، شانناژ علیه فلسطین و بی اساس و دروغ محض است. بسیج ضد فلسطینی و ضد عرب ناسیونالیسم ایرانی، تنها دستاویز و بهانه ای برای شانناژ و خود را به کوچه علی چپ زدن و پنهان کردن ماهیت جنبشی است که به آن تعلق دارند. این سیاست مشروعیت دادن به جنایات اسرائیل و نگاه کردن به مظلومیت تاریخی مردم زجرکشیده فلسطین از عینک نتائیاهو و بایدن است. به علاوه، ظاهراً حتی این خصلت (عکس رژیم حرکت کردن) این سنؤال را برای خیلی از مردم بوجود آورده که چگونه میتوان از خواست آزادی مردمی دفاع کنند که جلاد مردم ایران سنگ حمایت از آنان را به سینه می زند؟ این تناقض، دفاع مردم ایران از فلسطین را شاید در نگاه اول و برای اشخاص بی خبر از تاریخ پیچیده، مغشوش و غیر قابل فهم کرده است. بنابراین شاید با اغماض بتوان قبول کرد که این پیچیدگی را همچون ترمزی برای درک کل تصویرتوسط مردم مخالف جمهوری اسلامی تا حدودی قابل درک است. اما نزد کسی که حداقلی از تاریخ صد سال گذشته خاورمیانه و در این مورد تشکیل کشور اسرائیل روی آورد و اجساد دهها هزار فلسطینی را می داند، محرزاست که آویزان شدن حکومت ایران به جنبش آزادی فلسطین مجوزی برای کتمان کردن درد این مردم توسط ناسیونالیسم ضد فلسطینی و ضد عرب نمی دهد. ناسیونالیسم ایرانی با عینک نتائیاهو، بایدن وسیاستگذاران کشور های اروپایی به مسأله نگاه می کنند و گر نه نزد بشریت متمدن قابل فهم است که با تشکیل دولت مستقل فسطین، سوخت ماشین جنایت اسلام سیاسی هم قطع می شود.

من گمان نمی کنم اپوزیسیون بورژوا ناسیونالیست ایرانی به خاطر اینکه عکس خمینی روی پول رایج ایران است آن را مانند دستمال توالت به توالت بریزند! گمان نمی کنم چون نظام آموزش و پرورش در ایران تحت نظارت جمهوری اسلامی است، آنان تمام مدارک تحصیلی چند دهه گذشته را فاقد اعتبار دانسته و باطل اعلام نمایند. فکر نمی کنم بر این عقیده باشند که چون جمهوری اسلامی هدفش از توسعه و عمران تحکیم حاکمیت خود نیز هست، پس باید تمام جاده ها و ساختمان های احداث شده در زمان این حکومت را مانند غزه ویران کرد! بعلاوه مگر با در نظر گرفتن این واقعیت که حکومت اسرائیل هم یک حکومت مذهبی فاشیستی است، این اپوزیسیون بی مایه اسرائیل را در ردیف حکومت مذهبی فاشیستی جمهوری اسلامی قرار داده است؟ مگر این اپوزیسیون به خاطر ضدیت با حکومت مذهبی جمهوری اسلامی، به صنعت مذهب بطور کلی و به ویژه به دین اسلام نقد بنیادی دارد و رسماً و علناً مذهب را افیون توده ها اعلام کرده است؟ خیر، نود در صد ارزش های این اپوزیسیون «خامنه ای» همان ارزش های خامنه ای را تشکیل می دهد. سیاست اینها بر پایه سیستم ماکیاولیستی، سفسطه بازی، استاندارد دوگانه و رقابتی کورکورانه با جمهوری اسلامی است و قصد تغییر ازپایین به نفع توده های مردم و طبقه کارگر ندارند. ایشان به بهانه اینکه «آخوند ها» از حماس حمایت می کنند، کاسه داغ تر از آش و فاشیست تر از صهیونیست ها در رکاب اسرائیل- آمریکا قرار گرفته اند. این فکت ها نشان می دهند که انتظار بیش از این از اپوزیسیون راست توهم محض است. زیرا جنبشی که کسب سود قطب نمای اتخاذ سیاستش باشد، چنان سطحی و غیر انسانی فعالین خود را بار می آورد که از منظر قلدرها به پدیده ها - آن هم در اشکال ظاهری - نگاه کنند. این جنبش نمی تواند از این سر به مسأله نگاه کند که حقانیت مبارزه مردم فلسطین علیه ظلم و نابرابری تا حدی است که حتی جنایتکارانی مانند جمهوری اسلامی، حکومت ترکیه و ... هر کدام به منظوری در تلاش برای کسب اعتبار از محل آن هستند. ناسیونالیسم ایرانی به ویژه طرفداران رژیم پهلوی تصویری از مناسبات جامعه می دهد که به شدت فاشیستی است: چون دشمن ما برای کسب آبرو واعتبار نزد مردم جهان خودش را به فلسطین آویزان کرده است، ایشان محق است هر مزخرفاتی را نثار مردم فلسطین کند!

مردم عدالت طلب در ایران که در حال نبرد با ارزش های جمهوری اسلامی و اپوزیسیون بورژوا ناسیونالیست هستند، باید این دو موضوع را از هم تفکیک نمایند.

تصویرعینی تحولات اخیردرکردستان

«**چهره جدید کردستان**»

مظفر محمدی- آبان ۱۴۰۲ - نوامبر ۲۰۲۳

من به گذشته تاریخی کردستان بر نمیگردم. از همین جنبش اخیر شهریور ۱۴۰۱ تا امروز که یک سال و نیم میگذرد به چهره و موقعیت جدید کردستان می پردازم. موضوعات اصلی این بحث عبارتند از:

- نقش کردستان در جنبش و نقاط عطف آن

- موقعیت ناسیونالیسم کرد در این جنبش

- موقعیت چپ در جنبش

- عرصه های فعالیت کمونیستی و آزادیخواهانه در کردستان

• جنبش انقلابی ۱۴۰۱ از کردستان اوج گرفت

اعتراضات مردم در کردستان از آغاز خیزشی توده ای و سازمانیافته بود.

- شهر سقز در مراسم های خاکسپاری و چهلم مهسا خیزشی ده ها هزار نفری را شکل داد. تحرک و تجمع بزرگ ده ها هزار نفری مردم شهر سقز در دوقفره خاکسپاری و چهلم مهسا تحت تأثیر فضای انقلابی و اعتراضات سراسری بود.

- بزرگ ترین تظاهرات توده ای سنندج در چهلم کشته شدگان شهر بود که بالغ بر ده هزار نفر شرکت کردند.

- مردم جوانرود پلیس و نیروهای امنیتی را از شهر بیرون کردند و ۲۴ ساعت شهر آزاد بود.

-- مردم مهاباد در تظاهرات مکرر، درگیری ها سختی با نیروها رژیم داشتند که به برقراری حکومت نظامی و اعزام جوخه های مسلح در خیابان ها انجامید.

- دانشجویان دانشگاه آزاد کردستان تجمع و تظاهرات پشت سر همی برگزار کردند. این اتفاق رکود طولانی مدت اعتراض دانشجویی در این دانشگاه را شکست.

اعتراضات مردم در کردستان از آغاز خیزشی توده ای و سازمانیافته بود. در همه ی شهرهای بزرگ و کوچک کردستان میتینگ و راه پیمایی و تجمع و اعتراضات بزرگ توده ای واعتصاب عمومی برگزار شد.

این شرایط انقلابی چهره کردستان را به کلی تغییر داد. کردستان به چشم و چراغ ایران تبدیل شد.

۱- نقطه عطف دیگر جنبش در کردستان

عبور از مرزهای قومی و ملی و زبانی ومذهب و سنی گری بود. کردستان آگاهانه خودش را جزئی از یک جنبش قدرتمند سراسری تعریف کرد. در این تحول تاریخی سیاست و تلاش های احزاب ناسیونالیست کرد با بی اعتنایی مردم کردستان روبرو شد. این تحول تاریخی احزاب جنبش کوردایتی را مجبور کرد از مردم کردستان و خیزش سراسری دنباله روی کند.

این درست است که در خیزش شهریور ۱۴۰۱، بجز ناسیونالیسم ایرانی، ملی گرایی در میان ملیت های دیگر ابراز وجود نکرد. اما این موضوع برای مردم کردستان معنای دیگری هم دارد. و آن این است که در کردستان جنبش کردایتی سنت و تاریخ و احزاب سیاسی حی و حاضر خود را دارد و هیچکدام از «ملیت» های دیگر ایران مثل آثری، بلوچ و بخشهایی از خوزستان چنین تاریخ و موقعیتی ندارند. موقعیت ویژه ی جنبش ناسیونالیسم کرد می توانست محرکی و فشاری برای برانگیختن احساسات ملی و قومی باشد. تلاش هایی هم شد مثل این که گفتند، «کردستان نباید جلو بیفتد». «قتیله را پایین بکشید.» «چرا ما باید تلفات بیشتری بدهیم، در حالیکه در تهران در بالکن ها شعار میدهند.» و ... اما رادیکالیسم جنبش و شعار و منفعت مشترک این فشار را به حاشیه راند.

۲- محلات، دانشگاه ها و مدارس

در ادامه ی خیزش شهریور و پس از تظاهرات های توده ای شهر و شهرک ها، در کردستان هم مثل شهرهای دیگر ایران، محلات و دانشگاه ها و مدارس به کانون های اصلی مبارزه تبدیل شدند.

- هسته های اولیه برای سازماندهی و بسیج و هدایت جوانان محلات بوجود آمدند.

- جوانان محلات مختلف برای اعتراضات هماهنگ و شعارهای

مشترک ارتباطات هماهنگی را با هم سازمان دادند. برای حفظ امنیت جوانان انقلابی معترض امکانات لازم را فراهم کردند.

- برای مداوای انقلابیون زخمی، دارو و امکانات بهداشتی و پزشکی و پرستار حامی در محلات تأمین شدند.

- تراکت و فراخوان وشعار های معینی منتشر و در ابعاد وسیع پخش شدند.

- برای حفظ امنیت جوانان انقلابی معترض امکانات لازم را فراهم و تاکتیک های معینی را بخدمت گرفتند. از جمله، همزمانی شروع اعتراضات محلات، آتش زدن لاستیک در خیابان ها برای مانع شدن و کند کردن حرکت اتومبیل و موتورسیکلت های نیروی سرکوب، باز گذاشتن درب خانه های مردم به روی انقلابیون بهنگام عقب نشینی و...

- فعالین و جوانان محلات از الگوهای همدیگر استفاده کردند. این تلاش ها و فعالیت ها باعث شد که جوانان و معترضین تلفات کم تری متحمل شوند.

علاوه بر محلات، دانشگاه ها و مدارس هم کانون های اعتراض بودند. دانشجویان دانشگاه آزاد سنندج مدت زیادی هر روزه در محیط دانشگاه تجمع و راه پیمایی و اعتراض می کردند. دانش آموزان هم در مدارس و هم بهنگام تعطیلی کلاس ها چه در حیاط مدرسه و چه بهنگام برگشتن به خانه، مقتعه ها را از سر برداشته و دستجمعی راه پیمایی کردند و شعار زن، زندگی، آزادی سر دادند.

تشکل های فرهنگیان، بازنشستگان و کارگران ازجمله انجمن های کارگری کارگران فصلی و ساختمان بجز انتشار بیانیه اعتراضی عملا در جریان خیزش و جنبش انقلابی دخالت جدی نکردند.

نهادهای فرهنگی سنت ناسیونالیسم کرد، در جنبش انقلابی تحرکی از خود نشان ندادند.از جانب افرادی ثروتمند و نهادهای خیریه بویژه در شهرهای جنوب کردستان کمک های مالی معینی به خانواده های کشته شدگان و فقرا دیده شد.

۳- نقش اسلحه

در اعتراضات خیابانی مردم در شهرهای کردستان بجز مواردی نادر و خودسر، پای اسلحه به میان نیامد. این در شرایطی است که مردم کردستان به سلاح دسترسی دارند. اما در تظاهرات ها و راه پیمایی های بزرگ به درست از سلاح استفاده نشد.

۴- عرصه های سنتی ابراز وجود و فعالیت ناسیونالیست ها:

عرصه های سنتی و معرفه ی فعالیت ناسیونالیسم کرد عبارتند از چهره نظامی و مسلحانه در اردوگاه ها، شهید پروری و خوردن از سفره ی مبارزه مسلحانه، نهادهها و فعالیت های فرهنگی کوردایتی، دخالت های محیط زیستی سمبلیک و کارهای خیریه ای در بعضی شهر یا شهرک ها...

علاوه بر این ها ناسیونالیسم کرد در دیگر عرصه های جنبش انقلابی و طبقاتی چه در گذشته و بویژه در این دوره علاقه ای از خود نشان نداده اند مثل:

در مورد جنبش سرنگونی که شعار جنبش انقلابی بود، پژاک در این دوره هم صراحتاً گفت که هدفش سرنگونی نیست. در حزب دمکرات هم این گرایش یعنی مدارا و مذاکره با جمهوری اسلامی را جناح خالد عزیزی از اعضای رهبری حزب دمکرات نمایندگی می کند.احزاب جنبش کوردایتی سنخیتی با جنبش آزادی و برابری زن، نداشته و ندارند. احزاب ناسیونالیست کرد با جنبش ضد مذهب و تنفر توده ای از دین و مذهب و خرافات، صراحتاً مخالفند و خواستار اتحاد ملاهای کردستان برای حفظ مذهب و خرافات بعنوان ابزاری در خدمت جنبش ارتجاعی خود هستند. احزاب جنبش کوردایتی با مبارزه اقتصادی طبقه کارگر و جنبش گرسنگان برای تأمین معیشت و رفاه بکلی بیگانه اند.

۵- اتفاق دیگری که در این مدت افتاد تعرض رژیم به احزاب اپوزیسیون کورد در کردستان عراق است.

جمهوری اسلامی با دولت مرکزی بغداد و دولت اقلیم کردستان برای خلع سلاح و تعطیل اردوگاه های احزاب اپوزیسیون به یک توافق ارتجاعی رسیدند. این برنامه با دخالت نمایندگی سازمان ملل در محل به انتقال نیروهای احزاب اپوزیسیون به منطقه سوران در ۶۰ کیلومتری اربیل انجامیده است. مساله ای که هم اکنون

تصویر عینی تحولات ...

در جریان است و سازمان ملل حفاظت و امنیت از اردوگاه جدید این احزاب و تامین زندگی ساکنانش را برعهده گرفته است. در این رابطه جناح طالبانی دولت اقلیم در خدمت سیاست ضد انسانی جمهوری اسلامی علیه احزاب اپوزیسیون نقش عمده ای را بازی کرده است. بعلاوه از آنجا که اردوگاه نشینی و حفظ چهره مسلحانه بعنوان نقطه قدرت احزاب اپوزیسیون مستقر در کردستان عراق تبدیل معرفی شده است، کنار رفتن این تصویر برای جمهوری اسلامی یک پیروزی محسوب می شود. اما از نظر مردم کردستان اهداف و سیاست های احزاب اپوزیسیون چپ و راست یک محک واقعی است، نه میزان اسلحه. توده های کارگر و زحمتکش دریافته اند که کار جمهوری اسلامی را یک جنبش انقلابی توده ای و میلیونی از پایین می سازد و زمانی نیاز به اسلحه باشد توده های مردم خود نهایتاً در یک قیام مسلحانه به عمر ننگین جمهوری اسلامی خاتمه می دهند. این تصویر واقعی و عینی تحولات این دوره در کردستان است.

در یک کلام، در بعد سراسری توازن قوا به نفع مردم و به ضرر نظام تغییر کرده است. در کردستان هم بطور مشخص تحول مهمی در توازن قوای بین مردم و رژیم از طرفی و مردم و ناسیونالیسم کرد از طرف دیگر تغییر کرده است. ناسیونالیسم و جنبش کردرادیتی نه در متن و همسو با خیزش مردم بلکه به درجه زیادی در حاشیه مانده است.

۶- نقش شخصیت ها و رهبران عملی

جنبش های سیاسی معمولاً با شخصیت ها و رهبرانشان شناخته میشوند. شخصیت ها و رهبرانی که در کوران جنبش های اعتراضی و انقلابی عروج می کنند. امروز جنبش کارگری، جنبش زنان، کانون های فرهنگی و بازنشستگان و جنبش جوانان رهبران عملی و شخصیت های خود را در درون خود پرورانده و می پرورانند. شخصیت داشتن، چهره های واقعی داشتن، رهبران و فعالین شناخته شده داشتن، روش معمول و واقعی زندگی احزاب سیاسی ای است که میخوانند قدرتمند شوند. فرد در مبارزه سیاسی مهم است. فرد آن پدیده ای است که به اتحادیه ها، احزاب سیاسی و جنبشها چهره میدهد، برای توده وسیع مردم ملموسشان میکند و آنها را در دسترس مردم قرار میدهد. امروز در مقایسه با سنت های تاریخی قومی و مذهبی، شخصیت ها و رهبران چپ؛ کمونیست و آزادیخواه و برابری طلب در صفوف کارگران و زحمتکشان و زنان و جوانان و روشنفکران انقلابی به میدان آمده اند. جنبش انقلابی رادیکال، غیرقومی و غیر مذهبی از شهریور تا کنون محصول این روند است.

۷- عرصه های اصلی فعالیت کمونیستی و آزادیخواهانه در کردستان

- عرصه کارگری

در چند دهه اخیر کارگران در کردستان با کمونیسم تداعی شده اند. نه تنها کارگران پیشرو بلکه توده وسیع کارگران از قیام بهمن ۵۷ تا کنون به این مساله آگاهند. و این باعث شده تا اکثر فعالین چپ و غیر کارگر هم خود را فعال کارگری و منتسب به کارگران تعریف کنند.

با وجود این متأسفانه شیوه های فرقه ای و روش های غیرکارگری احزاب و جریانات و کسانی که در داخل خود را فعالین کارگری و یا منتسب به کارگران می دانند، باعث شده تا گروه و افرادی فرصت طلب و حتی ضد کارگر در راس بزرگ ترین تشکل کارگری کارگران فصلی و ساختمان در کردستان قرار گیرند. این وضعیت غیر قابل قبول، نتیجه اش این شده که برای مثال در راس سندیکا «انجمن صنفی» کارگران ساختمان با چند ده هزار کارگر فصلی و ساختمان سندانج و ناحیه، کسی قرار گرفته است که نه تنها کارگر نیست و نه تنها هیچ ربطی به منفعت کارگر ندارد بلکه فردی مذهبی و مرتجع است. او یک دستگاه بوروکراتیک فاسد تشکیل داده است و حق عضویت کارگران را صرف استقرار یک مقر شبه اربابی کرده و کارگران برای گرفتن کارت بیمه اجتماعی و یا تمدید آن که تازه امر اداره کار است، باید در مقابل دفتر ریاست این خودشیفته ی ضد کارگر دست به سینه بایستند، تحقیر شوند و اغلب جواب سربالا بشنوند. این در حالی است که در سنت سندیکای واقعی کارگری، مقر سندیکا خانه ی کارگران، محل برگزاری جلسات آموزشی، دایر کردن کتابخانه و اساساً پاتوق کارگران است. انجمن های صنفی کارگران فصلی و ساختمان در شهر های دیگر کردستان وضعیتی بهتر از این ندارند.

این شرایط برای کارگران با آن تاریخچه ی درخشان و ستاره های جنبش کارگری مثل جمال چراغویسی یک تناقض بزرگ است. پاسخ این وضعیت نامناسب بر عهده کارگران پیشرو و کمونیست

های صفوف کارگران در کردستان است.

یک راه برون رفت از این وضعیت این است که گروه ها و شخصیت هایی که در درون کارگران و در جامعه خود را کمونیست و طرفدار منافع کارگر می دانند بجای تشکیل نهادهایی من درآوردی به نام اتحادیه و کمیته و محفل و غیره، بیرون از کارگران، اولا تلاش کنند کارگران فصلی و ساختمان که اکثریت کارگران کردستان را تشکیل می دهد، از سیطره ی روسای ضد کارگری موجود رها کنند. کارگران پیشرو این بخش بزرگ کارگری دریک مجمع عمومی واقعی کارگری، زیر پای هیات مدیره و روسای کاذب را خالی کنند و رهبری واقعی و رادیکال و نمایندگی واقعی حقوق و حفظ حرمت توده ی کارگران این بخش را در دست خود بگیرند. به شیوه ای که توده ی وسیع کارگران متشکل و متحد در مجامع عمومی منظم سرنوشت کار و دستمزد و رفاه خود را در دست داشته باشند.

این اتفاقی است که باید در میان بخش های دیگر کارگری در کارخانه های بزرگ لاستیک سازی ها، شهرک های صنعتی، کارگران بخش خدمات شهری و شهرداری ها، خبازی ها، معادن و پتروشیمی ... در کردستان بیفتد. برای چنین تحولی رهبران عملی و کمونیست های صفوف کارگران باید خود بدوا متحد شده و کارگران را در جنبش مجامع عمومی کارگری سازمان داده و متحد نگه دارند. تصور کنید، اگر در خیزش و جنبش انقلابی یک سال و نیمه ی مردم کردستان تا به امروز، حتی تنها این بخش کارگری فصلی و ساختمان چند ده هزار نفره در کردستان در مجامع عمومی منظم و سندیکای مستقل و کارگری متحد می بودند و سکان تشکیلات خود را در دست داشتند، بدون شک اتفاق دیگری می افتاد. توازن قوا بیشتر و بیشتر به نفع کارگران و زحمتکشان و جنبش انقلابی علیه جمهوری اسلامی و برای معیشت و رفاه تغییر می کرد.

• عرصه زنان

این عرصه بطور واقعی و عینی و تجارب تا کنونی هم، هیچ ربط و تعلقی به جنبش ناسیونالیسم کرد نداشته و ندارد. عرصه ی زنان که نیمی از جمعیت کردستان است، چه با شرکت عملی در یک دهه مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی و چه در خیزش شهریور ۱۴۰۱ نشان داده است که دارای ظرفیت عظیم اجتماعی و ابراز وجود رادیکال و قدرتمند و علیه هر گونه ارتجاع قومی، مذهبی و علیه کلیت نظام جمهوری اسلامی است. قدرت زنان و دختران جوان در این جنبش در کردستان همچنان سراسر ایران، برای دوست و دشمن روشن و مرزها را در نور دیده و در افکار عمومی بین المللی شناخته شده و مورد احترام است. زنان و دختران انقلابی این دوره چه آن بخش که جان باختند و یا در زندان ها اسیر شده اند، رهبران عملی و واقعی جنبش آزادی زن هستند. هم اکنون زنان و دختران جوان بعنوان بخش بسیار عظیم جامعه در محلات، دانشگاه ها، مدارس و زنان کارگر و سرپرست خانواده ها، نیروی عظیم این جنبش هستند. این شرایط ارزشمند دست زنان سوسیالیست و آزادیخواه و برابری طلب را می بوسد. زنان و دختران جوانی که در محافل و شبکه های خود سازمان می یابند و برای تعرض بیشتر به جمهوری اسلامی در توازن قوای معین و شرایط انقلابی تدارک می بینند. انقلاب آتی ایران بدون شک مهر زنان انقلابی را بر خود خواهد داشت.

• محلات

ما مدت ها است و قبل از این جنبش، کنترل محلات را به معنای ایجاد فضایی انسانی و آزادیخواهانه و برابری طلبانه و کوتاه کردن دست ارتجاع تحت هر نامی و پاکیزه نگه داشتن محله از سموم خرافات و از تهدیدات جمهوری اسلامی در دسترس می دانستیم. در جریان مبارزه با کرونا در محلات شهرهای کردستان جوانان مبارزی بسیج شدند و به کمک مردم شتافتند. در خیزش شهریور ۱۴۰۱ تا کنون در ابعاد گسترده تری شاهد بسیج و سازمانیابی جوانان و زحمتکشان محلات شهرها در سراسر ایران و در کردستان بودیم. به گونه ای می توان گفت، جوانان انقلابی دختر و پسر محلات را فتح کردند. شاید نیازی به گفتن نیست که جوانان پسر و دختر شهرهای کردستان اساساً یا خود کارگر یا فرزندان خانواده های کارگری، تحصیلکرده ی بیکار، کولبران، دستفروشان، دانشجویان، دانش آموزان و نوجوانان «کودکان کار و خیابان» اند. به این معنی همسرنوشت اند و منافع مشترک دارند. در نتیجه اتحاد، همبستگی و مبارزه ی مشترک مردم محلات کاری دشوار نیست و چه بسا بسیار هموار است.

این تجارب همچنین نشان داده است که کارگران و زحمتکشان و حقوق بگیران علاوه بر مبارزه در محلات کار و شغل و با تشکل های محل کار خود، محلات زندگی هم یکی دیگر از کانون های مبارزات توده ای است. تجارب مبارزات محله ای، کنترل،

کمونیست ۲۶۸

فتح محلات... تجاربی زنده، بسیار آموزنده و با ارزش و فراموش نشدنی است. شکی نیست در هر برآمدی این تجارب باز و باز هم سر بر می آورند و با تجربه تر و آگاه تر و قدرتمند تر می شوند و ارتقا می یابند.

جنبش انقلابی ما در محلات بعنوان یک کانون مبارزه قدم گذاشته است. هسته های رهبری کننده ی جنبش جوانان محلات هم اکنون وجود دارند. ما باید این سنت و اشکال مبارزاتی را حفظ کنیم. به این معنی ما باید هسته ها و جمع ها و شبکه های جوانان را کماکان در هر شرایطی با هم و متحد نگه داریم. این هسته ها و شبکه ها در واقع نطفه سازمان جوانان انقلابی در سراسر کردستان و حتی ایران هستند. سازمانی که در یک برآمد توده ای و شرایط انقلابی اعلام وجود می کند و به یک کانون قدرتمند مبارزه برای سرنگونی نظام تبهکار جمهوری اسلامی و ایجاد جامعه ای آزاد و برابر بهمراه همه ی همسرنوشتان خود به رهبری طبقه کارگر تبدیل می شود.

تجارب و سنت های مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه و همچنین قدرت های ضد این مبارزه هیچوقت نمی میرند. همانطوریکه جنگ های جهانی و منطقه ای، نتایج ضد بشری نازیسم و فاشیسم و امپریالیسم و اشغال و کشتار جمعی در خاورمیانه و فلسطین...، برای نسل امروز هم معرفه است، تجارب و سنت مبارزه برای آزادی و رفاه و انسانیت و برابری هم از کمون پاریس تا انقلاب اکتبر و انقلابات ولو شکست خورده و تلاش های پیشروانه ی بشریت هم علیرغم تحریف و تخریب از جانب دشمنان بشریت در قالب نظام سرمایه و سود و دولتها و بنگاه های دروغ پراکنی و فریبکارانه شان، برای بشریت امروز زنده است. ما از تجارب تاریخی و از تجارب عملی خود می آموزیم. ما اگر بیفتیم اما قدرتمند تر بر میخیزیم!

• دانشگاه ها

دانشگاه های کردستان گاه و بیگاه محل تاخت و تاز سنت های ناسیونالیستی و نهادهایش مانند انجمن های قومی و سنت هایشان مثل اشاعه ی فرهنگ و ادبیات ناسیونالیستی، تقدیس زبان و لباس و رقص و موسیقی و هنر قومی کوردی... بوده و مدام این سنت بازتولید شده است. اما در کنار این از آنجا که بین دانشگاه های کردستان و تهران و شمال و تبریز و غیره دیواری وجود ندارد، سیاست و فرهنگ مدرن و متمدن و سکولار و ازادیخواهانه و برابری طلبانه همیشه وجود داشته و تولید و بازتولید شده است. دانشگاه های کردستان علاوه بر متأثر شدن از جنبش انقلابی و چپ و حضور و نفوذ کمونیسم، جزیره ی دورافتاده ای از تحولات سراسری و دانشجویی ایران نیست.

در خیزش شهریور تا امروز دانشگاه ها یکی از کانون های اصلی مبارزه رادیکال و آزادیخواهانه بوده است. در جریان جنبش شهریور ۱۴۰۱، اعتراضات رادیکال دانشجویان دانشگاه کردستان از بروزات نوع دوم و در سنت آزادیخواهی و برابری طلبی بود. به تبع و در چهارچوب جنبش انقلابی سراسری، با همان شعارها و اعتراض رادیکال قرار داشت. نشانی از بروزات ناسیونالیستی و شعارهایش نبود. این تجربه و نمونه ی عینی نشان داد، آزادیخواهی و برابری طلبی گرایشی قوی و برتر در دانشگاه ها کردستان هم هست.

دانشگاه ها دارای ظرفیت انقلابی و پیشروانه ی قوی است. دانشگاه می تواند پایگاهی محکم برای ایده ها، ادبیات و فرهنگ پیشروانه و مبارزه ی رادیکال، باشد و یکی از ستون های محکم جنبش انقلابی برای تغییر مداوم توازن قوا به نفع جنبش انقلابی و آزادیخواهی و برابری طلبی و رفاه باشد. دانشگاه می تواند مرکزی برای تقویت جنبش طبقه کارگر و حامی این جنبش برای ایجاد جامعه ی آزاد و برابر بر ویرانه های نظام نکبت بار سرمایه داری با حذف جمهوری اسلامی باشد. دانشجویان پیشرو و انقلابی می توانند یک فضای انسانی و آزاد و محیط روشنفکری سیاسی، اجتماعی و مبارزاتی رادیکال، از ادیخواهانه و برابری طلبانه در دانشگاه ها ایجاد کنند.

(عرصه های متعدد دیگر چون دفاع از حقوق کودکان، کودکان کار، محیط زیست سالم، دفاع از حقوق حیوانات و غیره که عرصه های فعالیت کمونیستی و آزادیخواهانه است. عرصه هایی که از چشم دور نمی مانند و اهمیت خاص خود را دارند که به تناسب نیرو و امکانات در دستور فعالین این عرصه ها قرار دارند.

• تبلیغات و آگاهگری

فعالین کارگری و کمونیست و آزادیخواهان و برابری طلبان نمی توانند بدون ابزار قدرتمند و گسترده ی تبلیغ و تهییج و ترویج خود باشند. میدیای مجازی فقط یک ابزار است تازه به شرطی که از این ابزار به درستی استفاده شود. شلوغی و مرز نامحدود این

←

تصویر عینی تحولات ...

عرصه با تولید حجم انبوهی از ادبیات آگاهی بخش و ضد آگاهی، محیط بلبشو و گاه‌ها مسمومی درست می‌کند که برای خواننده تشخیص درست از غلط آن آسان نیست.

از نظر من دو ابزار تعیین‌کننده‌ی خودآگاهی مردم وجود دارند.

- یکم، ادبیات مکتوب و شفاهی کمونیستی و سوسیالیستی و پیشرو است. ادبیاتی که علاوه بر نشر در سایت یا صفحات مجازی می‌توان و باید بصورت کتاب، جزوات و مقالات باز تکثیر و روی میز کارگران پیشرو، آزادیخواهان صفوف مردم و دانشگاه‌ها و فرهنگیان ... قرار گیرد. گفته می‌شود کتاب خوانی منسوخ شده است. این می‌تواند یک فاجعه‌ی ضد آگاهی باشد.

- دوم، تبلیغات و آگاهگری حضوری و رودرد رو است. ادبیات سوسیالیستی و آزادیخواهانه برای بالا رفتن عقل و علم کسی نیست. برای حرافی در محافل بی‌عمل و یا در صفحات مجازی آدم‌های بدون هویت نیست. ابزار سیاسی و آگاهی بخش مبارزات عملی توده‌های مردم برای زندگی بهتر است. فعالین و پیشروان جامعه علاوه بر ارتباطات اجتماعی گسترده در محیط کار و محلات زندگی می‌توانند در محافل و پاتوق‌های کارگری، زنان، جوانان و دانشجویان حضور یابند، به سوالات مطرح شده جواب دهند، خود سوال مطرح کنند و به افکار سازی و آگاهی بخشی و رفع موانع ذهنی مخاطبین خود بپردازند. می‌توان بر شانه‌ی این روابط گسترده‌ی حضوری، سازمان درست کرد.

در کردستان سنتا مردم در ابعاد گسترده دارای روابط خانوادگی و وابستگیان، محله‌ای، دوستان و همکاران، تفریحات دستجمعی و گروه‌های ورزشی و هنری... هستند. اگر کسی وجود داشته باشد و خود را از این روابط گسترده ایزوله کند و یا به گفتگوهای محدود فردی بسنده کند، نمی‌تواند چیزی بسازد. نمی‌تواند در ابعاد گسترده آگاهگری کند و نمی‌تواند تشکل و اتحاد و سازمان کارگری و غیرکارگری بسازد. پیشروان کارگری و جامعه می‌توانند از این ابزارها و امکانات ارتباط جمعی استفاده کنند، آگاهگری کنند، یارگیری کنند و سازماندهی کنند و باز سازماندهی کنند.

• تحزب کمونیستی کارگری

طبقه کارگر سراسری و کارگران در کردستان بدون حزب کمونیستی کارگری خود، تنها بخشی از جامعه می‌مانند و در هر تغییری سرنوشتی یکسان دارند. رژیم‌ها می‌آیند و می‌روند

و کار مزدی و سرمایه، کارگر و کارفرما پای ثابت هر تغییری هستند. در نتیجه کارگران برای پیروزی در مبارزات مداوم خود برای دستمزد بیشتر، ساعت کار کم‌تر و دیگر حقوق و مزایای کار، به اتحاد و تشکل و امروز به جنبش مجامع عمومی کارگری بعنوان تنها ابزار قدرتمند و سهل الوصول و در دسترس نیاز دارند. کارگران کمونیست و پیشروان و رهبران عملی کارگری در عین حال و همزمان با مبارزه اقتصادی برای رفاه و معیشت و اتحاد در جنبش مجامع عمومی کارگری، نگاهشان به دورتر و به انقلاب کارگری هم هست. بدون این کار حتی دستاوردهای مبارزه اقتصادی قابل بازپس‌گیری است و طبقه کارگر و کمونیست‌ها در شرایط انقلابی و تغییر رژیمی به رژیم دیگر سرش بی‌کلاه می‌ماند. تنها حزب کمونیستی کارگری است که می‌تواند طبقه کارگر را به قدرت برساند. حزبی که حزب رهبران عملی و کارگران سوسیالیست و پیشرو است. کارگران باید حزب سیاسی کمونیستی خود را بسازند. همین امروز و با چشمان باز به استقبال حزب و جریانی بروند که کل منفعت طبقه کارگر را مد نظر دارد و برای آن مبارزه می‌کند. محافل کارگران سوسیالیست، فعالین و رهبران عملی کارگران، به این میاندیشند که طبقه کارگر نمی‌تواند و نباید تا ابد و نسل پشت نسل برده‌ی کار مزدی باشند. این قانون و نظم باید زبرو رو شود. و این اتفاق برای طبقه کارگر بدون حزب سیاسی کمونیستی اش نمی‌افتد.

سنت کار حزبی و روش‌ها و شیوه‌های کار موضوعی است باید یاد گرفت. این سنت بدلیل حداقل یک دهه مبارزه مسلحانه و چند دهه جنبش علنی به حاشیه رانده شده و حتی برای بیشتر فعالین سیاسی وابسته و غیر وابسته آشنا نیست. بحث بر سر فعالیت علنی اجتماعی نیست. این امری داده و برای همه‌ی مبارزین کردستان ملموس و شناخته شده و خود جزیی از آن هستند.

اما در شرایط حاکمیت دیکتاتوری و سرکوب، سازمان‌های حزبی و وابسته به احزاب مخفی هستند. وابستگیان هیچ حزبی در کردستان نمی‌توانند علنا عضویت یا حتی وابستگی خود به احزاب اپوزیسیون را اعلام کنند و خود را در معرض سرکوب پلیسی قرار دهند. در نتیجه تحزب کمونیستی در کردستان هم مثل سراسر ایران مخفی است.

یک روش مبارزه با پلیس آگاهی از تفریق کار مخفی و علنی است. یک کمونیست همانطوریکه یک شخصیت علنی اجتماعی و صاحب نفوذ و محبوب در میان کارگران و مردم است، کارگری که رهبر عملی مبارزات کارگری برای مطالبات و رفاه کارگران است، دانشجویی که در عرصه مبارزات و مطالبات دانشجویی و علیه دخالت پلیسی در دانشگاه‌ها مبارزه می‌کند، معلم کمونیستی که فعال مبارزات همکاران خود برای رفاه و حقوق هایشان

است، زنی که در میان همسرنوشتانش انسانی برابری طلب شناخته شده، محبوب و در محافل زنان به آگاه کردن اطرافیانش به حقوق و آزادی و برابری و علیه مردسالاری و تبعیض جنسی و غیره می‌پردازد، جوانی که در محله خوشنام و محبوب است و در میان جوانان به آگاهگری و ایجاد هسته‌های جوانان محله مشغول است... همه‌ی این‌ها در عین فعالیت اجتماعی علنی می‌بایست به کار سازماندهی حزبی و کمونیستی هم مشغول باشند. قاعدتا روابط و فعالیت‌های اجتماعی باید این امکان را داده باشد که با طیفی از انسان‌های گروه یا صنف یا جمع آشنا شده و دوست شده و به کمونیسیم و انساندوستی کمونیستی و جامعه‌ی آزاد و برابر و بدون تبعیض و ستم آگاهشان کند و از این طریق ماتریال انسانی برای ایجاد محفل، حوزه تا کمیته‌های حزبی را فراهم کند.

فعالیت حزبی مخفی، روش‌ها و دیسیپلین‌های کار خود را دارد. نظم و انضباط، مسوولیت‌پذیری، تعهد، تقسیم کار، گزارش‌دهی، بررسی نقاط قوت و ضعف هر پروژه و غیره از اصول فعالیت حزبی و متشکل است. اما سنت کار مخفی و تفریق کار مخفی و علنی در میان کمونیست‌ها و فعالین چپ در کردستان بسیار ضعیف است، چرا که به کار علنی و آکسیون و رفت و آمدهای گل و گشاد و بی‌هدف و الوده اند. کار کمونیستی و تحزب کمونیستی کارگری نظم پولادین می‌خواهد. آماتور و دلخواهی نیست. دارای دیسیپلن و موازین بسیار محکم و غیر قابل چشم‌پوشی یا زیر پا نهادن و یا غافل‌ماندن از آن است.

الگوی کار کمونیست‌های کارگری و جامعه، کمیته کمونیستی باکو است. کتاب نینا در این باره را باید خواند. حزب توده حزبی ضد کارگری و ضد کمونیستی است. از این بگذریم در موضوع حزب سازی الگوی کار حزب توده با سازمان‌های عریض و طویلش در میان کارگران و مردم که تا بیخ گوش شاه می‌رفت و در ارتش سازمان نظامی ۷۲ نفره‌ی حزب را داشت. الگویی یاد گرفتنی است. یک توده‌ای تنه‌اش به تنه کسی بخورد به احتمال زیاد توده‌ایش می‌کند یعنی سیاستهای حزبش را به خوردش می‌دهد. یک سلفی هم همین کار را می‌کند و یک اخوان‌المسلین هم همین کار را بلد است و می‌کند.

این‌ها الگوهای کار سازماندهی و متحد و جمع کردن انسان‌ها است. آن‌ها انسان‌ها را حول سیاست‌های ضد کارگری و دین و وعده‌ی بهشت و ترس از جهنم و آتش با خود می‌آورند. و ما می‌خواهیم برای یک دنیای بهتر و زندگی شاد و مرفه و بدون فقر و دغدغه‌ی نان و در رفاه متشکل و متحد شویم.

کمونیست‌ها و پراتیک پوپولیست

بینش پوپولیستی در زمینه تشکیلات، از ساختن تشکیلاتی انقلابی برای سازماندهی انقلاب اجتماعی پرولتاریا طفره می‌رود، زیرا این امر را اساسا به معنای ملموس و عینی کلمه عمل انقلابی در نظر نمی‌گیرد و لذا هر کس به فوریت خواهان سازمان دادن طبقه کارگر در حزب مستقل طبقاتی‌اش باشد، هر کس بر آگاه کردن پرولتاریا به منافع مستقل طبقاتی اش (یعنی منافع سوسیالیستی‌اش) بمتابه یک کار مبرم و روزمره سازمانی اصرار ورزد، از جانب پوپولیسم چنین پاسخ می‌گیرد که: “این کار آرام سیاسی است!” شگفت‌انگیز است که سازمان دادن انقلاب اجتماعی پرولتاریا و گرفتن قدرت سیاسی - امری که دهها سال است به تعویق و تاخیر افتاده است - برچسب “کار آرام سیاسی” بخورد!

نمونه دیگر مقاومت پوپولیستی در برابر اتخاذ سبک کار کمونیستی این است که پافشاری بر فوریت بخشیدن به کار سوسیالیستی (اعم از تبلیغ و ترویج و سازماندهی سوسیالیستی طبقه کارگر) بر چسب ولونتاریسم و اراده‌گرایی می‌خورد. کار سوسیالیستی برای پوپولیسم در تحلیل نهائی و علیرغم هر ادعائی که داشته باشد، به درجه‌ای از رشد جنبش خودبخودی طبقه کارگر منوط و موکول می‌شود. در این دیدگاه جنبش سوسیالیستی اصولا بعنوان جنبش طبقه کارگر در نظر گرفته نمی‌شود و صرفا به قطب مخالف جنبش “خودبخودی” تبدیل می‌شود. در اینجا این واقعیت فراموش می‌شود که جنبش “خود بخودی” پرولتاریا هر قدر هم خودبخودی باشد، دیگر عصیان بردگان که نیست! این جنبش طبقه‌ای است که در هر مقطع بر زمینه نظریات موجود و در دسترس خود، اشکال ابتدائی حرکت به خود می‌گیرد و به راه می‌افتد.

جمع‌بندی کلیات مبحث سبک کار در کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست

نشریه بسوی سوسیالیسم، دوره اول شماره ۶، ۲۰ مرداد ۱۳۶۲

محمد جعفری

چکیده:

نبرد صنف روشنفکر جنبش دموکراسی خواهی با «دیو ایدئولوژی ها» بخشی از پروژه پرورش و بقای یکی از آن ها- یعنی ایدئولوژی طبقه حاکم و وحشت پراکنی علیه جنبش کمونیستی زیر نقاب مخالفت با «ایدئولوژی» ها است. هدف این پروژه خودی نشان دادن هر ایده ای است که با وضع موجود سازگار بوده و دشمنی با هر ایده ای است که مخالف وضع موجود باشد. مباحثاتی که صنف روشنفکر دموکراسی طلب تحت عناوین گوناگون «رهایی از طوق ظلمس ایدئولوژی ها، مبارزه با سلطه ایدئولوژی توتالیتاریستی»، «همراهی با جامعه جهانی» و غیره راه انداخته اند و بدان دامن می زنند، مباحثاتی بی اعتبار، ناسالم و عاری از صداقت است. این گفتمان همانند سایر گفتمان های پسامدرنیسم جنبش دموکراسی فقط نشانه ریاکاری، اغتشاش فکری و سفسطه بازی است که از نظر منطقی ربطی به برخورد غیر ایدئولوژیک به جهان مادی ندارد. وقتی که مدافعان نظم موجود به منظور تخریب جنبش کمونیستی این پروژه ها و سوژه ها را به صحن جامعه می آورند، ما باید در همان صحنه دستشان رو کرده و سحرشان باطل کنیم.

مرز مخدوش اندیشه، نظریه، تئوری، ایده آلیسم و ایدئولوژی

در آیین دموکراسی اگر تاکنون انسان به این مسأله فکرمی کرده یا در آینده به فکر زندگی در جامعه ای باشد که در آن هیچکس و به هیچ وجه استثمار نشود، بهتر است که این فکر را از کله خود بیرون کند، چرا که تفکر در این زمینه ایدئولوژیک است؛ اگر تا به امروز حکومت کارگری خواسته است، از این پس ابدأ به آن فکر نکند، چون حکومت کارگری، حکومت ایدئولوژیک است. اگر خواهان برابری اقتصادی همه مردم است، این هم آرمان خواهی ایدئولوژیکی، برابری طلبی و اشتباه محض است. در آیین دموکراسی تاکید انسان بر منافع متفاوت کارگر با سرمایه دار و تلاش برای لغو نظام کار مزدی و پافشاری بر صف مستقل کارگران در کشمکش های جامعه در هرسطحی که باشد، اندیشهٔ ایدئولوژیکی و غیر دموکراتیک است. در آیین دموکراسی فقط حکومت هایی که فعلاً در حاکمیت هستند و مکاتبی که آنان برای تداوم حاکمیت خود به آن متوسل می شوند را باید غیر ایدئولوژیک خواند. در آیین دموکراسی غیر از این هر چه در عالم اندیشه می گذرد، ایدئولوژی است! خلاصه در آیین روشنفکر دموکراسی خواه الصاق ترم ایدئولوژی به هر اندیشه ای که در تعارض با نظم موجود در بیفتد، به ”آچار فرانسه» می ماند که می خواهد تمام پیچ های شل شده دموکراسی و ماشین قراضه نظام سرمایه داری را بوسیله آن سفت نماید. به این خاطر در دو راهی تأیید یا رد مفاهیم، مکاتب فکری، جنبش های اجتماعی و ساختارهای آن ها و مبارزه طبقاتی، ظاهراً هر کدام مُهر تأیید دموکراسی نخورد؛ به جرم «این ایدئولوژی است » می توان باطل اعلام کرده و محکوم و مجازات نمود.

من در این نوشته سعی می کنم جهت رفع سوء تعبیر و عدم سوء استفاده از مفاهیمی که دارای چند معنی هستند، نشان بدهم که چسبیدن صنف روشنفکر دموکراسی خواه به وسیله ای آغشته با سفسطه بازی و ریاکاری مخالفت با ایدئولوژی ها فقط ابزاری برای بی «اعتبار» کردن کمونیسم است. جنگ ایشان با «دیو» ایدئولوژی ها، مبارزه علی العموم برای رد تمام ایدئولوژی ها نیست، بلکه تلاشی جهت دار به منظور پذیرفتن ایده هایی (همان ایدئولوژی) از جنس دموکراسی و مورد پسند هیأت حاکمه نظم موجود است. منظور نویسنندگان و طوطی های صنف دموکراسی طلب از ضرورت ابطال ایدئولوژی ها، نبرد با ایدئولوژی ها و...نقدی معتبر به تفسیرسوبژکتیو و ایدئالیستی محض جهان مادی نیست، بلکه سیاسی است برای پنهان کردن دفاع مستقیم از ایدئولوژی های نظام موجود و دشمنی صرف با ایده ها و نوعی ایدئولوژی که تاریخاً با کمونیسم ت داعی می شود. باید از نظریه پردازان جنبش دموکراسی خواهی پرسید که در این گفتمان مرز اندیشه، نظریه، تئوری، ایده آلیسم و ایدئولوژی کجاست؟ کدام مکتب فکری وجود دارد که فاقد نظریه ها، اندیشه ها و تئوری ها باشد؟ کدام مکتب فکری پیدا می شود که عناصری از ایده و مفاهیم در آن یافت نشود؟ آیا وجود عناصر فکری در هر مکتبی همان ایدئولوژی است؟ اگر هر یک از مفاهیم ایدئولوژی، تئوری، اندیشه و نظریه جای معینی در اندیشه سیاسی ندارند، چرا نباید هر چهار مقوله را یکی- یعنی فقط ایدئولوژی- نامید؟ علاوه بر این کارگر و بورژوا کی بر سراین مسأله با همدیگر توافق دارند که کدام مقولات یا مفاهیم ایدئولوژیک است؟ این توافق کجا شکل گرفته است که اگر چیزی در عالم ذهن و قلمرو ایده ها ایدئولوژیک بود، به درد نمی خورد و باید کنار گذاشته شود؟

کابوس ایدئولوژی ها!

واقعاً سینه چاکان و مدعیان ضد ایدئولوژی ها در تعریف این عبارت سر درگم اند. بی مورد عبارت ایدئولوژی را به جای ایده آلیسم بکار برده و آن دو را یکی می پندارند. گفتمان نه به ایدئولوژی ها که این روزها توسط روشنفکران دموکراسی خواه مُد شده است، پاسخ به این سر درگمی بوده و بطور مشخص روشن نمی کند که چه چیزی را باید ایدئولوژی دانست و کدام مقولات یا مفاهیم را غیر ایدئولوژیک. روشنفکران دموکراسی خواه به طور ضمنی با آشکارا نظام موجود را تأیید کرده و کاری به اصل استثمار کارگر ندارد. ایشان آرمانخواهی، کمونیسم و همه مکاتب را جز دموکراسی به عنوان ایدئولوژی بجای نه به برابری معرفی می کند. اگر هدف سفسطه بازی نیست، اطلاق ایدئولوژی به مجموع ایده هایی که در بر گیرنده نظریه ها، اندیشه ها و تئوری های بشر بطور کلی است به آن مکتب فکری (مثلاً ایدئولوژی دموکراسی)، چگونه ما را مجاز می کند که دموکراسی را ایدئولوژی اطلاق نکنیم؟

بکارگیری ترم های چند سویه و انعطاف پذیر، بیشتر ابزار دست کسانی است تا لباس ایدئولوژی را بر تن هر چیزی که خود دوستدارند کرده و از این طریق به دکترین طبقه کارگر حمله ور شوند. «منتقد ایدئولوژی ها» در قدم اول هر چیزی را به رنگ آن در می آورد و در قدم های بعدی است که ما متوجه می شویم که قضیه روشنگری در باب نقد تفسیر ایدئولوژیک از جهان مادی نیست، بلکه اساساً آدرس عوضی دادن، ابزار سیاسی حمله به نظریه کمونیسم و حکومت کارگری را ایدئولوژی خواندن است. کاربران این ترمینولوژی، جنبش کمونیستی، مارکسیسم و حتی حکومت کارگری را زیر این چتر قرار داده و تحت عنوان ایدئولوژی هر چه بد و بیراه است نثار آن می کنند. این ها دشمنان سرسخت کمونیسم، هژمونی طبقه کارگر و نفی استثمار انسان هستند، اما با چسبیدن (افزودن پیشوند یا پسوندی) به این ترمینولوژی، دستگاه تبلیغاتی خود را روغنکاری می کنند. برای گل آلود کردن مبارزه کارگر با بورژوازی چه ابزاری از این بهتر که جهان را به رنگی که خود دوستدارد در آورند؟ گفتمان اسکولاستیکی نقد یا ابطال ایدئولوژی ها، تعیین تکلیف با آن ها و غیره بهترین ابزار دولبه و راجی و سفسطه بازی در اختیار روشنفکر دموکراسی خواه می گذارد. آنان صورت مسأله را عوض کرده تا سر راست به مسائل اصلی جامعه یعنی استثمار طبقه کارگر نپرداخت. در نتیجه آویزان شدن به گفتمان نقد ایدئولوژی ها بی اعتبار، مهمل گویی و تشخوار کردن چیزی است که بورژوازی خلق کرده است. برای تغییراساسی در وضعیت طبقه کارگر قبل از هر چیز باید در این زمینه نیز دست این صنف را رو کرد. باید به آنان نشان داد که بی مورد در این توهم اند که کارگر کمونیست همانند آنان با عینک دموکراسی به جهان و کلی هستی نگاه می کند.

جنبش کمونیستی در بعد نظری معرف تکامل شیوه تولید سرمایه داری؛ در بعد اجتماعی متکی به عینیت طبقه کارگر؛ در بُعد سیاسی متکی به حکومت کارگری؛ در بُعد اقتصادی به سوسیالیسم و در بُعد آرمانی و فلسفه به ماتریالیسم دیالکتیک جهت نفی شرایط بردگی طبقه کارگر است. اگر بتوان کل مناسبات سرمایه داری و مکتب فکری آن که امروزه دموکراسی است را صرفاً ایدئولوژی اطلاق کرد، به همان اندازه می توان نظریه ها، اندیشه ها و تئوری های هر مکتب فکری دیگر از جمله کمونیسم را به عنوان ایدئولوژی صرف مورد نقد قرار داد. در نتیجه باید دکان مخالفت صنف روشنفکر دموکراسی خواه با کمونیسم تحت عنوان «مبارزه با ایدئولوژی ها» را به آنان تعطیل کرد.

مبارزه با «ایدئولوژی ها» پرچم ملون ضدیت دموکراسی با کمونیسم

نباید بخاطر پیچیدگی و مبهم بودن عبارت ایدئولوژی خود را فریب دهیم که متفکرین جنبش دموکراسی طلبی پشت این ترم، آشکار و پنهان ایدئولوژی بورژوازی را تبلیغ و ترویج می کنند! این متفکرین تعقل و تعمق فراوانی کرده اند تا در میان آن دسته از عبارات، سوژه ها، مفاهیم و کلمات قصار و چند پهلو، یکی را پیدا کنند که اینقدر انعطاف پذیر باشد تا بزعم خود هر چیزی را به طور مجازی بار آن کرده و هر پدیده ای را به آن تقلیل داده و قلب نمایند. در این «تنقید» بالأخره قر عه به نام سوژه «نقد ایدئولوژی ها» در آمده است. از طرف دیگر، باز تعقل و تعمیق فراوان کرده اند تا جنبش کمونیستی را از یک جنبش اجتماعی، طبقاتی، انتقادی، تاریخی و ازادخواهانه به ایدئولوژی، عبارات، کلمات، مفاهیم و مقولات صرف تقلیل دهند. زیرا اگر مبانی برخورد پراگماتیک به آرمان ها، ارزش ها، ارکان و اندیشه و اصول و باور انسان به برابری و زندگی اجتماعی-کمونیستی را

به ایدئولوژی و مقولات استعلایی تقلیل دادند، آنگاه جنبه های زشت ضدیت با این جنبش حی و حاضر انتقادی و آرمانی را کاهش داده و بتوانند خود را نه علیه رهایی انسان از تنگناهاها و تناقضات نظام سرمایه داری، بلکه ازادخواه بنامند! تا وقتی به جنگ با این جنبش برابری طلبانه می روند، طوری وانمود شود که این جنگ و ستیز با یک جنبش اجتماعی ازادخواه، انتقادی و تاریخی حی و حاضر طبقه کارگر نیست، بلکه ستیزی با نظام و ساختار«توتالیتاریستی» ایدئولوژیکی است! اما تقریباً غیر ممکن است که این پیکارجویان، با این کشف بزرگ» نقد ایدئولوژی ها»، بتوانند ماهیت و پراتیک خود را زیر لافاه اینگونه مقولات از چشم جامعه پنهان نمایند. چنانچه توضیح خواهم داد، حمله به «ایدئولوژی ها»، آن طرف روی سکه دفاع از دموکراسی جهت بازنگری عقاید پیشین خود و کوبیدن میخ بر تابوت «کمونیسم» است.

پروژه «نقد ایدئولوژی ها» از همان آغاز پروسه به اصطلاح تنقید، صحنه سازی و بساط محاکمه ایده های کمونیستی در دادگاه نظام سرمایه داری با معیاری دوگانه و دلخواهی شروع می کند و به وضوح پیداست که این چیزی درباره چستی مفاهیم ایدئولوژی نمی باشد. این یک کلی گویی در هم و بر هم است که بیشتر حالت تردستی، سفسطه بازی، تحریف و مسخ حقایق تاریخ تلاش صدها میلیون انسان برای آزادی حداقل طی یک قرن گذشته دارد، تا یک پروژه تحقیقی منصفانه. منتقد «نقد ایدئولوژی ها» کشور های دموکراتیک موجود و نظام سیاسی اجتماعی سرمایه داری جهانی را از مدار بحث خود خارج کرده و این کشورها را شمول نقد نمی داند! با معیار دوگانه، باور انسان منتقد به مجموعه ارزش ها، آرمان ها، ارکان و اصول زندگی اجتماعی- کمونیستی را ایدئولوژی می نامد و ایمان خویش به مذهب، معنویات، ارزش ها، اصول و ارکان زندگی اجتماعی غیر کمونیستی را غیر ایدئولوژیک! شاید منظور ایشان این است که دموکراسی هیچ دین، معنویات، ارزش، اصول و ارکان جهانشمولی ندارد و جهان را جنگلی مدرن فرض می کند. این تبیین حتی از زاویه دید مکتب دموکراسی لیبرالی هم نادرست است، چرا که دموکراسی معتقد به وجود جامعه مدنی مبتنی بر وجود کارگر و سرمایه دار، بازار و عرضه و تقاضا و آیین و مذهب و معنویات برای متقاعد کردن مردم به پیروی از ارکان این ارزش هاست. ننولیبرالیسم با الگوی دموکراسی اش فکر می کند باید تعادل جامعه، مذهب و معنویات را حفظ کرد؛ بازار و تولید کالایی ضرورت است؛ رشد تولید سرمایه داری در نهایت و در ذات خود رشد و رفاه عمومی را به دنبال دارد.

اکنون ما از ایشان می پرسیم: آیا بله گفتن شما به (جنبش دموکراسی طلبی) نظام سرمایه داری و کاپیتالایسم هیچ بُعد ایدئولوژیکی ندارد؟ ایمان و اعتقاد خود به دموکراسی، غیر ایدئولوژیک و ایمان و اعتقاد طرف مقابل (تنها به این خاطر که در کمپ شما قرار ندارد) به زندگی کمونیستی را ایدئولوژیک خواندن به لحاظ روش تحقیق غیر علمی و از نظر سیاسی فریبکارانه و سفسطه گویی است. ننولیبرالیسم دموکراسی طلب پشت ماسک مبارزه با حکومت ایدئولوژیکی، ریاکارانه با چنگ و دندان از یک ایدئولوژی خاص (سرمایه داری) دفاع می کند. البته در سیرک صحنه سازی ها و تردستی فریبکارانه تازه دمکرات شده ها، این هم خود شگردی است که کمونیسم را ایدئولوژی اطلاق کرده تا ارزش ها و آرمان های برابری طلبانه زندگی اجتماعی-کمونیستی را از چشم مردم انداخته و به خیال خود کمونیست ها را در میدان نبرد با سرمایه داری خلع سلاح کنند. دمکرات های پسامدرنیست با ایدئولوژی خواندن کمونیسم، تاکتیک قدیمی مخالفت خود با برابری اقتصادی را تغییر داده و در فرم و شکل نوین، از خلال مبحث نقد ایدئولوژی ها، هر چه که دوست دارند نثار ارزش های کمونیستی طبقه کارگر می نمایند. پیش کشیدن آنچه آدبا، روشنفکران و هنرمندان پرو دمکراسی، اندیشه و روشنگری نوین مبارزه با ایدئولوژی و «توتالیتاریستی» می نامند، فاقد مشخصه روشنگری در قلمرو تحقیق علمی بی طرف و صادقانه می باشد. این تنها شکل و بیانی دیگر از جهانبینی و ضدیت افسار گسیخته ننولیبرالیسم با کمونیسم و تطهیر (قدیس گونه) سرمایه داری در راستای ابطال نظریه کمونیستی است.

جنبش کمونیستی مانند هر جنبش اجتماعی- طبقاتی دیگر، دارای ابعاد متعددی است که بُعد «ایده » فقط یکی از آنهاست. لذا اطلاق، تعریف و تقلیل این جنبش به ایدئولوژی، یک شعبده بازی است. در هم آمیختن همه ابعاد یک جنبش به نام ایدئولوژی در یک کیسه و سپس کیسه بوکس کردن کل جنبش، هدف اصلی این پروژه است.

طبعاً مفاهیم و پدیده ها از جمله ایده در جایگاه خود با حیات مادی بشر در ارتباط اند و در آن قلمرو نیز، به درستی قابل درک و تعریف کنکرت هستند. دستکم برای کمونیست ها قابل تشخیص و قابل تعریف است که چه جاهایی نباید نقد به ایدئولوژی را وارد مناسبات اجتماعی و سیاسی انسان ها کرد و کجاها بخش جدا ناپذیر از زندگی انسان دانست. مرز ایدئولوژی با پدیده های

کمونیست ۲۶۸

کلبوس ...

اجتماعی، حقوقی و مدنی شهروندان از نظر ما مشخص و روشن است. موازین، مناسبات حقوقی و مدنی شهروندان در یک کشور و یک حزب سیاسی، باید مدون و مورد توافق و سندیت باشد. اما جایکه من به برابری و مساوات کمونیستی اعتقاد دارم و شما چنین ایده ای را برای جامعه زیانبار، اتوپیا و غیر ممکن دانسته و به این دلایل با آن مخالفت می کنید، دیگر فقط راجع به مقوله ایدئولوژی صرف صحبت نمی کنیم، بلکه راجع به مبارزه طبقاتی، مناسبات تولید و موازین و مقررات تعریف شده زندگی اجتماعی در یک عصر خاص صحبت می کنیم که جنابعالی هم به جای اینکه در آن جایگاه سر راست مخالفت خود را با استراتژی کمونیستی من برای حکومت کارگری و لغو کار مزدی بیان نمائید، ریاکارانه آن را به قلمرو ایدئولوژی نقب زده اید تا سیاست خود را اینگونه از خلال آن پیش ببرید. بنابر این، هر کسی که از کانال سوژه کردن ایدئولوژی وارد نقد جهان شناختی و جهانیابی کمونیستی یا نقد سرمایه داری شود، نه فقط نقدش دقیق نیست، بلکه هدفش ناسالم است. چون نقطه عزیمت وی این نیست تا جامعه به معضلات و تناقضات جامعه طبقاتی کنونی عمیقاً پی ببرد، بلکه مسأله بر عکس است.

تمام خاصیت «نقد ایدئولوژی ها» این است تا بگوید: کمونیسم هم چون منشا ایدئولوژی و بُعد نظری دارد، پس باید به آن نه گفت. اما به علت محبوبیت کمونیسم نزد توده های کارگر، سعی می کند که این نه گفتن به «منشا ایدئولوژیک» کمونیسم را در زوروق فلسفه پیچیده و پشت مباحث «نقد ایدئولوژی ها» پنهان کند تا با نه گفتن جنبش های مذهبی، آخوندها و کشیش ها تداعی نشود. می خواهند وانمود کنند تقدیس دموکراسی و کنار گذاشتن هر چیزی که منشاء ایدئولوژیک دارد (کج دار و مریز) معنی نه به اسلام سیاسی (البته نه به مذهب بطور کلی) نیز در بر دارد. بخصوص در ایران این رگه فکری بیشرمانه، ایدئولوژی را مخرج مشترک دین اسلام و کمونیسم تبلیغ می کند و مدعی آن «کمونیسم هم یک دین است»! اینجا جنبهٔ کتمان کردن تفاوت کمونیسم با مذهب و درک بورژوازی از این تفاوت ها را تکرار نمی کنم، فقط ریاکاری آنان را باید نشان داد که حتی در این مقایسه من درآوردی (مقایسه کمونیسم با مذهب) آشکارا دروغ می گویند. آنان با کمونیسم در حد یک دین در میان ادیان هم رفتار نمی کنند. دموکرات ها با کدام دین به اندازه ده در صد دشمنی که با جنبش کمونیستی دارند، مخالفت و دشمنی می کنند؟ انتقاد آیکی نامبردگان به اسلام سیاسی در مباحثات، در اساس تنها محملی برای بی اعتبار کردن دومی است و گر نه، مکتب دموکراسی یکی از شاخص های «آزادی مردم» شوروی، ویتنام، کامبوج، لهستان، آلبانی و اروپایی شرقی از «توتالیتاریسم» را این می داند که محدودیتی که کلیساها آنجا داشتند هم اکنون رفع شده است و در کشور های اروپای غربی نیز توانسته اند به اندازه کلیساها طی این مدت، مساجد برای مسلمانان بسازند. گلیاه آنان از بخشی از سران اسلام سیاسی از بالا که راحت به دموکراسی ایشان تن نمی دهند، برای این است تا در پایین، مذهب را از زیر نقد ریشه ای و کمونیستی مردم جامعه خارج کنند.

گفیم مفاهیم از جمله ایدئولوژی، بر حسب جایگاهشان در ارتباط با عرصه های زندگی اجتماعی انسان قرار می گیرد. اما پدیده هایی چون موازین، مقررات و قوانین» قرار دادهای اجتماعی» را باید مستقل از ایدئولوژی تعریف کرد. ما حقوق (حق طبیعی) حاشا ناپذیر انسان را تابع ایدئولوژی، نظر شخص و گروههای اجتماعی که هنوز نتوانسته اند نظرات خود را در آن مورد به مصوبه کشور تبدیل کنند، قرار نمی دهیم. معیار این عرصه ها قابل سنجش، قابل رویت و قابل اندازه گیری هستند. عقاید و آرا و بیان تا به سند مدون و مصوبه مشخص تبدیل نشده است، برای شهروندان در حکم عقاید، آرا و بیان هستند و حکم اجرایی ندارند. ایدئولوژی، نظر و عقیده شخصی و گروهی تا مورد توافق جامعه قرار نگرفته اند، ایدئولوژی، نظرات و اعتقادات شخصی و گروهی محسوب شده و کسی موظف به پیروی کردن یا نکردن از آنها نیست. نظر من و شما در مورد دامنه آزادی هر چه باشد، نباید مانع آزادی بی قید و شرط فعالیت سیاسی و التزام همه به این موازین و ثبت و مدون کردن آنها در اسناد رسمی کشور برای مردم شد. نهادهای علمی مثلاً پزشکی یا راهنمایی و رانندگی نمی توانند طبق ایدئولوژی هر کسی یا گروهی مقررات برای علم پزشکی و رانندگی بنویسند، بلکه باید استاندارد، علمی، جهانشمول، مدون، کنکرت، قابل سنجش و اندازه گیری و البته قابل ابطال باشند. در این متن، باور من کمونیست به «برنامه یک دنیای بهتر» همان اندازه بار ایدئولوژیکی دارد که باور شما به «سند حقوق بشر» مصوب سازمان ملل. لذا مبحث نقد ایدئولوژی های شما کمکی به درک عمیق انسان از خود مقوله ایدئولوژی نمی کند و تمام عرصه ها را در هم آمیخته است. یک کلی گویی مبهم و بی در و پیکر است که مرز بین اقتصاد سیاسی، سیاست و حقوق و حکومت را قاطی کرده و صراحتاً این مفاهیم را تفکیک نمی کند. جایی وانمود می

کند که برای آزادی انسان باید جامعه طوق همه ایدئولوژی ها را از گردن خود واکند و خواهان شکستن هر چه «بُت ایدئولوژیکی، نظام ایدئولوژیکی و ساختار ایدئولوژیک دگماتیستی» بود و جای دیگر، وقتی کشفیات ایشان را مطالعه می کنید، داشتن ایده های خوب را برای جامعه ضروری می داند. اگر بتوان اسمی روی این هم به نعل و هم به میخ کوبیدن گذاشت، باید آن را الگوی جدیدی برای قلب کردن جنبش کمونیستی از زاویه لیبرالیسم نامید.

پروژه « نقد ایدئولوژی ها» ابزار، سلاح و پروژه مبارزه با حکومت های استعمارگر نیست، بلکه ابزار و سلاح تهاجم توأم با خصومت کور و جاهلانه و تحقیرآمیز به طبقه کارگر به جرم تلاش برای برابری اقتصادی همه انسان ها و حکومت کارگری است. این سوژه به جای گفتمانی فراگیر، فقط علیه مارکسیسم، علیه ضرورت حکومت کارگری و پا فشاری باور انسان به برابری ” شواهد و مستندات” جمع می کند! اطلاق اندیشه به این گفتمان هم زیادی است، باید آن را یک الگو و سناریوی تبلیغاتی شبیه تبلیغات دوران «جنگ سرد» و مک کارتیسم نامید. ” نقد ایدئولوژی ها ” متدی جامع، استاندارد، قابل تعمیم و دارای معیارهایی در قبول یا رد نظام و مکاتب اجتماعی دنیای معاصر نیست. با معیارهایی که برای حکومت ایدئولوژیکی به کار می برد، می توان تمام حکومت های دموکراتیک سرمایه داری که در موردشان سکوت شده است، حکومت ایدئولوژیکی نامید، زیرا دارای بُعد ایدئولوژیک، نظام فکری و ساختار اجتماعی و ساختار سویژکتیو- روبنایی هستند. در نظام موجود کسی نمی تواند به میل خود از مدار سلطه آنها خارج شود و چون رابینسون کروزونه جزیره امنی برای خود دست و پا کند.

این رگه از ننولیرالیسم برای دشمنی با مارکسیسم و سجده به دموکراسی، خود را مقید و پابند به هیچ اصل بنیادی نمی داند. اگر این اندیشه و فکر نوین را به دو بخش تقسیم کنیم، فقط بخش اول آن که ضدیت با کمونیسم و تطهیر سرمایه داری است، شفاف و مشخص بوده، اما بخش دوم غیر از پاسخ های گذشته الگویی بدست نمی دهد. بالأخره تکلیف مردم چیست که پس از چهارصد سال حاکمیت سرمایه داری و چهل سال پس از پایان» حکومت های کمونیستی» هنوز خود را از شر تروریسم، استعمار و بدبختی رها نکرده است؟ این رگه از ننولیرالیسم تضادها و پدیده ها را عمیق بررسی نمی کند و پاسخی غیر از آنچه هم اکنون توی دست و پا می چرخد، به معضلات کنونی جامعه ندارد؛ حتی در تن ندادن انسان به احکام ایدئولوژی، به اصطلاح رشته تخصصی ایشان، پیگیرانه نقد را دنبال نمی کند و انسان را در بر هوت مذهب و سرمایه داری بی پاسخ ول می کند؛ تا به شناخت انسان از پدیده ها و تضادهای جهان معاصر و نپذیرفتن مقررات حکام فعلی مربوط است، این رگه عنصری مطیع، سر به زیر و فرومایه است که تماماً سلطه سرمایه داری بر انسان را با ایدئولوژی و بی ایدئولوژی در بست قبول کرده است؛ با تحویل دادن مشتی مقولات مانند: « تحول در اندیشه و تجدید نظر ” و ”این منشاء ایدئولوژی دارد» خود را از پاسخ به ضرورت چه باید کرد امروز بی وظیفه می کند. مصراع اول بیت «تحول» در اندیشه این اندیشمندان مشخص است، اما مصراع دوم بیت، یعنی تحول در «کدام اندیشه» به اندازه کافی گویا نیست. ظاهراً باید منظور اندیشه ای باشد که بُعد ایدئولوژیکی ندارد، یعنی رهایی از طلسم هر چه اندیشه های نظام آئین گرایی، آرمانشهری و ایدئولوژیکی چه نوع سرمایه داری و چه کمونیستی. اما خیر،«تحول در اندیشه»، رمزی برای بد و بیراه گفتن به تجربه شوروی، ویتنام، کامبوج، لهستان، آلبانی و...است و نه نقد به حکومت های سرمایه داری کنونی و حتی حکومت های پیش از انقلابات در کشور های نامبرده به طور کلی.

برای یک لحظه فرض کنیم که شما برای رهایی از طلسم ایدئولوژی ها، اندیشه نوین و مکتب جدیدی بنیان نهادید، باید مختصات اصلی این مکتب جدید را برای مردم معنی کنید! اینکه صحنه را طوری بچینید تا از کارگران صحبتی به میان نیاید، ممکن است برای شما و متصدیان دموکراسی هنری باشد، اما برای کارگران و حل معضلات جامعه کنونی، ابتدال است.»تمرین دموکراسی و تحول در اندیشه» تحول در کدام اندیشه است و برای درد بیکاری، نابودی تروریسم، لغو استعمار و بدبختی مردم چه دارویی دارد؟ پرواز دادن «کیوتر سفید دموکراسی» از آستین کت سحرآمیزتان در سالن تماشاجیان متو هم جامعه به سرنوشت قضا و قدر، پاسخ واقعی به تناقضات واقعی کنونی آنان نیست. نزد انسان کارگر اگر اندیشه مبین این نباشد که در نقطه ای بتواند بر شرایط کار مزدی و استعمار انسان و تبعات آن خط بطلان بکشد، بیان دیگری برای توجیه نابرابری و هذیان گویی است. نشخوار کردن توصیه های کهنه شده ادیان آسمانی و زمینی در فرم جدید است. انسان کارگر در انتهای این دکترین افقی متفاوت از سرمایه داری برای رهایی خود نمی یابد. این مفهوم «نوین» شما فقط در لفظ نوین بوده و رد ایدئولوژی ها است و گر نه از هر جهتی آن را زیر و رو کنیم، راه حلی برای جامعه آچمز شده ندارد. فراتر رفتن از پله ای که هم اکنون جامعه روی آن ایستاده است، نشان نمی

دهد. سوژه ای یکجانبه در دفاع از یک نظام و مکتب موجود جهان معاصر را به اسم کشفیات جدید به مردم می خوراندند. بدبختی های عالم را به «توتالیتاریستی» حکومت های پیشین این جوامع خلاصه می کند، ولی حرفی از بنیادهای دیکتاتوری و تمام بساط ظلم و استثماراری که هم اکنون در سایر کشورهای جهان متمدن و دموکراتیک جاری است، نمی زند. معضل بشر را مختص حکومت ایدئولوژی- کشورهای یاد شده می داند که اکنون وجود خارجی ندارند. سطح وجدان حقیقت گویی و آزاد اندیشی آنان در درجه اول و «تحقیقات» سطحی و بازار پسندشان در درجه دوم، چنان پایین است که حتی نمی فهمند تعداد کشور های یاد شده بالأخره یک دهم جمعیت کره زمین را تشکیل می دهند و موقعیت اقتصادی و سیاسی شان حتی کمتر از ده در صد کل جهان است. اگر نود در صد باقی مانده جهان، راه و رسم و متد و الگویی غیر سرمایه داری که بنابه تعریف سر منشا تمام نابرابری ها و استعمار انسان معاصر است، برای آزادی و برابری داشتند، منطقیً این ده در صد، نه فقط قدرت رستاخیز جهانی نداشتند، بلکه به سرعت خود را به بقیه نود در صدی های «آزاد شده» می رساندند. این نکات ژمان گونه را برای مثال گفتم تا در ابعاد و زوایای دیگر نیز، درجه ردالت و ریاکاری پیکارجویان نصف مبارزه با ایدئولوژی ها و مجیزگویان دموکراسی را افشا کنیم؛ تا نشان داده باشیم که نسخه آنها برای این جوامع و همه انسان های دردمند امروز، در عمل بازگشت به دوران پیش از «توتالیتاریستی» انقلاب اکتبر در یکصد و چند سال پیش است-جایی که گویا قابیل (کمونیسم) هابیل (سرمایه داری) را در پطروگراد کشت و شرارت از آنجا آغاز شد! امیدوارم منتقد ایدئولوژی ها، حداقل اینقدر شرافت داشته باشند که تداوم فرهنگ نژاد پرستانه و تبعیض جنسی و سنت های نسبیّت فرهنگی در کشورهای دموکراتیک آمریکا، انگلیس و غیره را به گردن کشور آلبانی آویزان نکنند و جوابی غیر بازار پسند به این مسأله بدهند که چرا هنوز (حین نوشتن این سطور) باید هر هفته صدها هزار نفر در اعتراض به کشتن سپاهویستان، حمله اسرائیل- آمریکا به غزه و نسل کسی فلسطینی ها توسط محافظان این سیستم در این کشورها تظاهرات کنند؟

رسالت نبرد با «ایدئولوژی ها» تاکتیک تعیین تکلیف نکردن با صنعت مذهب

اینک تا حدودی مشخص شده که هدف صنف روشنفکر پرو دموکراسی از مبارزه با «ایدئولوژی ها» تعیین تکلیف کردن با ایدئولوژی صنعت مذهب، مسیحیت، یهودیت، اسلام، محمد، قرآن، فرهنگ ملی، ناموس پرستی و وراجی آیت الله ها و آخوندها نیست. اگر ایشان مخالف صنعت مذهب است، نبرد با «ایدئولوژی ها» کافی این مبارزه با عناصر مذهب نیست، باید مشخص تر و شفاف تر به این ها پرداخت. اگر شما مخالف ایدئولوژی ایدئالیستی هستید، باید خیلی مشخص تر و شفاف تر توضیح دهید که چرا در همه ادیان، ضمیر خدا و کلام خدا نرینه و تبلیغ و ترویج فرهنگ مردسالاری است؟ چرا در همه ادیان نقش خالق و مخلوق مطلق نابرابر- پروردگار حکمران و انسان فرمانبردار- است؟ چرا امروزه جنبش دموکراسی خواهی با صنعت مذهب مماشات می کند؟ اگر مخالف سرمایه داری هستید، بگو مخالف سرمایه داری هستید و اگر مخالف کمونیسم هستید بگو مخالف کمونیسم هستم. در یک کلام «مبارزه با ایدئولوژی ها» جوابگوی نقد صنعت مذهب و فرهنگ ملی و جنبش های بورژوایی نیست. عدم بیان شفاف، مستقیم و صادقانه این موارد، در بهترین حالت روش «نه سیخ بسوزد و نه کیاب» است. لذا باید این صنف روشنفکر پرو دموکراسی را مجبور کرد تا این ترمینولوژی ها را جای درست خود به کار گیرند. با ذکر این عبارت کوتاه، نقش و جایگاه مخرب هر یک از این جنبش ها در زندگی واقعی مردم نقد نشده باقی می مانند و توده های مردم نمی توانند بیشتر به ماهیت این مفاهیم و پدیده های خرافی پی ببرند. تشریف ببرید در جمع تمام کسانیکه نهادها و مکانیسم های صنعت مذهبی را برای پیشبرد اوامر مذهبی در دست دارند، صد بار بگویید که من مخالف ایدئولوژی ها هستم، تا مستقیماً علیه مذهب، مسیحیت، یهودیت و اسلام سیاسی، قرآن و محمد تبلیغ و ترویج نکنید، مجاهدت شما دل آنان را نرنجانیده و مرتجعین آن را به روی خود نمی آورند و کسی مشکلی با این گفته فیلسوف مآبانه شما نخواهند داشت. منتقد تا مسقیماً علیه نهاد مسجد، نماز جمعه، رژه حج، ختنه کودکان و مراسم های دیگر مذهبی که در فرهنگ و آداب ملی موج می زنند، تبلیغ و ترویج نکند، لم دادن بر عبارت «من با ایدئولوژی ها مخالف هستم»، جامعه را در مقابل تهاجم نهادهای مذکور قدمی پیش نمی برد. پس مطرح کردن ترم «مبارزه با ایدئولوژی ها»، در هر جایی بدون اشاره به این مفاهیم در مبارزه سیاسی، یک روش ناسالم، غیر دقیق و ابهام گویی است. فرضاً منظور کاربر از «مبارزه با ایدئولوژی ها» مبارزه با ایدئولوژی مذهبی مثلاً اسلام سیاسی است، آیا بهتر نیست که صریح و شفاف اسلام سیاسی را بجای عبارت یاد شده به مخاطب بگوید؟ از آنجا

کابوس ...

که مذهب شنونات، اصول، ارکان و مقدساتی دارد و نظامی است مبتنی بر نهادها، ساختارها، کردارها، سنت ها و عرف و عادات معین و مشخص، باید اینها را با عنوان خودشان مورد نقد قرار داد و نه با ترم «مبارزه با ایدئولوژی ها». اگر شما در مورد همهٔ آن ساختارها به طور شفاف و مشخص نظرات خود را بیان نکنید و مشخصاً آنها را نقد و افشا نکنید، با پرت کردن یک عبارت آن وسط، جای خالی این نگفته ها ابدأ پر نمی شود. حتی می توان این عبارت را نوعی تاکتیک مماشات جویانه با صنعت مذهب تلقی کرد تا با کلی گویی که اغلب موارد به منظور عدم بیان چیزی مشخص و صریح علیه صنعت مذهب است، در واقع مذهب از زیر نقد فرار کند.

نهادها، ساختارها و نظام مذهبی اسم و رسم و هویت دارند. چرا آنها را با اسم و رسم خودشان نقد نمی کنید؟ برای اینکه در این عرصه ها سکوت معنی دار خود را توجیه کنید، چرا به ترم «مبارزه با ایدئولوژی ها» گیر داده اید؟ اولین جوابی که به ذهن من می رسد این است: تا علیه آنها انتقاد معین و مشخص نکنید! در هر صورت، ترم مبارزه با ایدئولوژی ها بدون ذکر نام مبارزه با اسلام سیاسی و مکاتب و نظام های مشخص، بدون نقد به مناسبات کار و سرمایه، صرفاً ابهام گویی است. و این ابهام گویی فقط به نفع طبقه ای تمام می شود که در حاکمیت است و طبقه کارگر را روزمره استثمار می کنند. اگر منظور طرفداران دمکراسی از ترم مبارزه با ایدئولوژی ها، مبارزه با کمونیسم است، (که اغلب چنین است) اولاً کمونیسم ایدئولوژی نیست و دوماً باید صریح تر این را به مردم گفت.

ایدئولوژی نامیدن کمونیسم نوعی سفسطه بازی است که جنبش کمونیستی را از یک جنبش اجتماعی، طبقاتی، انتقادی، تاریخی و از ادیخاهانه به ایدئولوژی، عبارات، کلمات، مفاهیم و مقولات استعلایی صرف تقلیل داده و در این زمین به جنگ آنها می روید. این ترم چند پهلو ابزار مبارزه پیشبرندهٔ جامعه نیست. ناسالم، ماکیاولیستی و سفسطه بازانه است. کمونیسم ارکان، نظام و هویتی مانند آزادی، برابری، حکومت کارگری و پرچم خود دارد؛ با جامعه، طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی شناخته می شود؛ ساختارها و اصول معین و مشخصی دارد. اگر شما مخالف هژمونی طبقه کارگر، مبارزه طبقاتی، ساختارها و اصول معین و مشخص کمونیستی هستید، باید اینها را در این زمینه ها توضیح بدهید و برای مخاطب خود روشن نمایید که نابرابری بهتر از برابری است! «از هر کس به اندازه توان و به هر کس به اندازه نیازش» غلط است! جامعه ای که در آن هرکس هر چه می تواند از قبل کار دیگران زندگی کند بهتر است! حکومت کارگری برای تحقق جامعه سوسیالیستی ضروری نیست، بلکه با دموکراسی و اصلاح و تعدیل همین حکومت های موجود می توان به سوسیالیسم و برابری اقتصادی رسید! رقابت، جنگ و از خود بیگانگی بهتر از تعاون، زندگی و تولید مشترک و سوسیالیسم است.

الان فرض کنیم منظور صنف نامبرده از ترم مبارزه با ایدئولوژی های نبرد هم با مذهب و هم کمونیسم- یعنی همزمان با هر دو مکتب است. پس دردتان چیست که آنها را با اسم و رسم خودشان شفاف تفکیک نمی کنید؟ مثلاً افشای مذهب و اسلام سیاسی با مشخصاتش، کمونیسم و مارکسیسم با مشخصاتش، مکتب دموکراسی، نظام سرمایه داری و سیاست بازار آزاد با مشخصاتش. ترم مبارزه با ایدئولوژی برای نیروهای ضد کمونیست شاید برای امر ضدیت آنان با ما کافی باشد، اما برای به سرانجام رساندن مبارزه کارگران، یک عبارت گنگ و مبهم است که حاصل مشخصی برای کمک به شفاف سازی تضادهای منافع طبقه کارگر با سرمایه داری در دنیای امروز ندارد. هر کس در ذهن خود می تواند مجازی این یکی را جای آن دیگری بگذارد و به اصطلاح دُزد و صاحب خانه را یکی فرض کند!

تشتت نظری طیف هایی از چپ در آینه وصله پینه کردن دموکراسی

آقایان حسن حسام و جلال الف، اولی در ششم ماه دسامبر ۲۰۲۱ مطلبی را تحت عنوان «سرکوب فرهنگی و مدنی در حکومت ایدئولوژیک» در سایت آزادی بیان، منتشر کرده و جلال الف هم در مجله زمان نو شماره ۸ صفحه ۱۵۴در نقد روشنفکر مارکسیست در این زمینه مطلبی نوشته است. خیلی خلاصه هدف هر دو از استعمال ترم مبارزه با «حکومت ایدئولوژیک» بسان تمام صنف روشنفکر جنبش دموکراسی خواهی غیر مستقیم و در مواردی هم مستقیماً بی اعتبار کردن تئوری حکومت کارگری با نقاب «کمونیسم هم یک ایدئولوژی است» می باشد. اینجا من قصد نقد متد برخورد حسن حسام به مسائل در جزئیات را ندارم؛ تنها می خواهم به موضوعی که مخرج مشترک «مشت نمونه خروار» همه شیفتگان جنبش دموکراسی خواهی است، اشاره کنم که چگونه آن را وسط هر مناقشه و مناظره ای انداخته تا از یک

سو، به هر چه ارزش بنیادین کمونیستی است تحت عنوان مبارزه با «حکومت ایدئولوژیک» تاخت و از سوی دیگر، حکومت های دمکراتیک فعلی را حکومت های غیر ایدئولوژیک بنامند! در ذیل تا حدودی در جزئیات به نوشته جلال الف می پردازم.

نسخه ایرانی پروژه نه به ایدئولوژی ها

از جمله کسانی که از زاویه دموکراسی و ایدئولوژی خواندن کمونیسم به مارکسیسم انتقاد دارند، یکی هم آقای جلال الف است که در مجله زمان نو شماره ۸ صفحه ۱۵۴در نقد روشنفکر مارکسیست چنین می نویسد: «روشنفکر چپ سنتی به مارکسیسم خو کرده و بر آن لمیده است- فرای آن وجود نظرگاه مترقی را امکان پذیر نمی بیند». بسیار خوب آقای الف، شما اگر فرای کمونیسم و نقد مارکسیستی به سرمایه داری، نسخه و «نظرگاه مترقی» تری جهت آزادی طبقه کارگر سراغ دارید، لطفاً آن را رونمایی کنید. در سطور فوق گفتیم «نقد ایدئولوژی ها» مبهم و سفسطه گرانه است و نه نقدی معتبر بر «بر مارکسیسم لمیده ها». اگر «بر مارکسیسم لمیده ها » را به درک واصل کنیم، «نظرگاه مترقی و الگوی» شما برای انسان های تشنه آزادی امروز ایران چیست؟

جلال الف با تصدیق درک فوکو از روشنفکر(غیر مارکسیست) « روشنفکری که بطور مداوم تغییر جا می دهد و بدرستی نمی توان دانست که او در کجا خواهد بود و فردا چه فکر خواهد کرد، زیرا او شدیداً نسبت به زمان حاضر توجه دارد؛» غیر مستقیم به سئوالات فوق ما پاسخ می دهد. آفرین بر این دور اندیشی فلسفه مابانه فوکو! امتداد نظرات فوکو، جلال الف و دگراندیشان غیر مارکسیست این است که باید به چیزی که امروز می گویند تا فردا ایمان نداشت. ظاهراً دیروز معتقد بودند که خیر بشریت در این است که همه در اقتصاد برابرباشند؛ رها از اسارت کار مزدی باشند؛ استثمار ظلم است؛ مذهب افیون توده ها است و امروز می فرمایند خیر! نابرابری جز سرشت طبیعت بوده و سرمایه داری علیرغم تضادهایش از برابری کمونیستی بهتر است! جلال الف از کانت نقل قول آورده است: « انسان با تعقیب منافع خصوصی خود، از منافع جامعه دفاع می کند» و در ادامه به ما کمونیست ها توصیه می کند: « باید مطالعه کرد و بی هیچ پیش قضاوتی به گوهر ایده ها پرداخت و این ایده های درست را مورد تأیید قرار داد، حتی اگر از دهان شیطان بیرون آمده باشد».

عجبا! ابتدا قرار بود خود را از ایدئولوژی و جهان ایده ها رها کنیم، اما اینک ما را به تأیید ایده های خوب «حتی اگر از دهان شیطان بیرون آمده باشد» دعوت می کنید! می توان پرسید اسم مجموعه این ایده های خوب چیست؟ آیا این اندیشه ها و ایده های خوب «از دهان شیطان بیرون آمده» بُعد ایدئولوژیکی ندارد؟ اینکه مجموعه ایده های خوب را قبول داشته باشید، خود قبول بُعدی از ایدئولوژی نیست؟ پس چه شد آن منطق بحثی که بر نقد ایدئولوژی های استوار بود؟

جلال الف باز از قول «هانای آرنت» می نویسد: «هر ایدئولوژی عناصر ویژه توتالیتر دارد، به این معنی که هر ایدئولوژی چنین ادعا می کند که دارای شناخت کامل نسبت به همه چیز است و ایدئولوژی به اعتبار اینکه برای همه چیز توضیح کامل دارد خود را از واقعیت و تجربه جدا کرده و وانمود می کند که «واقعیت حقیقی تری» را در بر دارد. ...بدین ترتیب ایدئولوژی می کوشد تا واقعیت را مطابق ادعای ایدئولوژیک خود نماید و در همین رابطه است که جنبش توتالیтарыستی به حرکت در می آید. ... هنگامی که افکار مارکس به یک نظام ایدئولوژیک تبدیل می شود، همان سیستم های ایدئولوژیک، دیگر نتایج خاص خود را بوجود می آورند. این نظام ایدئولوژیک مدعی « شناخت کامل» و «انحصار واقعیت حقیقتی برتر»، مرجع گرایان را به مارکسیست-سوژه تبدیل نموده و آنها را به افسانه سازی نسبت به شرایط واقعی مبدل می سازد».

قرار بود در سطح عمومی و کلی تری با نقد ایدئولوژی ها و با به دست گرفتن دموکراسی متدی بدست داد تا با جهالت از هر نوعی مبارزه کرد. قرار بود در سطح عمومی و کلی تری الگوی مبارزه با ایدئولوژی ها، به داد ما برسد و سلاح نقد ما به جهان و هستی شود؛ ولی اینک به نقد تنها نظریه (مارکسیسم و جنبش کمونیستی) خلاصه شد! ممکن است بفرمایید بعد از اینکه مردم «دگم» ایدئولوژی ها و آرمان بزرگ رهایی بخش کمونیستی را رها کردند، با کدام وسیله به مصاف سرمایه داری بروند؟ آسمان و ریسمان کردن شما به این پرسش ها هر چه باشد، در واقع مالأ «نقد ایدئولوژی ها» تنها ابزاری برای حمله به یکی از آنهاست.

تا اینجا روشن شد که در نهاد و نهان این « نقد ایدئولوژی ها»، چه گندابی نهفته است! دیدیم جواب «من مخالف ایدئولوژی ها هستم» به کسانیکه امروز به این نظام معترض هستند و دنبال یک راه حل تضمین شده و ادامه دار و قابل اعتماد برای رفع

کمونیست ۲۶۸

بیکاری، بی سرپناهی وعدم امنیت اقتصادی هستند، کمکی نمی کند و عیناً جواب جرج بوش ها، مارگریت تاچرها، ترامپ ها، پوتین ها و خامنه ای ها است. این گفتمان، گفتمانی برای غلبه بر ناتوانی جامعه در همطراز کردن همه اعضایش نیست، بلکه سفسطه پردازی است؛ الگویی متفاوت از جنبش راست و کل سرمایه داری به معضل اعتیاد، تروریسم دولتی و غیر دولتی و رشد تعصبات مذهبی و ناسیونالیستی ندارد. تحت این عنوان که هیچ چیزی مقدس نیست، می خواهد القا کند که تشکل های کارگری، احزاب کارگری و آرمان رهایی جمعی آنان عزیز نیست، بلکه ایدئولوژی است! تا پوچگرایی و نیهیلیسم بر آرمان های بزرگ بشر سایه بکشد؛ تا همه چیز هم سطح و هم ارزش پنداشته شده و تفاوت آزادی با دموکراسی برای کارگر علی السویه گردد؛ تا پا فشاری انسان بر آزادی طبقه کارگر «ایدئولوژی و دارای عناصر ویژه توتالیتر، جزم گرایی، انحصار طلبی و افسانه سازی و تعصب ایدئولوژیکی» قلمداد شود! آنگاه سرمایه داری از طریق دموکراسی و مذهب به سهولت یکه تاز میدان مکیدن خون کارگران شود. نصیحت ادبایی نظیر جلال الف، روشنفکرانی چون فوکو و هنرمندان تازه دمکرات شده و پیروان «آرنت» به کارگران (صبر کنید تا رهبران دمکرات با تمرین دموکراسی به نتیجه و توافق برسند و دموکراسی بیآورند) درخواستی برای تمکین به شرایط موجود و خلع سلاح مردم در مقابل فرمانروایان موجود است.

دموکراسی ظرفیت ریشه کن کردن بیکاری، تروریسم و تعصبات مذهبی و ناسیونالیستی که امروز در سراسر جهان بیداد می کند ندارد. باید کارگران به این منظور انقلاب خود را سازمان بدهند تا تروریسم را افسار زده، بیکاری را ریشه کن کرده و تعصبات مذهبی و ناسیونالیستی را از ریشه بخشکانند. اندیشه و ایده هایی که به مبارزه کارگران برای شیر، آب، نان، دارو، رفع درد مزمن بیکاری، اعتیاد، جنگ و صد البته ضرورت انقلاب کارگری برای حصول این نیازها مشروعیت نبخشد و تحت عنوان ” حفظ امنیت و نظم عمومی“ با سلاح دموکراسی جلوی مردم سد ایجاد کند، اندیشه و ایده های طبقه دارا و یک مشتت الفاظ بی خاصیت است. در عوض جامعه به فلسفه، سیاست، اندیشه و ایده هایی نیاز دارد که پاسخ به این معضلات را داشته باشد و تلاش کارگران برای بدست آوردن این مطالبات از دست سرمایه داری و حکومت های دمکراتیک در کلیه سطوح را موجه و مشروع بدانند. جامعه بدون داشتن آرمان بزرگ، دست به هیچ اقدام بزرگی نمی زند. مردم بدون آرمان بزرگ کمونیستی، نه فقط قادر به بسیج عمومی خود برای از بین بردن تروریسم، تعصبات مذهبی و ناسیونالیستی نیستند، بلکه با افق و روحیه سرمایه دارانه حتی اگر تحت فشار دست به شورش هم بزنند، همسایه های خود را غارت می کنند.

هرجا اتحاد کارگران و آگاهی آنها

نسبت به اینکه اعضا یک طبقه جهانی

اند تقویت میشود، هرجا کمونیسم

بعنوان دورنمای انقلاب کارگری

در میان کارگران رسوخ میکند و با

هر رفیق کارگری که به کمونیسم و

به محافل و سلول های کمونیستی

کارگران نزدیک میشود، یک گام به

انقلاب کمونیستی نزدیک تر شده

ایم. سلول ها و محافل کمونیستی

کارگری که امروز تشکیل میشوند،

فردا کانون های رهبری انقلاب

کارگری و پایه های قدرت حکومت

کارگران را تشکیل خواهند داد.

منصور حکمت

بیانیه ۹ تن از زندانیان سیاسی در اوین:

«مسئولیت ما در برابر رنج دیگری»

واقعیت این است که ما سنت ضعیفی از جنبشهای اعتراضی ضد جنگ داریم، و هر چند جریانها و جنبشهای برابری‌خواه که با شعار «نان، کار، آزادی» شناخته می‌شوند مواضع ضدجنگ صریحی داشته‌اند، اما تا کنون نتوانسته‌ایم مبارزه علیه ستم، بهره‌مندی و تبعیض را با مبارزه علیه جنگ و جنگ‌افروزی پیوند بزنیم.

به سالیان قبل برگردیم، زمانی که از سوی برخی شعار «نه غزه، نه لبنان» شنیده شد. چون مردم فلاکت خود را محصول مداخلات حاکمیت در منطقه گره می‌زنند در حالی که حاکمیت تمامی این هزینه مداخلات را نه برای مردم کشور های تحت سلطه که در حمایت از دول ارتجاعی منطقه و صرفاً با هدف تثبیت و حفظ منافع خود به کار میبرد. نتیجه‌ی همین مداخلات است که مبارزه توده‌های اجتماعی و سیاسی مردم فلسطین با تاریخی غنی را به موشک‌پراکنیهای حماس استحال داده و از دیگر نیروهای پیشروی مردمی در تاریخ مبارزات فلسطین یادی نمی‌شود.

اما در درون این پوسته ارتجاعی، یک هیولا رشد کرده؛ هیولای بی‌تفاوتی نسبت به رنج دیگری: تو گویی جنگ‌افروزی و کشتار فقط زمانی بد است که بمبها بر سر خود من فرو بریزد؛ "به من چه که چه بلایی بر سر بلایی بر سر غزه می‌آید"؛ "به من چه که چه بلایی بر سر بلوچستان و کردستان می‌آید"؛ "بر سر مهاجران افغانستانی، بر سر زنان، بر سر کارگران و نیمه‌بیکاران، بر سر حاشیه‌نشینان هر چه می‌خواهد پیش آید؛ فقط زمانی اعتراض می‌کنم که خودم و خودی‌هایم مورد حمله قرار بگیرند."

این هیولا پاشنه‌ی آشیل جنبش انقلابی ما خواهد بود. در سرزمینی با کثرت زبانی، مذهبی، در سرزمینی با انواع گسلیها و تلافی‌گاه ستمها، و در پیوند تنگاتنگ با سایر زحمتکشان و ستمدیدگان منطقه، بی تفاوتی نسبت به رنج دیگری به سلطه‌ی بیشتر نیروهای حاکم و ناممکن‌شدن هر تغییری منجر خواهد شد.

قویترین دشمن کنونی این هیولا، آگاهی و اراده‌ی عمومی مردم خاورمیانه است که در شعار «زن، زندگی، آزادی» تجلی یافت. تعبیر این شعار به معنای حمایت از کرامت انسانی، و مقابله با تبعیض و آپارتاید به هر شکلی است و با اتکا به این شعار میتوان با بنیادگرایی مذهبی در هر شکلی، خواه حماس و خواه اسرائیل مقابله کرد، و مرزها را به گونه‌ای تعریف کرد که هر دوی آنها،

اینجا در زندان، در میان زندانیان سیاسی، هستند افرادی که سال گذشته جان خود را برای خواست آزادی و رفع تبعیض به خطر انداختند، اما اکنون در مواجهه با نسل‌کشی فلسطینیان در جنگی تماماً ناعادلانه از سوی دولت اسرائیل می‌گویند: «کاش بیشتر هم بکشند»، «کاش کار را با یک بمب اتم یکسره کند تا دنیا یک نفس راحت بکشد». برخی حتی می‌گویند: «کاش سر مار را در تهران بزنند». فقط می‌توان گفت بیچاره مردمی که برای اسارت خویش، برای نابودی خویش بجنگند.

جنگ برای حاکمان ارتجاعی یک نعمت است. همانطور که جنگ ۸ ساله ایران و عراق به تثبیت حاکمیت و کشتار هزاران زندانی سیاسی در دهه شصت کمک کرد. حکومتی که سال گذشته و قبلتر از آن، دست به کشتار هزاران کودک و نوجوان زده است اکنون قصد دارد ماهیت ارتجاعی خود را به بهانه دفاع از مردم فلسطین پنهان کند. اکنون نیز در صورت گسترش جنگ، به سرکوب و اعمال خشونت بیشتر بر معترضان و زندانیان سیاسی، جنبشهای کارگری، زنان، دانشجویی، اقلیت‌های مذهبی همچون جامعه بهایی، به تهاجم گسترده به جنبش «زن، زندگی، آزادی» یاری رساند.

در کنار این حاکمان، همواره بخشی از جریان راست افراطی بوده‌اند که خواهان «صادرات دموکراسی» با بمب و حمله‌ی نظامی باشند. این عده عمدتاً به دنبال سهم خود پس از تخریب تمام زیرساخت‌های جامعه به واسطه‌ی حمله‌ی نظامی غرب هستند، و گویی هیچ درسی از تجربه‌ی دو دهه‌ی گذشته در افغانستان و عراق نگرفته‌اند. این عده در اوج جنبش زن، زندگی، آزادی فقط به دنبال حمایت اسرائیل و غرب بودند و در جنگ کنونی هم فقط برای آنها خوش‌خدمتی می‌کنند.

اما بی‌تفاوتی نسبت به جنگ و نسل‌کشی در فلسطین و چه بسا حمله‌ی نظامی به ایران فراتر از این جریان‌های افراطی است.

پیام ما این است: نمی‌توان با توجیه کینه‌توزی از حاکمیت و سیاستهای نیابتی و خانمان‌سوز آن به سادگی از این جنگ پچییده و نابرابر علیه مردم فلسطین عبور کرد. نمی‌توان ندیدن نسل‌کشی به معنای دقیق کلمه یعنی «قصد نابودی کلی یا جزئی یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی به صرف همین ماهیتش» را به انحصار رسانه‌ای تقلیل داد.

دوگانه‌ی پیش روی ما می‌تواند حماس و اسرائیل باشد، یا حمله‌ی نظامی و استمرار وضع فعلی، یا انتخاب‌های فرمایشی میان گزینه‌ی بد و بدتر؛ اما تا زمانی که به جای خلق گزینه‌هایی از درون، به دنبال گزینه‌های داده‌شده‌ی حاکمان هستیم، نتیجه همواره بدتر از گزینه‌ی بدتر خواهد بود.

همراه با نیروهای امپریالیستی حامیشان در یک سمت قرار گیرند، و جنبشهای مترقی اجتماعی، کارگری، زنان، و خواست آزادی و برابری در سمت دیگر.

دولت‌ها نسبت به رنج مردمان بی‌تفاوت هستند، و جنگ‌ها بیش از هر چیز باعث انسداد در جنبش‌های مردمی و انقلابی می‌شوند. از این رو، موضع ما علاوه بر محکومیت نسل‌کشی و انسان‌زدایی اسرائیل از مردم فلسطین، و همزمان محکومیت ماهیت ارتجاعی حماس و ابزارسازی آن از همین مردم و همچنین دولت‌های منطقه‌ای حامی آن و حامیان امپریالیستی منتفع از این جنگ ظالمانه، تلاشی فعالانه است برای پرورش یک بال ضدجنگ در دل جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی».

به لحاظ تاریخی نیز تبدیل جنگهای ارتجاعی به نبردی میان تمام مردم ستمدیده و طبقه حاکم در قالب شعار «نان، صلح، آزادی» تجربه‌ی پر بار و قابل اتکایی بوده است. این برهه تاریخی شاید آزمونی باشد برای جنبش پیشرو "زن، زندگی، آزادی" که تا کجا با مبارزه علیه تبعیض و دیگری‌سازی همراه است، و از کجا برای آن تبصره و استثناء می‌تراشد.

انیشا اسداللهی

گلرخ ایرایی

رضا شهبابی

آرش جوهری

کیوان مهدی

مهران رئوف

فواد فتحی

مازیار سیدنژاد

امید مصیر

زندان اوین، آبان ۲۰۴۱

آزادک بشر از نظر بورژوازی، در اساس، آزادک استثمار کردن و استثمار شدن است. آنجا هم که پاک حقوق بشر به میان کشیده میشود در بهترین حالت حقوق سیاسی مشروط و محدودک تصویر میشود که استفاده از آن براک اکثریت کسانی هم که شامل آن شده‌اند ممکن نیست. آزادک و برابرک با انقیاد اقتصادک متناقض است. حقوق بشر سرمایه دارک با سکوت گذاشتن این واقعیت نمیتواند پاسخگوک نیاز انسان باشد. بیانیه حقوق بشر تضمین کننده آزادک و برابرک انسانها نیست. ابزار جلوگیرک از طغیان مردم آزادیخواه و برابرک طلب است. وسیله‌اک براک ممانعت از جلب مردم و متفکرین و آزادیخواهان به ابعاد عمیقتر حقوق بشر و درک تناقض حقوق انسان با ماهیت نظام سرمایه‌دارک است.

حزب کمونیست کارگرک - حکمتیست با انتشار بیانیه حقوق جهانشمول انسان تصویر روشنی از مبناک حقوق انسان را بدست میدهد. حزب کمونیست کارگرک - حکمتیست این حقوق را حقوق همه انسانها در هر نقطه جهان میداند و براک تحقق آن میکوشد.

بیانیه حقوق جهانشمول انسان

بمباران بیمارستان در غزه

و کشتار غیر نظامیان

محکوم است

جنگ خانمان برانداز در غزه در سه شنبه گذشته فاجعه‌ای هولناک بجا گذاشت. هر چند که کماکان جزییات انفجار در بیمارستان الاهلی غزه مورد مناقشه است، اما وضعیت فاجعه‌بار کنونی در غزه و کشتار مردم بیگناه و بمباران بیمارستان و مناطق غیر نظامی از هر سوی که باشد غیر قابل توجیه و محکوم است.

صدها نفر، از جمله بیماران، کودکان، پرستاران، پزشکان و دیگر کارگران و داوطلبان شاغل در بیمارستان در این انفجار جان خود را از دست دادند.

سندیکای کارگران شرکت واحد همصدا با دیگر اتحادیه‌های کارگری در جهان این‌جنایات را قویا محکوم می‌کند و به بازماندگان این قتل عام تسلیت می‌گوید.

مردم فلسطین قربانی همیشگی نزاعهای سیاسی و زد و بندهای قدرتهای بزرگجهانی و منطقه‌ای بوده اند. اما ما بعنوان تشکلات مستقل کارگری در ایران همانطور که همواره مورد حمایت بین‌المللی توسط کارگران کشور های دیگر بوده‌ایم، وظیفه داریم که از کارگران و مردم زحمتکش و مورد ستم در همه جای جهان دفاع کنیم. متأسفانه عده‌ای به خاطر انزجارشان از نظام‌جمهوری اسلامی و از حماس، چشمشان را به بیش از ۰۷ سال ظلم و ستم نسبت به مردم فلسطین بسته‌اند و گاهی حتی از عملیات نظامی علیه مردم فلسطین و حتی حمله نظامی به ایران حمایت کرده‌اند.

سندیکای ما بطور روزانه و بی انقطاع از زمان تشکیل تاکنون مورد سرکوب، کنترل، و اذیت و آزار نیروهای امنیتی و انتظامی، قوه قضاییه، وزارت کار، شورای اسلامی کار، حراست و عوامل کارفرما بوده است. این حکومت با ما کارگران این کشور همچون دشمن رفتار کرده است. اما هر اندازه انزجار ما از این‌همه سرکوب و بی عدالتی توسط نظام حاکم در کشورمان، نباید ما را نسبت به یک ستم حل نشده و بنیادی در خاورمیانه که یکی از عوامل تشنجات دائمی در منطقه نیز بوده است دچار بی مسئولیتی و یا برخوردهای ناشایست کند. مسئله فلسطین پیش از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی و قبل از ایجاد حماس نیز یک نزاع همه جانبه و تراژیک در منطقه بود و تا حل نشدن عادلانه‌ی آن با سنتهای شفاف و بدون کشت و کشتار کماکان لاینحل باقی خواهد ماند.

ما همچون اتحادیه‌های کارگری جهان خواهان آتش بس فوری و پایان دادن به جنگ و محاصره غزه هستیم. ما از تمامی کارگران و مردم زحمتکش کشور می‌خواهیم که به نظرات و تبلیغات جنگ طلبانه از هر سوی، به نژاد پرستی، عرب‌ستیزی، یهودی ستیزی، افغان ستیزی و دیگر نظریات و فعالیتهایی که بجای اتحاد و همدلی دنبال دشمنی مردم منطقه با یکدیگر هستند وقعی نگذارند. ما کارگران اعتمادی به هیچ حکومتی در جهان نداریم چرا که‌می‌دانیم همگی از این ظرفیت برخوردارند که بر سر جان و سرنوشت مردم محروم جهان به راحتی معامله کنند. ما نیاز میرم به همبستگی و گفت‌مان سالم و فراگیر میان مردم در کشور و میان کارگران و مردم ستم دیده در سطح منطقه و جهان داریم.

به امید برقراری عدالت در ایران، خاورمیانه و سراسر جهان.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

۷۲ مهر ۲۰۴۱

خشونت علیه کودکان را متوقف کنید

بیانیه جمعی از تشکل‌های مدنی درباره «حملات اسرائیل به غیرنظامیان»:

***** ما معتقدیم کشتار انسان‌ها بخصوص کودکان با هر عنوان، به هر دلیل، در طرفین این جنگ و در هر مرز جغرافیایی دیگر محکوم است.

***** ما بر این باوریم که برای دفاع از حقوق کودکان در مقابل ساختارهای خشن و غیرمتعهد به حقوق انسان‌ها، نهادهای مدنی و مردمی باید استانداردهای دوگانه همه دولت‌ها به ویژه در حال حاضر دولت ترکیه برای کشتار بیرحمانه کردها و تداوم حملات اسرائیل برای نسل‌کشی در غزه را محکوم کنند. ما می‌خواهیم با فشار نهادهای بین‌المللی این فاجعه انسانی متوقف و آتش‌بس فوری اعلام شود.

***** ما معتقدیم نهادهای بین‌المللی برای حمایت از حقوق کودکان در غزه، باید مداخله‌ای سریع، موثر و بی‌طرفانه داشته باشند و مانع از ادامه این روند فاجعه‌بار شوند.

***** ما از همه جنبش‌های مدنی و مردم جهان می‌خواهیم با فشار بر دولت‌های خود، از آنها بخواهند به حمایت از این تبعیض نژادی و کشتار و کودک‌کشی سیستماتیک پایان دهند.

انجمن پژوهش های آموزشی کودکان

انجمن حمایت از حقوق کودکان

انجمن حمایت از کودکان کار

انجمن یاری کودکان در معرض خطر

جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان

فروم مادران صلح ایران

کانون صنفی معلمان ایران

گروه تلاشگران یاری همدل

گروه فرهنگی اجتماعی کیانا

موسسه انسان دشواری وظیفه

موسسه رویش نهال جوان

موسسه شکوفایی استعدادهای کودکان مهر

موسسه مهروماه

موسسه ندای ماندگار دروازه غار

موسسه یاریگران کودکان کار پویا

انجمن دوستداران کودک پویش

***** «آمار نشان می‌دهد تا لحظه نگارش این بیانیه نزدیک به ۳۲۰۰ کودک در غزه جان باخته‌اند و بیش از ۸۰۰ کودک در زیر آوار در غزه ناپدید شده‌اند. نزدیک به یک سال پیش، «مؤسسه نجات کودکان» که تمامی آمار فوق برگرفته از پیمایش‌های آن سازمان است، اعلام کرد از هر شش کودک در جهان، یک کودک در شرایط جنگی زندگی می‌کند.

***** اعداد و ارقام، داستان فجیعی از وضعیت کودکان را ترسیم می‌کنند. تلاش‌های بین‌المللی برای حمایت از کودکانی که زیر بمب‌های ساخت کشورهای صنعتی بزرگ، چکمه‌های اشغالگران، سیاست‌های سوداگرانه دولت‌ها و پروپاگاندای ابزار رسانه‌ای قدرت‌های نظامی و اقتصادی جهان، گروه‌ها و دولت‌های جنگ‌طلب در جای‌جای جهان له می‌شوند نتیجه ای نداشته و آنچه در این میانه برای هیچ یک از طرفین منازعه اهمیت ندارد زندگی کودکان است.

***** ما، جمعی از فعالان مدنی، تشکل‌های حامی کودکان و نویسندگان حوزه کودک، که مسئولیت جمعی‌مان دفاع از حقوق کودکان، در هر کجای دنیا بدون توجه به نژاد و قوم و مذهب و جنسیت آنهاست، ضمن محکوم کردن اشغال و جنگ و نظامی‌گری در سراسر جهان، خواستار توقف فوری خشونت علیه کودکان هستیم و توجه همه‌ی دولت‌ها را به تعهدات بین‌المللی خود از جمله پایبندی به مفاد پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک جلب می‌کنیم.

***** بر اساس مفاد این تعهد بین‌المللی، همه کودکان باید به غذا و بهداشت مناسب دسترسی داشته باشند. بنا بر این باید تدبیری اندیشیده شود که کودکان از آثار مخرب و دامنه‌دار جنگ‌ها دور باشند.

***** حملات پی در پی اسرائیل به بهانه حملات حماس، به انتقام‌جویی از غیرنظامیان تبدیل شده است و زندگی بیش از دو میلیون نفر که تعداد زیادی از آنها کودک هستند را با قتل عام و آوارگی و خشونت همراه کرده است. مقامات اسرائیل با چنان قساوتی زنده از تحریم غذا و سوخت و آب صحبت می‌کنند که گویی نمی‌دانند اولین ضرورت زندگی کودکان برخوردار ی از آب و غذای مناسب برای بقاست.

***** ارتش اسرائیل تحت فرمان افراطی‌ترین جناح‌های حاکم، با حمایت‌های بین‌المللی از جمله دولت ایالات متحده امریکا به کسانی حمله کرده که سال‌ها گروگان دولت اسرائیل بودند. اسرائیل سال‌هاست بر سر آنها بمب می‌ریزد و به وحشیانه‌ترین زبان با غزه سخن گفته است.

***** قربانیان این جنگ خونین، مردم بیگناه به ویژه کودکانی هستند که هیچ‌گونه نقشی در این منازعات ندارند.

* سکوت شرم آور جامعه جهانی در قبال جنایات

و کودک کشی رژیم اسرائیل

کشورهای صلح دوست منطقه باید برای چنین امر مهمی اقدام نمایند در قرن ۲۱ پناه بردن به جنگ و خشونت و موشک باران برای حل مشکلات سیاسی نشان دهنده کج فهمی و اندیشه خام حکام مستبدی است که دنیا را وارونه می بینند و جان انسانها برایشان پیشیزی ارزش ندارد.

۲۵/۸/۱۴۰۲

کانون انجمنهای صنفی کارگران و استادکاران ساختمانی استان کردستان

kurdi@stankargar

این روزها آنچه در فلسطین و غزه می گذرد هیچ شباهتی به جنگهای تا اکنون دیده شده ندارد. جنگی که عوامل نظامی و سیاسی هر دوطرف چه در فلسطین و چه در غزه مرتجعینی هستند که با جان هزاران انسان در فلسطین و اسرائیل بازی میکنند. جنگ با کودکان، نوزادان و تخریب بیمارستانها مستاق بارز ابر توحشی است که تا اکنون بشریت به خود دیده است و کشورهای بلوک غربی و اروپایی ، تنها به محکومیت‌های فرمالیته در قبال چنین جنایاتی بسنده و سکوتی شرم آور را اتخاذ نموده اند .

در برابر دیدگان جامعه جهانی شهری با جمعیتش در حال نابودی است .وجدانهای به خواب رفته کشورهای اروپایی به نسبت نسل کشی رژیم قصاب اسرائیل علیه مردم بی دفاع فلسطین بسیار تکان دهنده و بشریت آگاه و مترقی روزی باید چنین تباریگریهایی را رسوا سازند .

ما کارگران و استادکاران بخش صنعت ساختمان کردستان ضمن محکومیت هرگونه خشونتی از طرف هرکسی و حکومتی اعمال شده خواهان توقف، عملیات نابودی غزه و برقراری سریع آتش بس و بازگشت به میز مذاکره با مردم رنج دیده فلسطین میباشیم و امنیت و صلح در همه جای جهان برقرار گردد .

قتل عام در فلسطین را متوقف کنید! حمل و نقل مرگ را متوقف کنید!

فراخوان مشترک اتحادیه های حمل و نقل یونان، ایتالیا و ترکیه.

هرگونه آکسیون و تظاهرات که خواستار توقف سریع قتل عام در غزه باشد، خواهیم بود. ما از حکومت‌های کشورهای خود خواهانیم که ارسال اسلحه از بندرهای ما را متوقف کنند و از حمایت دست‌هایی که مردم فلسطین را به قتل می‌رسانند، دست بردارند.

برای صلح و فلسطینی آزاد،

ما از اتحادیه های بار اندازان، کارگران کشتی، کارگران فرودگاه، کارگران راه آهن، و تمام کارگران حمل و نقل در اروپا می‌خواهیم که این امر ما را حمایت کرده و همکاران خود در سراسر اروپا را برای اقدامی مشترک فراخوان بدهند.

ترجمه:

فرزاد نزاری

تاریخ و سابقه کارگران حمل‌نقل، همیشه به روشنی حامی و طرفدار صلح و بر علیه فاشیسم، راسیسم و هر نوع اشغالگری و ستم بوده است. به این خاطر ما تبدیل بنادر، فرودگاهها، کشتی‌ها و قطارهای اروپا را به مراکز رد و بدل مرگ تحمل نخواهیم کرد. ما عملیات بار کردن و تخلیه کردن کشتی‌ها و هواپیماها و غیره را تحمل نخواهیم کرد. حمل اسلحه به منطقه درگیری و جنگ و یا فراهم کردن خدمات تدارکاتی برای آن، کمک به تغذیه سیستمی که هر روزه هزاران انسان بی‌گناه و مخصوصاً زنان و کودکان را سلاخی می‌کند، را تحمل نخواهیم کرد،

در پاسخ به درخواست‌های دردناک مردم و کارگران فلسطین، اتحادیه های کارگری این درخواست را امضا نموده و با نماینده‌گی از کارگران حمل و نقل ایتالیا و یونان و ترکیه مجدداً بر تصمیم مشترک خود برای توقف و ممانعت از بارگیری و تخلیه هر نوع سلاح، و مواد جنگی و هرگونه وسیله‌ای که بتواند سوخت ماشین قتل عام فلسطینی‌ها را تأمین کند، تأکید می‌کنیم.

برای ما، این ابتکار مشترک قدمی دیگر رو به جلو در سنت طولانی و افتخارآمیز صلح کارگران ترانسپورت اروپاست. ما در صف اول

ما فرهنگ مردم را عوض میکنیم. بجای این که شما بیايید نیمی از جامعه را قربانی بکنید، میتوانید آن فرهنگ را قربانی بکنید. خیلی ساده است! ما مردم مرفقی و پیشرو آن مملکت را بسیج میکنیم و سازمان میدهیم. ما کنار هر مدرسه دخترانه یا هر مدرسه مختلطی که قرار است در آن مملکت وجود داشته باشد، رادیکالهایی را میگذاریم که جلوی اوباش را بگیرند. ما قوانینی را میگذرانیم و این قوانین را با بودجه‌هایی تضمین میکنیم که ضامن شرکت زنان در فعالیت اجتماعی باشد، جلوی تحریک علیه آنها را بگیرد، جلوی نیروهای قشری و عقب مانده را بگیرد. ما کاری خواهیم کرد که کسی که مزاحم امر رهایی زن و امر برابری زن و مرد بشود، جامعه او را به چشم خطاکار نگاه کند، درست مثل کسی که مزاحم بهداشت مردم شده، کسی که مزاحم خوشبختی آدمها بطور کلی شده، درست مثل کسی که از اموال دولتی و اموال کشور اختلاس کرده، درست مثل کسی که مانع رساندن بیمار به دکتر شده... به همان چشم به کسی نگاه کنند که مانع درس خواندن دختری شده، مانع اشتغال زنی شده، یا مانع این شده که زنی هر لباسی میخواهد بپوشد و به سر کار برود. ما فرهنگ را عوض میکنیم. بجای این که خودمان را عوض کنیم، یا حقیقتی که به آن معتقدیم زیر پا بگذاریم، آن فرهنگ را عوض میکنیم.

آن فرهنگ از کجا آمده؟ آن فرهنگ هم تاریخاً محصول طبقات حاکمه در آن کشور است. فرهنگی است که بدرد سودآوری سرمایه میخورده، فرهنگی که بدرد حاکمیت همین لات و لوتایی که در ایران بر سر کارند میخورده... ما حکومت را عوض میکنیم، فرهنگ را هم عوض میکنیم. همه جای دنیا همینطور است. شما نمیتوانید آزادی بیاورید بدون اینکه به سنتهای عقب مانده هجوم ببرید. ما این سنتها را عقب میزنیم، نیم بیشتر مردم ایران، فکر میکنم اکثریت عظیمی از مردم ایران در حرکت علیه فرهنگ عقب مانده با ما خواهند بود. اگر هم بخشهایی قشری و عقب مانده و متحجر پیدا بشود، چاره‌ای ندارند، باید دندان روی جگر بگذارند. بالاخره کسی باید دندان روی جگر بگذارد. یا زن باید دندان روی جگر بگذارد و تحت ستم بماند، یا آن حاج آقا باید دندان روی جگر بگذارد. ما در این قضیه میگوییم حالا حاج آقا لطفاً دندان روی جگر بگذار... .

منصور حکمت

علیه سیاست‌های جنگ طلبانه و برای صلحی پایدار

حسن سعیدی،

زندان اوین

بعنوان یکی از فعالین کارگری زندانی و یک پدر در اسارتگاه اوین، یکی از سمبل‌های سرکوب و خفقان در ۵۰ سال اخیر در ایران، بشدت و بطور فزاینده نگران و شوکه نسبت به قتل عام مردم بی‌دفاع در غزه و بخصوص هزاران کودک هستم.

با وجود سرکوب بی‌امان جنبش کارگری ایران توسط جمهوری اسلامی در بیش از چهار دهه، و با وجود اخراج، زندان و اذیت و آزار ما و خانواده‌هایمان توسط این حکومت، جنبش ما همواره از مدافعین کارگران و زحمتکشان و مردم ستم دیده در دنیا بوده و خواهد بود. همبستگی بین‌المللی با زحمتکشان و مردم محروم جهان برای ما فقط یک انتخاب نیست بلکه وظیفه‌ای است انسانی و بنیادی. بی‌جهت نیست که تشکلات و فعالین کارگری در اکثریت کشورهای جهان ضمن محکوم کردن کشتار غیرنظامیان توسط دولت اسرائیل و حماس، بطور روزافزون کشتار بیش از ۱۳ هزار مردم غیرنظامی در نوار غزه طی شش هفته گذشته توسط ارتش اسرائیل که شامل بیش از ۸ هزار کودک و زن می‌باشد را به مثابه نسل‌کشی و نقض فاحش کلیه قوانین بین‌المللی محکوم کرده‌اند و صدها قطعنامه علیه جنگ و برای آتش بس فوری طی روزهای اخیر تصویب نموده‌اند. سندیکای کارگران شرکت واحد از این قطعنامه‌ها و بطور مشخص فراخوان اکثریت تشکلات کارگری و انسان دوست در جهان برای توقف فوری کشتار غیرنظامیان، آتش‌بس فوری، خاتمه جنگ، خروج نیروهای نظامی و وابسته به دولت اسرائیل از تمامی مناطق اشغالی و به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت برای مردم فلسطین حمایت کرده است و امیدوارم شاهد گسترش این فراخوان‌ها برای آتش‌بس فوری باشیم.

صلح پایدار در منطقه به نفع بشریت و جنبش‌های آزادی‌خواه و عدالت‌طلب مردمی، از جمله جنبش کارگری، در ایران و کلیت خاورمیانه است. در عین حال صلح پایدار و حل عادلانه مسئله فلسطین به زیان منافع سیاسی، اقتصادی و نظامی کلیه قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای است که برای هیچ‌کدامشان نکبت (فاجعه انسانی) جدید و خونبارتری که مردم غزه دچار شده‌اند ذره‌ای اهمیت ندارد و به مسئله فلسطین و آوارگی فلسطینیان اساساً بعنوان بخشی از سیاست‌ها و دعوای قدرت و جنگ‌های نیابتی‌شان می‌نگرند.

حمایت از آتش‌بس فوری حمایت از هیچ حکومتی، از جمله جمهوری اسلامی، نیست و به هیچ عنوان نباید چنین باشد. اشتباه مهلکی که به نحوی توسط عده‌ای دارد تکرار می‌شود از یک سو توهم نسبت به دولت و ارتش اسرائیل و آمریکا است که برای مردم ستم‌دیده ایران آزادی به ارمغان بیاورند و از سوی دیگر یکی دانستن مردم قتل عام شده فلسطین با نیروهای مسلح حماس و جهاد اسلامی می‌باشد. این توهنات مخرب و خطرناک هستند و مردم ایران و منطقه بارها شاهد ضربات توهماتی از این قبیل بوده‌اند. نه دولت‌های اسرائیل و آمریکا دل‌شان به حال مردم ایران و منطقه سوخته و نه جمهوری اسلامی دلسوز واقعی مردم فلسطین است. تکیه ما کماکان باید بر سازمان‌دهی جمعی و از پایین و تنها در میان طبقه کارگر و مردم آزادی‌خواه و برابری‌طلب و صلح دوست ایران، منطقه و جهان باشد که اجازه به گسترش سیاست‌های جنگ‌طلبانه و میلیتاریستی، اشاعه نفرت، نژادپرستی و دگرستیزی، از جمله یهودستیزی، عرب ستیزی و فلسطینی ستیزی، از هیچ سو ندهیم.

سیاست‌های جنگ‌طلبانه و میلیتاریستی از هر سوی را محکوم کنیم، و برای برقراری عدالت، آزادی و صلحی پایدار و کلیه ملزومات آن بکوشیم.

حسن سعیدی،

زندان اوین

۲۹ آبان ۱۴۰۲

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

جنگ اسرائیل – فلسطین

آیا بایدن کنترل ناتانیا‌هو را از دست داده است؟

دیوید یرست، نخست‌وزیر اسرائیل، در جریان سخنرانی در کنگره ایالات متحده آمریکا، ۲۰۰۹

دیوید یرست

اسرائیل به خاطر ۱۱ سپتامبر خودش غضبناک است، در تمام جبهه ها ضربه می زند،اما سوراخ خرگوشی که ناتانیا‌هو آمریکا را دوباره و دوباره در آن فرو برده است، اینبار عمیق تر است.

یک سال پیش سه نفر از سیاستمداران سنی مذهب عراقی اهل استان انبار در یکی از هتل‌های لوکس دریای مرده که توسط مقامات رسمی اسرائیل کنترل می شود، مهمان بودند.

موضوع فلسطین نبود بلکه استان انبار بزرگترین و نامتراکم ترین ایالت‌های عراق،بود. صاحبخانه به مهمانهای عراقی خود یادآور شد که استان آنها تقریبا یک سوم مساحت کشورشان را تشکیل می دهد. و منطقه آنها سفره های عظیم آب زیرزمینی دارد که فقط اسرائیل و آمریکا تخصص حفاری آن را دارند. آنجا (یعنی استان انبار) می تواند به سبد غذای خاورمیانه تبدیل شود، واسرائیل مشتاق است به انجام آن، حتی گاز و نفت مفت هم دارد که می شود از آن بهره برد و همچنین می توانند به انبار برای برداشت از منابع معدنی کمک کنند. تنها چیزی که انبار کم دارد کمبود جمعیت و نفوس است که این رنسانس را واقعیت ببخشد.

بعداً اسرائیلی ها سوالی که جلسه در حقیقت به خاطر آن تشکیل شده بود را به میان کشیدند؛ ”چی فکر می کنید اگر ما ۲میلیون ۳۰۰هزار فلسطینی را در اختیار شما بگذاریم؟ ” آنها هم سنی مذهب اند، طرف اسرائیلی گفت: فلسطینیان انسان‌های سخت کوشی هستند و فرهنگشان هم مثل شما است، و ناگفته نماند بودن سنی های بیشتر در استان انبار می تواند توازن را به نفع شما بچرخاند.

اسرائیلیها از مهمانان خواستند که این پیشنهاد را برای نخست وزیر ببرند.

یک سال پیش، شاید در قدرت خود جهت افئاع الیت سیاسی عراق ، برای اسرائیلی مبالغه کرده باشند، امروز اما آرزو دارند این حقیقت که چنین پیشنهاد سرگرم کننده ای وجود داشته است را دفن کنند.

امروز عراق همراه با بخش زیادی از جهان عرب در تب و تاب حمایت برای حمله ۱۷ام سپتامبر جنگجویان فلسطینی به سر می برد.

در یک نمایش غیر عادی که تفاوت‌های فرقه ای را در نور دیده ، عراقیها در صفوف چند صدهزار نفری به خیابان آمدند. آنها تانکرهای نفتی را که عازم اردن بودند متوقف کردند، می گفتند آنها اجازه صدور نفت عراق را به کشورهایی که اسرائیل را به رسمیت می شناسند را نمی دهند.

نخست وزیر عراق محمد السودانی پاسخ اسرائیل را ”توحش شنیع صهونیستی“ خواند.

نخست وزیرهای سابق عراق که معمولا رقبای تلخی برای هم بودند، مصطفی الخامی، حیدر العیادی، عادل عبد المهدی، و نوری المالکی، با انتشار یک بیانیه مشترک حمله جنگجویان فلسطینی را ”یک پاسخ طبیعی“ به تحریکات و تخلف‌های اسرائیل نامیدند.

انستیتوی سیاسیت خاور نزدیک و اشنگگن با تأثر خواندن این حرکت بی نظیر آن را رد کرد. اما این ح

عمل در عمان، در قاهره، بیروت جاهایی که تظاهرات ها نیاز به مجوز دارند و فقط در صورت تایید اجرا می شوند، به وقوع پیوسته اند.

هر چند اقدام نزدیک شدن به سیاست مداران عراقی بی فایده بود، اما یک چیز را آشکار کرد: مدتها قبل از حمله ۱۷ام اکتبر مقامات رسمی اسرائیل به صورتی جدی در فکر تخلیه غزه و کرانه باختری از سکنه فلسطینی بودند. همان کاری که در سال ۱۹۴۸ کردند، فقط با جمعیتی در ابعاد دو برابر و سه برابر.

میدان نبرد واقعی

بعد از ترک سیاست زمین برای صلح، بعد از شکست تلاش مدل جدایی با گذاشتن فلسطینی ها پشت انواع دیوارها و پستهای بازرسی، تنها پروژه اسرائیل امروزه ساختن یک دولت آپارتاید که در آن فقط شهروندان یهودی حاکمیت برتر هستند، است.

دموگرافی (آمار ، جمعیت شناسی)مانع و ضد راه حل یک دولتی

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

ای هست که اسرائیل هم اکنون مشغول ساختن آن است. هر چند بسیاری از اوقات اسرائیل با ایجاد تفرقه در بین فلسطینی ها حکومت کرده است ، اما آمار به نفعش کار نمی کند.

بسختی می شود گفت شمار مشابهی از یهودی ها و فلسطینی ها در بین رود اردن و دریای مدیترانه زندگی می کنند. زاد و ولد متفاوت است و همچنین مهاجرت یهودیان اشکنازی هم هست که باید در نظر گرفته شود. تعداد زیادی شهروندی دوگانه دارند و هم اکنون از پاسپورتهای خارجی خود استفاده می کنند. با گذشت زمان یهودیان اسرائیل در سرزمینی که ادعای مالکیت اش را می کنند، در اقلیت خواهند بود.

تنها راه برای چرخاندن قاعده اقلیت یهودی، اینکه با زور بیش از میلیون فلسطینی را از این منطقه بیرون کرد. متقابلاً، تا زمانی که فلسطینیها از بیرون رفتن از سرزمین های خود با وجود زندگی غیر قابل تحملی که برای آنها فراهم کرده اند، امتناع کنند، آنها شانس پیروز بیرون آمدن از این وضعیت را دارند .

برای هر دو طرف تعداد جمعیت و آمار، میدان واقعی نبرد است. تلاش اسرائیل برای پیروز شدن در این درگیری هیچ ربطی به راه حل عادلانه و مذاکره شده ندارد. هنوز هیچ رغبتی به تقسیم یک سرزمین مشترک ندارند. پافشاری آمریکا و اروپا بر راه حل دو دولت که هیچ شانسی برای دیدن روشنایی روز ندارد، استتاری است برای وظیفه اصلی در دست اجراء- وظیفه پاکسازی قومی.

فرصتی مانند جنگی که می تواند غزه را از تعداد هر چه بیشتری از جمعیت ۲،۳ میلیون فلسطینی آن خالی کند، فرصتی نیست که هر روز خلق گردد. جالب اینکه از زمانی که کوبیدن غزه بطور جدی آغاز گردید، دو سند سیاست اسرائیلی به بیرون درز کرد، این اوراق از طرف گروه‌های شهرکنشین حاشیه ای نیست، هر چند باید خاطر نشان کرد شهرکنشینها دیگر طرف افراطی راست در اسرائیل را نمایندگی نمی کنند. عنوان یکی از این اسناد چنین بود: سند موقعیت: نقشه برای اسکان نهایی تمامی ساکنین غزه در مصر و جنبه های اقتصادی آن ، که در وب سایت یک اطاق فکر که توسط میربن شابات مشاور امنیتی سابق که نقش کلیدی در ساخت توافق آبراهام با بحرین و مراکش و امارات متحده داشت، منتشر شده بود.

اسکان موقت در غزه

سناریوهای بعد از جنگ

امیر ویتمن نویسنده سند که عنوان می کند؛ در حال حاضر یک فرصت نادر و منحصر به فرد برای تخلیه تمامی نوار غزه با هم آهنگی حکومت مصر فراهم گردیده است. یک طرح سریع و واقعی و قابل تحمل برای اسکان مجدد و نوسازی انسان دوستانه تمامی ساکنین عرب در نوار غزه لازم است که به خوبی در راستای منافع اقتصادی و ژئوپولیتیک اسرائیل، مصر، ایالات متحده و عربستان سعودی باشد.

سند دیگر به قصد استفاده داخلی تولید شده بود که به دست جنبشی افتاده بود که برای اسکان مجدد غزه کمپین می کرد. که بدست وب اسرائیلی کاتالیست رسیده بود. نویسنده آن گیلا جامالیل،وزیر اطلاعات اسرائیل،با استفاده از لوگوی وزارت تحت فرمانش، سه سناریوی بعد از جنگ را بررسی می کند. چیزی که او فکر می کند باعث نتیجه استراتژی یک در سه مرحله می گردد: احداث شهرهای درست شده از چادر در سینا در جنوب غربی غزه؛ احداث یک کوریدور انسان دوستانه برای کمک به ساکنین، و ساخت شهر هایی در سینای شمالی.

یک محوطه استریل(پاکیزه) به پهنای چندین کیلومتر در طرف مرز با مصر که مانع برگشت تخلیه شده گان گردد. اضافه بر احداث شهرهایی در سینا، کانادا و یونان و اسپانیا و کشورهای شمال آفریقا می‌توانند بر فلسطینی ها تخلیه شده نظارت داشته باشند،.

شهرک نشینان کرانه باختری که حضور خود را تحمیل کرده اند، روش‌های سر راست تری برای ابراز نظر به روستاییان فلسطینی به کار می برند. آنها اعلامیه به ماشین ساکنین فلسطینی می چسبانند و عروسکهای آغشته به خون را در جلو مدارس می گذرانند. بزودی به شما حمله ای همه جانبه خواهیم کرد و عظیم ترین مصیبت را بر سرتان خراب خواهیم کرد.یک اعلامیه که روز جمعه در شهر صلفیت در کرانه باختری دست به دست می چرخید می گوید: شما آخرین شانس برای یک فرار سازمان یافته به اردن را دارید، بعد از آن ما تمام دشمنان را نابود می کنیم و

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

به زور شما را از سرزمین مقدسمان بیرون خواهیم کرد. چمدان هایتان را سریعاً آماده کنید و به آن ناکجا آبادی که از آن آمده اید بروید. ما داریم می آییم.

مقصود روشن است، هرچند مشخصات نقشه برای تغییر سیمای خاورمیانه آنچنان که ناتانیا‌هو نخست وزیر اسرائیل برای اجرایش اولین روز بعد از هفتم اکتبر قسم خورد،مشخص نیست.

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

دیوید یرست

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

یک هواپیمای اسرائیلی در جریان عملیات باراک در غزه، ۲۰۰۹

جنگ اسرائیل - ...

هفته طولانی تر هم می شود. جای او برای مانور دادن روی اسرائیل محدود است. آیا می تواند به فکر دست رد زدن به سینه ناتانیاهو باشد، او می داند که جمهوریخواهان به نفع خود از آن استفاده می کنند.

اسرائیل هم از این خبر دارد و منتظر رییس جمهور سابق آمریکا دونالد ترامپ است. در صورتی که اسرائیل موفق به خالی مردن بخشی از غزه شود،بایدن هم همچنین مشغول تعمق در باره وضعیت آینده منطقه است .

نشانه های آینده

یک پاراگراف در صفحه ۴۰ام نامه ای که توسط اداره بودجه و مدیریت به رییس موقت مجلس نماینده گان در ۲۰ام اکتبر نظر جالبی در باره این موضوع دارد. در این نامه کاخ سفید از کنگره می خواهد که مخارج ” فرار احتمالی ساکنین غزه به کشورهای همسایه را تأمین کند. بخشی از ۱۰۵ میلیارد دلاری که هفته پیش درخواست شد، پول برای اسرائیل و اوکرایین را هم شامل می شود.

نامه می گوید: بحران جاری می تواند منجر به تغییر مکان و گذشتن از مرز و احتیاجات انسانی وسیعتر منطقه ای شود و بودجه احتمالاً برای برنامه ریزی های لازم در حال رشد در خارج از غزه باشد.

برنامه ریزی های استاندارد برای اتفاقات غیر قابل پیشبینی، نشانه های اتفاقاتی که قرار است بیافتد؟

دیگر هیچ رهبر فلسطینی ای نیست که این را بخواند و به بایدن اعتماد کند که انتخاب درستی بکند. تمام اعتماد بر باد رفته است.

فقط چند هفته نگذشته است که یکی از مقامات رسمی امریکا در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد که خاورمیانه آرام‌تر از همیشه و دهه های پیشین است، خاورمیانه خود را در آستانه یک جنگ منطقه ای می بیند.

متحد اصلی اش، اسرائیل، از کنترل خارج گردیده است و هیچ تلاشی برای تشخیص جمعیت غیر نظامی و سیویل از جنگجویان حماس در غزه و بین شهروندان فلسطینی های اسرائیل و فلسطینی های کرانه باختری نمی کند،

غضب جمعی اسرائیل بر یازده سپتامبر خود آنچنان است، که حال حاضر در تمام جبهه ها همزمان در حال ضربه زدن است.

شاید فکر کرده اید که واقعیت و یا عقلانیت و خوشفکری جایی در واشنگتن پا به میان می گذارد، اما باید مدت طولانی ای منتظر آن اتوبوس باشید.

ترجمه:

فرزاد نازاری

نامه ای به کودکان غزه

کریس هجز*

کارهایی که با بچه ها می کند متنفریم.

سعی کردم داستانت را تعریف کنم. سعی کردم به دنیا بگویم وقتی به مردم ظلم می کنی، هفته به هفته، ماه به ماه، سال به سال، دهه به دهه، وقتی آزادی و کرامت را از مردم دریغ می کنی، وقتی آنها را تحقیر می کنی و در یک «زندان در فضای باز» به دام می اندازی، وقتی آنها را طوری می کشی که انگار حیوان هستند، بسیار عصبانی می شوند. آنها با دیگران همان کاری را می کنند که با آنها انجام شده است.اینرا من بارها و بارها گفتم. هفت سال گفتم. تعداد کمی گوش کردند. و حالا این!

روزنامه نگاران فلسطینی خیلی شجاع اند. از زمان شروع این بمباران ۳۷ از آنها کشته شده اند. آنها قهرمان هستند. پزشکان و پرستاران در بیمارستان ها هم همینطور هستند. کارگران سازمان ملل هم همینطور. ۸۹ نفر از آنها کشته شده اند. رانندگان آمبولانس و پزشکان هم همینطور. گروه های نجات که با دستان خود تخته های بتونی را بلند می کنند هم همینطور هستند. مادران و پدرانی که شما را در برابر بمب ها حفاظت می کنند هم همینطور.

اما ما آنجا نیستیم. الان نه. ما نمی توانیم وارد شویم. ما اینجا گیر کرده ایم.

خبرنگاران از سراسر جهان به گذرگاه مرزی رفح میروند. میرویم چون نمی توانیم این کشتار را تماشا کنیم و کاری انجام ندهیم. میرویم چون صدها نفر در روز می میرند، از جمله ۱۶۰ کودک. ما میرویم چون این نسل کشی باید متوقف شود. ما میرویم چون بچه داریم. مثل تو. گرانبها. بی گناه. دوست داشتتی. ما میرویم چون می خواهیم تو زندگی کنی.

امیدوارم روزی همدیگر را ببینیم. تو یک بزرگسال شدی. من یک پیرمرد شدم، اگرچه الان هم برای تو خیلی پیر هستم. در رویای من برای تو، تو را آزاد و امن و شاد ببینم. کسی برای کشتن تو تلاش نخواهد کرد. تو در هواپیماهای پر از مردم پرواز خواهی کرد، نه بمب. در اردوگاه کار اجباری گرفتار خواهی شد. دنیا را خواهی دید. بزرگ میشوی، بچه دار میشوی، پیر میشوی و این رنج را به خاطر خواهی آورد، اما می دانی که به این معنی است که باید به دیگرانی که رنج می برند کمک کنی. این امید من است. دعای من است.

ما در دفاع از شما کم آوردیم و قصور کردیم. این گناه وحشتناکی است که ما به دوش می کشیم. ما تلاش کردیم. اما به اندازه کافی تلاش نکردیم. به رفح خواهیم رفت. بسیاری از ما! ما خبرنگاران به نشانه اعتراض در مرز غزه خواهیم ایستاد. می نویسیم و فیلم می گیریم. این چیزی است که ما انجام می دهیم. زیاد نیست. اما حداقلی است. ما دوباره داستان شما را خواهیم گفت.

شاید اینکار برای استحقاق حق طلب بخشش از تو کافی باشد.

۱۰ نوامبر ۲۰۲۳

* کریس هجز (Chris Hedges) روزنامه نگار و برنده جایزه پولیتزر است که به مدت ۱۵ سال به عنوان رئیس دفتر خاورمیانه و رئیس دفتر بالکان نیویورک تایمز کار کرده است.

لینک اصل نامه:

chris-hedges-letter-/۰۸/۱۱/۲۰۲۳/https://scheerpost.com/to-the-children-of-gaza

الان پاسی از نیمه شب گذشته است. من با سرعت صدها مایل در ساعت، در تاریکی، در ارتفاع هزاران کیلومتر بر فراز اقیانوس اطلس پرواز می کنم. من به مصر سفر می کنم. به مرز غزه در رفح میروم، بخاطر تو میروم!

کودک عزیز!

تو هیچوقت سوار هواپیما نشدی. تو هرگز غزه را ترک نکردی. تو فقط خیابان ها و کوچه های شلوغ، چاله های بتونی، حصار ها و پستهای امنیتی سربازانی که غزه را احاطه کرده اند، می شناسی. برای تو هواپیما وحشتناک است، آنها جت ها، هلیکوپترهای جنگی و هواپیماهای بدون سرنشین اند که بالای سرت حلقه می زنند و پرواز میکنند. هواپیماهایی که موشک و بمب می اندازند. انفجارهای کر کننده ای که زمین را می لرزاند، ساختمان هایی که سقوط می کنند، مرده ها و جیغ های خفه شده های زیر آوار که کمک می خواهند، متوقف نمی شود.

همبازی هایت، همکلاسی هایت، همسایه هایت، شب و روز، زیر توده های بتن خرد شده گیر افتاده است. در عرض چند ثانیه رفتند. چهره های گچی و بدن های له شده شان را هنگام بیرون کشیدن شان از زیر آوار می ببینی. من یک خبرنگار هستم. این کار من است که این صحنه ها را ببینم. اما تو یک کودکی و هرگز نباید این صحنه ها را ببینی.

بوی تعفن مرگ اجساد پوسیده زیر بتن شکسته می آید. نفست را حبس می کنی، دهانت را با پارچه می پوشانی. تندتر راه میروی، محله ات قبرستان شده است. تمام آنچه آشنا بود از بین رفت. با تعجب خیره میشوی و تعجب می کنی که کجا هستی.

تو می ترسی. انفجار پشت انفجار. گریه میکنی. به مادر یا پدرت می چسبی. گوش هایت را می پوشانی، نور سفید موشک را می بینی و منتظر انفجار هستی. چرا بچه ها را می کشند؟ چه کار کردیم؟ چرا کسی نمی تواند از تو محافظت کند؟ آیا تو هم زخمی خواهی شد؟ آیا یک پا یا دستت را از دست خواهی داد؟ آیا کور می شود یا روی صندلی چرخدار می نشینی؟ چرا بدنیا اومدی؟ برای چیز خوبی بود؟ یا برای این بود؟

آیا بزرگ میشوی؟ خوشبخت خواهی شد؟ بدون دوستان ات چگونه خواهد بود؟ نفر بعدی که بمیرد چه کسی خواهد بود؟ مادرت؟ پدرت؟ برادران و خواهران ات؟ کسی که می شناسی به زودی مجروح می شود. کسی که میشناسی به زودی میمیرد!.

شب در تاریکی روی زمین سیمانی سرد دراز می کنی. تلفن ها قطع شده اینترنت خاموش است و تو نمی دانی چه اتفاقی می افتد. جرقه های نور در آسمان، صدای امواج انفجارهای گوشخراش و فریاد ها متوقف نمی شود.

وقتی پدر یا مادرت برای پیدا کردن غذا یا آب میروند منتظر می مانی، با احساس وحشتناک دلهره که آیا برمی گردند؟ آیا دوباره آنها را خواهی دید؟ آیا خانه کوچک تو هدف بعدی خواهد بود؟ آیا بمب ها تو را پیدا خواهند کرد؟ آیا این آخرین لحظات زندگی تو روی زمین است؟

آب شور و کثیف می نوشی که حالت را بهم میزند. معده ات درد می کند و گرسنه هستی. ناتوایی ها ویران شده اند. نان نیست. روزی یک وعده غذا می خوری. کمی پاستا، یک خیار. به زودی حتی اینهم نعمتی به نظر می رسد.

تو دیگر با توپ فوتبال ژنده ات بازی نمی کنی. دیگر بادیادکی را که با روزنامه های قدیمی درست شده به پرواز در نمی آوری.

تو خبرنگاران خارجی را دیده ای. ما ژاکت هایی می پوشیم که روی آن نوشته PRESS. ما کلاه ایمنی و دوربین داریم و ماشین جیب می‌رانیم. ما بعد از یک بمب گذاری یا تیراندازی در محل حاضر می شویم. مدت زیادی با فنجان قهوه در دست، می نشینیم و با بزرگترها صحبت می کنیم. بعد ناپدید می شویم. ما معمولاً با بچه ها مصاحبه نمی کنیم. اما من زمانی که گروه‌هایی از شما در اطراف ما جمع شدید، میخندیدید و از ما میخواستید که از شما بگیریم ، با شما مصاحبه کردم.

من در غزه توسط جت ها بمباران شده ام. من در جنگ های دیگر بمباران شده ام، جنگ هایی که قبل از به دنیا آمدن تو اتفاق افتاده است. من هم خیلی خیلی ترسیده بودم. هنوز کابوس آن ها را میبینم. وقتی تصاویر غزه را می بینم، آن جنگها با سرعت رعد و برق به من برمی گردد. من به تو فکر میکنم!

همه ما که در جنگ بوده ایم، بیشتر از همه از جنگ به خاطر

نشریه ماهانه کمونیست

نشریه ای از مزب کمونیست کارگری - مکتبیت (فقط رسمی) است
مسئولیت مقالات کمونیست با نویسندگان آن است

سر دبیر: خالد حاج محمدی
sahand.sabet@gmail.com

دستیار سر دبیر: هساره ابراهیمی
hasara.ebrahimil@gmail.com

تماس با واحدهای

تشکیلات خارج کشور

حزب حکمتیست خط رسمه

انگلستان: سونیا محمدی: تلفن ۰۰۴۴۷۴۰۵۳۴۱۱۴۶

sonia.hope983@yahoo.com

استکهلم: رعنا کریم زاده: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۲۸۶۸۴۲

rana.karimzadeh@ymail.com

یوتبری: سیوان رضائی: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۲۴۱۳۸۳

syvan_rezaei@yahoo.com

آلمان: محمد راستی: تلفن ۰۰۴۹۱۷۶۴۷۶۰۶۴۵۴

mohammedraasti@yahoo.com

دانمارک: ابراهیم هوشنگی

ebi_hoshangi@hotmail.com

نروژ: آزاد کریمی: تلفن ۰۰۴۷۴۰۱۶۱۰۴۲

azadkarimi@yahoo.com

بلژیک: پیمان حسینی: تلفن ۰۰۳۲۴۸۵۱۲۲۶۰۷

parham.poya@gmail.com

تورنتو: احمد مطلق

amotlagh20@yahoo.ca

ونکوور: دلشاد امین: تلفن ۰۰۱۶۰۴۷۰۰۸۵۲۲

gmail.com@shashasur1917

آمریکا: اسد کوشا

gmail.com@akosha2000

تماس با حزب

دبیرخانه مزب: هساره ابراهیمی
dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی
azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی
khaled.hajmohamadi@gmail.com

دفتر کردستان: سهند مسینی
sahand.sabet@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: آسو فتومی
aso.fotuhi@gmail.com

حکمتیست هفتکے نشریہ رسمہ حزب،

پنج شنبہ ہا مانتشرہے نشود (حکمتیست را بخوانید)

www.hekmatist.com